



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



تحلیلی تربیتی بر روابط

دختر و پسر

در ایران

علی اصغر احمدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تحلیلی تربیتی بر روابط دختر و پسر در ایران

نویسنده:

علی اصغر احمدی

ناشر چاپی:

انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	تحلیلی تربیتی بر روابط دختر و پسر در ایران
۸	مشخصات کتاب
۸	سخن ناشر
۸	مقدمه
۱۱	فصل ۱- ضرورت های بحث در خصوص روابط دختر و پسر
۱۱	۱- وظیفه تعلیم و تربیت در هویت یابی جنسی نوجوانان
۱۳	۲- اصالت خانواده در جامعه ایرانی
۱۴	۳- هماهنگی در شیوه های تربیتی
۱۵	۴- اتخاذ روشهای، جهت تحقق عملی کرامت زن در جامعه اسلامی
۱۶	فصل ۲- انواع برخوردهای اجتماعی بین دختر و پسر در جامعه امروز
۱۶	اشاره
۱۶	۱- برخورد مبتنی بر شناخت و احترام متقابل
۱۷	۲- برخورد مبتنی بر " شرم افراطی "
۱۹	۳- برخورد دستپاچه و هیجان زده
۲۱	۴- برخورد خشک و محدود- برخی از دختران و پسران جوان و نیز برخی از زنان و مردان در برخورد با افرادی از جنس مخالف به نحو
۲۲	۵- برخورد مبتنی بر پرخاشگری
۲۳	۶- روابط پنهانی
۲۴	۷- برخوردهای غیرعادی و ناپخته
۲۵	۸- افراط در معاشرت
۲۶	فصل ۳- عوامل به وجود آورنده برخورد های نامطلوب میان دختران و پسران
۲۶	اشاره
۲۶	۱- نوجوان و افکار غیرواقعی او

- ۲- خانواده و شیوه های برخورد با نوجوان ..... ۳۰
- اشاره ..... ۳۰
- الف- برداشت نادرست از شرع و محدود ساختن مطلق نوجوان در برخورد با جنس مخالف- ..... ۳۰
- ب- عدم آموزش صحیح در مورد وضعیت و واقعیت جنس مخالف ..... ۳۲
- ج- القاء افراط در رفتار اجتماعی و برخورد با جنس مخالف- ..... ۳۵
- د- القای خودنمای از طرف والدین- ..... ۳۶
- ه- سختگیری و خشونت نسبت به نوجوان- یکی دیگر از عوامل موثر در ایجاد برخوردهای نامناسب بین دختر و پسر، ناشی از سختگیری و خشونت و سختگیری در مورد ازدواج- یکی دیگر از عوامل ایجاد برخوردهای نامناسب در میان دختران و پسران، ناشی از سختگیری و داشتن افکار آر
- ز- فقدان جو تفاهم گفت و شنود در مورد مسائل گوناگون، بین والدین و نوجوان ..... ۳۹
- ح- عدم آموزش حدود شرعی در مورد محرم و نامحرم حلال و حرام- ..... ۴۰
- ط- غیرتی بودن افراطی برخی از برادران و پدوان در خانواده- ..... ۴۱
- ۳- شیوه برخورد جامعه با نوجوان- ..... ۴۱
- اشاره ..... ۴۲
- عوامل زمینه ساز اجتماعی در ایجاد برخوردهای نامناسب بین دختر و پسر ..... ۴۲
- الف- افراط در تبیین و قضاوت در خصوص رفتار نوجوان با غیرهم جنس- ..... ۴۲
- ب- محترم نشمردن شخصیت نوجوان و برخورد نادرست با آنان- ..... ۴۳
- فصل ۴- وضعیت مطلوب در روابط دختر و پسر ..... ۴۵
- اشاره ..... ۴۵
- ۱- شناخت واقعیتهای جنس مخالف ..... ۴۵
- ۲- اجتناب از خیا لپردازی و تصور رویایی در مورد جنس مخالف ..... ۴۵
- ۳- از بین بردن ترسها، دلهره ها، هیجان ها، احساس خصومت و خشونت نسبت به جنس مخالف ..... ۴۵
- ۴- کنترل خونسردی و صلابت شخصیت به هنگام برخورد با جنس مخالف برخورد مناسب و مطلوب با جنس مخالف ..... ۴۶
- ۵- برخورد مبتنی بر احترام با مراعات حدود شرعی، در مورد محرم، نامحرم، حلال و حرام ..... ۴۶
- ۶- فقدان روابط پنهانی با جنس مخالف و مشورت با والدین در این گونه موارد ..... ۴۶

- ۴۶ ..... ۷- اجتناب از برقراری روابط صمیمانه با جنس مخالف، قبل از عقد شرعی
- ۴۷ ..... ۸- نداشتن رفتار سبک ، خودنمایی و جلب توجه جنس مخالف در مجامع مختلف
- ۴۷ ..... کلام پایانی
- ۵۳ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## تحلیلی تربیتی بر روابط دختر و پسر در ایران

### مشخصات کتاب

سرشناسه: احمدی علی اصغر، ۱۳۳۴ - عنوان و نام پدیدآور: تحلیلی تربیتی بر: روابط دختر و پسر در ایران علی اصغر احمدی وضعیت ویراست: [ویراست ۲]. مشخصات نشر: تهران انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران ۱۳۸۱. مشخصات ظاهری: [۱۲۸] ص فروست: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان شماره ۴۷. شابک: ۵۰۰۰ ریال ۹۶۴-۴۵۱-۰۲۲-۴؛ ۱۱۰۰۰ ریال: چاپ یازدهم: ۹۶۴-۴۵۱-۱۹۱-۳؛ ۱۱۰۰۰ ریال (چاپ دوازدهم) یادداشت: پشت جلد به انگلیسی Ali Asghar Ahmadi: An educational analysis of: relationship between girls and boys in Iran. یادداشت: چاپ یازدهم: ۱۳۸۵. یادداشت: چاپ دوازدهم: زمستان ۱۳۸۶. یادداشت: کتابنامه ص [۱۲۸]؛ همچنین به صورت زیرنویس موضوع: جوانان -- ایران - اخلاق موضوع: جوانان و اسلام موضوع: نوجوانان -- ایران -- روان‌شناسی شناسه افزوده: سازمان مرکزی انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران رده بندی کنگره: HQ۷۹۹/الف ۹ الف ۲۵ ۱۳۸۱ رده بندی دیویی: ۶۴۹/۱۲۵ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۱-۲۹۸۰۷

### سخن ناشر

در دنیای امروز و در بسیاری از کشورهای جهان روابط بین دختر و پسر یک مسئله ی عادی و بدون ضابطه است. این شیوه سبب گردید تا دختران و پسران جوان در آغاز زندگی خود با مشکلات عمده ای روبه رو شوند. حجاب و عفاف، شرم و حیا، عزت و حرمت و پاک دامنی در این جوامع جایگاهی ندارد و به دلیل سهل انگاری، بی بند و باری و رعایت نشدن حدودها و حریم ها، آسیب ها و ناهنجاری های اخلاق و اجتماعی فراوانی در زندگی دختران و پسران به وجود می آید. بر خلاف آن چه در اکثر جوامع پیش رفته وجود دارد، در دین اسلام، احکام دینی به گونه ای است که ضمن تأکید بر حیا، عفت، پاک دامنی، از بی حرمتی و روابط غیرمنطقی و خُلُق و خوی ناپسند در بین جوانان جلوگیری می کند. حضرت علی؟ می فرماید: اِنَّ الْحَيَاءَ وَالْعِفَّةَ مِنْ خَلَاتِقِ الْاِيْمَانِ وَاُنْهُمَا كَسِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ الْاَوَّلَى. به راستی که حیا و عفت از خلق و خوی های ایمان است و به راستی این دو صفت و خصلت آزادگان و خوی نیکان است. ۱ این کتاب یکی از منابع مورد نیاز اولیا و مربیان می باشد و مؤلف آن تلاش نموده تا حدودی روابط بین دختران و پسران و نحوه ی شناخت درست آنان از جنس مخالف، انواع برخوردها، عوامل به وجود آورنده ی آن ها و بهترین نوع روابط بین این دو جنس و دوستی های آنان را مطرح کند. انتشارات انجمن اولیا و مربیان ۱- ترجمه و شرح غرالحکم موضوعی، سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۳۱۲.

### مقدمه

بسمه تعالی حدود و احکام روابط زن و مرد با توجه به ارزش ها و اعتقادات حاکم بر جامعه اسلامی ما، از مسائل اساسی خانواده ایرانی در زمینه تربیت دینی و اخلاقی فرزندان است یکی از جهات عمده تفاوت نظام ارزش اسلام و انقلاب ملاکهای ارتباط پسر و دختر، به ویژه بعد از سن تکلیف شرعی بلوغ است که در دستورات دینی مهم و اساسی می باشد و نظام ارزشی غرب آن را براساس آراء یا بهتر بگوئیم تمایلات فردی انسانها به شیوه ای خاص حل کرده است امروزه مشاهده می شود با توجه به بازتاب این گونه نگرش های ضد دینی در جامعه ما، بعضاً خانواده ها در آموزش و راهنمای فرزندان دچار خود باختگی و یا سردرگمی می شوند.



از طرفی برخی والدین با تکیه بر باورهای دینی چنان روابط را بر فرزندان خود سخت می‌کنند که حتی آنها را در ایفاء نقش‌های مرتبط با هویت جنسی در زندگی آینده خانوادگی با مشکل مواجه می‌سازند، و بعضی نیز با حالت انفعالی در مقابل باورهای دریافتی از غرب روابط آزاد و حتی افسارگسیخته را برای رشد اجتماعی فرزندان خود مفید و لازم می‌دانند. بدیهی است آنچه برای تربیت فرزندان در این زمینه مورد نیاز است نه بکارگیری شیوه‌های سرکوب شدید و خشن عواطف و تمایلات است و نه رها کردن آنها در معاشرت‌های بی‌حد و مرز پسران و دختران و آنچه برای خانواده‌ها ضروری است آموزش پسران و دختران جوان برای حاکمیت بخشیدن روح تقوا، پرهیزکاری و تعقل در روابط با جنس مخالف و تلاش و تمرین برای برقراری نحوه ارتباطی سالم می‌باشد تا در عین حال که زمینه مناسبات اجتماعی فعال و سالم را در معاشرت زن و مرد فراهم می‌کند، آنان را از عوارض ضد اخلاقی ناشی از معاشرت‌های بی‌بند و بار و هدایت نیافته مصون می‌دارد. کتاب حاضر سخنی است با خانواده‌ها در این باره و تلاش نموده گوشه‌ای از مسائل مبتلابه خانواده‌ها را در ارتباط با فرزندان نوجوان و جوان خود به بحث و بررسی بگذارد. انجمن اولیاء و مربیان امیدوار است اندیشمندان و علمای اخلاق، تعلیم و تربیت و روانشناس، با توجه به تهاجم فرهنگی غرب بر علیه ارزش‌های جوامع اسلامی در این وادی و دیگر زمینه‌های مربوط گام‌های اساسی‌تر بردارند و با راهنمایی خانواده‌های دلسوز و تشنه معارف اسلامی آنان را در مقابل این تهاجمات آماده سازند. مطالعه دقیق و کاربرد مطالب این کتاب را به همه والدین گرامی و خانواده‌ها توصیه می‌کنیم. معاونت آموزشی و پژوهشی انجمن اولیاء و مربیان در چند دهه اخیر، بخصوص در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، روابط میان دختران و پسران جوان و نوجوان، در کشور ما همواره به صورت یک مسئله و معضل اجتماعی مطرح بوده است. اولیای خانه و مدرسه پیوسته به وضع حادی با این مسئله روبرو بوده‌اند که چگونه می‌توان دختر و پسر و یا به عبارتی آتش و پنبه را تا رسیدن به زمان مناسب برای ازدواج، از یکدیگر دور نگه داشت؟ برای آنان و بخصوص اولیای دختران، این سوال همواره مطرح بوده است که چه کنند تا نوجوانان و جوانان خانواده به شکل نامشروع و نامتعارف با افراد غیرهمجنس، رابطه برقرار نسازند! دوستی و عشق آنان را چگونه چاره‌ساز باشند. چگونه و با چه زبانی آنان را به راه راست هدایت کنند؟ چگونه فرزندان‌شان را کنترل کنند تا از طریق نامه، تلفن و یا طرق دیگر، با افراد غیرهمجنس، رابطه برقرار نسازند. حتی خانواده‌هایی بوده‌اند که به منظور حفظ آبروی خویش، ناگزیر به ترک محل کار و زندگی، و گاه شهر خود شده‌اند. برادران و پدرانی، خواهر و یا دختر خویش و گاه پسری را که با دختری رابطه داشته است، تا سرحد مرگ تنبیه کرده‌اند. دخترانی بوده‌اند که بعد از یک هفته غیبت از مدرسه عاقبت با سر و روی شکسته و کبود و آماسیده به مدرسه آمده‌اند و برای پنهان نگه داشتن ضرب و جرح، توسط والدین خویش، بهانه‌ها و دلایل گوناگونی برای اولیای مدرسه تراشیده‌اند. در موارد اندکی نیز شاهد خودکشی دختران و پسرانی به این انگیزه بوده‌ایم. مثلاً دختری خود را از طبقه سوم خانه‌ای پرتاب کرده و جان خود را از دست داده است. او به این دلیل یا بهانه که رفتار سبکی با پسران داشته، توسط خانواده و مدرسه مورد سرزنش قرار می‌گرفته است. این سرزنش برای او چنان گران آمده که سرانجام دست به خودکشی زده است. تصور نوجوانان در مورد جنس مخالف و نیز طرز تلقی آنان در این مورد خاص، مسائلی را به وجود می‌آورد. گو اینکه برخی از پسران، داشتن دوست دختر را نوعی توفیق و قدرت اجتماعی تلقی می‌کنند. از این رو برای نشان دادن قدرت خویش، سعی می‌کنند به نحوی با دختری رابطه برقرار سازند. دختران نیز داشتن رابطه با پسران را نوعی جاذبه به شمار می‌آورند. در عین حال اغلب دختران قصدشان از ایجاد رابطه با پسران، ازدواج است. برای اکثر قریب به اتفاق دختران، دوستی و رابطه با یک پسر به هیچ‌رو یک دوستی معمولی نیست، بلکه این دوستی و رابطه در تصور و ذهن آنان همان چیزی است که قطعاً منجر به ازدواج خواهد شد. این تصور نادرست نوجوانان و نیز واقعیتهای گوناگون موجود در جامعه ما، سبب شده است که نوجوانان و جوانانی که به طریق غیرمشروع و غیرمتعارف با فردی از جنس مخالف، رابطه دوستانه برقرار می‌کنند، آسیب ببینند. این آسیب هر چند متوجه دختر و پسر به طور توأم است، لکن دامنه و شدت آن در باره دختران بیشتر است.

دختری که حرمت و شأن خود را پایین می آورد و نسبت به پسری اظهار علاقه میکند و یا نامه و یا عکس به او می دهد، اینک با بی وفایی پسر و ترک وی، به شدت دچار سرخوردگی شده، تا مرز افسردگی پیش می رود. اینگونه دختران شأن و کرامت خود را آنچنان آسیب دیده می انگارند که از خود متنفر شده، پیوسته احساس بی ارزشی میکنند، که این خود یک "آسیب روانی" ۱ برای دختر به شمار می رود. بسیاری از دختران شاداب و سرزنده ای که در دوران چنین وقایعی، مسیر زندگی خود را به شدت تغییر می دهند و باقیمانده عمر خویش را به همراه نوعی بیزاری از خود میگذرانند. آسیب دیگری که دختران ما در چنین مسیری متحمل می شوند، نوعی "آسیب اجتماعی" ۱۲ است. برای مثال: دختری که در شهری کوچک نامه ای از پسری دریافت کرده بود، در حالی که منحصرأوی یک نامه به پسر داده بود، به علت بروز اختلاف خانوادگی، پسر نامه وی را در پانصد نسخه زیراکس و در سطح شهر پخش کرده بود. دختر بعد از این واقعه، در وضعیتی قرار گرفته بود که حتی از خانه نیز نمی توانست خارج شود. نتیجتاً دخترانی که به نوعی در جامعه به عنوان کسی که دوست پسر دارد، معرفی می شوند، حتی اگر ازدواج کنند، نمی توانند زندگی متعادلی داشته باشند، زیرا به صور گوناگون، از طرف همسر و خانواده شوهر مورد سرزنش قرار میگیرند و به هر بهانه ای، لایق بودن وی را به رخ می کشند. این پدیده خود می تواند تهدیدی برای نهاد خانواده در جامعه و ۱-۲ **Psychic damage** **Social damage** افزایش میزان طلاق باشد. "آسیب تربیتی" ۱، آسیب دیگری است که به دختران در این زمینه وارد می شود. دختری که فردی رابطه دار با چند پسر، معرفی می شود، جایگاه خود را به عنوان فردی شایسته برای تربیت، در ذهن اولیای خانه و مدرسه و حتی دوستانش، از دست می دهد. مثلاً دختری که در سال جاری باید به کلاس سوم راهنمایی می رفت به دلیل فاش شدن دوستی و نامه پراکنی او با پسران، بدون اینکه رسماً از مدرسه اخراج شده باشد، از رفتن به مدرسه محروم شده است: زیرا از یک سو مدرسه با دید منفی به او می نگرد و از سوی دیگر دوستان وی نیز دیگر با او همراهی و همفکری ندارند. در مدرسه و راه مدرسه تنها است. پدر و مادر نیز او را مایه آبروریزی خانواده می دانند، بنابراین ترجیح داده اند او را در خانه نگهداری کنند و او نیز خود به همین نتیجه رسیده است. چنین دختری عملاً از سیر تعلیم و تربیت به دور می ماند. در این میان، آنچه باعث دور ماندن فرد از جریان تعلیم و تربیت می شود، در وهله اول طرز تلقی دست اندرکاران تعلیم و تربیت از چنین فردی است و در مرحله بعد طرز تلقی خود دانش آموز از خویشتن است که هر دو این نگرشها متوجه بیکفایتی و ناشایستگی فرد برای تربیت پذیری است. یعنی آنچه باید در اصل، آسیب تربیتی به شمار آید، همین طرز نگرش به نوجوان است. پسران نیز به گونه ای نسبتاً متفاوت در جریان آسیبهای روانی، اجتماعی و تربیتی قرار میگیرند، ولی از آنجائیکه به لحاظ اجتماعی، قبح ۱- **pedagogical damage** ارتباط پسران با دختران در مقایسه با ارتباط دختران با پسران، برای پسران کمتر از دختران است، به این لحاظ نوع و شدت آسیبهایی که متوجه پسران است، با دختران بسیار متفاوت است. نوجوانان به اقتضای سن خود در جستجوی هویت خویش اند. پسران نوجوان در جستجوی آنند که هر چه سریعتر رشد کنند و خود را در جرگه مردان بیابند. به عبارت دیگر می خواهند به عنوان "مرد" شناخته شوند. آن دسته از نوجوانانی که می توانند به شکل متعادل و بتدریج، هویت خود را بیابند، معمولاً رفتاری متعادل و متعارف که مورد پذیرش جامعه است می یابند، ولی آنانی که نمی توانند چنین هویتی را برای خود کسب کنند، دچار سرگردانی و آشفتگی می شوند. این گروه از نوجوانان، به دلیل آنکه خود را حقیقتاً پرمحتوا نمی بینند، به این لحاظ سعی میکنند نقشهای ظاهری مردانه، از خود بروز دهند. کشیدن سیگار و تراشیدن صورت، از جمله رفتارهایی است که نوجوان سعی میکند با تمسک به آنها مرد شدن خود را به گونه ای نشان دهد. این گونه رفتارها را می توان "رفتارهای جایگزین" نامید؛ زیرا نوجوان این رفتارها را جایگزین احساس نارضایتی خویش از هویت مردانه خود میکند؛ یکی از رفتارهای جایگزین را می توان تلاش برای برقراری ارتباط با افراد غیرهمجنس دانست. تلاش برای برقراری ارتباط با افراد غیرهمجنس، بیش از همه در پسرانی مشاهده می شود که به نحوی از وضعیت خود راضی نیستند. این گونه افراد ممکن است در زمره افرادی باشند که ترک تحصیل میکنند، یا در درس

موفقیت زیادی ندارند. از میان نوجوانان و جوانانی که به کاری مشغول هستند، آنانی که به کار خود علاقه مند هستند و احساس رضامندی و پیشرفت در کار خود دارند، معمولاً دست به برقراری ارتباط غیرمتعارف با افراد غیرهمجنس، نمی زنند. این گونه افراد، تمایل غریزی خود به طرف غیرهمجنس را، از طریق متعارف، یعنی ازدواج، اشباع میکنند. با این توضیح باید گفت که برقراری ارتباط غیرمتعارف، با افراد غیرهمجنس، از طرف پسران، زائیده نوعی احساس نارضایتی از خویشتن است که هماهنگی نوجوان را با قواعد و انتظارات اجتماع، مشکل می سازد. از این روست که افراط در ارتباط با غیرهمجنس، در مجموعه ای از رفتارهایی قرار میگیرد که به نوعی ناهماهنگی با جامعه را می رساند، مانند بی علاقگی به درس، عدم موفقیت در کار، بی ثباتی در کاری معین و غیره. چنین افرادی می توانند در معرض آسیبهای گوناگون روانی، اجتماعی و تربیتی نیز قرار گیرند. این گونه افراد در صورت و اخوردگی شدید از جامعه و تعلیم و تربیت، می توانند مستعد بزهکاری باشند. با این مقدمه ملاحظه می شود که بحث بر سر ارتباط بین دختر و پسر در جامعه ما، یک بحث ضروری برای حفظ سلامت فردی و اجتماعی در جامعه است: که لازم است این مطلب از زوایای گوناگون مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. در جامعه نمی توان پرده ای ضخیم میان دو جنس کشید و آنان را از یکدیگر جدا ساخت، از این رو باید حدود ارتباط را برای نوجوانان ترسیم کرد. می باید شناخت صحیح از جنس مخالف را به آنان آموخت. می باید شیوه های برخورد با ایشان را به آنان یاد داد. می باید مفهوم عشق را به آنان تعلیم داد و قداست آن را برای آنان توضیح داد و آن را به صورت سپری برای حفظ کرامت و ارزش انسانی والهی آدمی به کار گرفت. می باید هویت مردانه و زنانه را برای دختران و پسران جامعه ترسیم کرد، باید به آنان آموخت که دختر شایسته و زن مطلوب کیست و چه ویژگیهایی دارد. پسر و مرد مطلوب کیست و چه خصوصاتی باید دارا باشد. باید در مورد شیوه های تعلیم و تربیت، در برخورد با گرایشها و ارتباطات دختران و پسران با یکدیگر، تجدیدنظر کرد. باید شیوه هایی اتخاذ کرد که در عین جلوگیری از برقراری ارتباط غیرمتعارف و نامشروع بین دختران و پسران، از لغزشهای آنان تغافل و چشم پوشی کرد و احساس بی کفایتی و پلیدی را در آنان ایجاد و تشدید نکرد. ما در مباحث آتی، ضرورتها و واقعیتهای و شکلهای مطلوب در برخورد و رودررویی دو جنس مخالف را مورد بحث قرار خواهیم داد.

## فصل ۱- ضرورت های بحث در خصوص روابط دختر و پسر

### ۱- وظیفه تعلیم و تربیت در هویت یابی جنسی نوجوانان

یکی از وظایف مهم در تعلیم و تربیت یک نسل، یاری دادن آن برای یافتن هویت ۱ خویش است. مربیان، اعم از معلمان، مدیران، مربیان پرورشی و اولیا، باید شرایط و محیطی را فراهم سازند تا دانش آموز در پایان دوره نوجوانی بتواند تصویر و توصیف کمابیش روشنی از خود و موقعیت اجتماعی خویشتن، و نیز آینده ای که در پیش رو دارد، داشته باشد. روان شناسان، دوره نوجوانی، یعنی حد فاصل بین سنین دوازده تا هجده سالگی را دوره حساسی برای یافتن " هویت " می دانند. در صورتی که نوجوان بتواند در این مدت برای خویشتن تصویری رضایت بخش و امیدآفرین به دست آورد، مراحل بعدی زندگی را با تعادل، پرشور و پرتحرک آغاز خواهد کرد. نوجوان در چنین وضعی قدم در دوره جوانی ۱-Identity خواهد گذاشت، به گونه ای که می داند چه می خواهد و می داند که چه راهی پیش رو دارد و چه باید بخواهد. در صورت تحقق ناپذیری این هویت، نوجوان دچار "آشفتهگی نقش " ۱ خواهد شد: یعنی در مورد خود و نحوه رفتاری که می باید داشته باشد، دچار تردید می شود. در چنین صورتی، انتخاب یک الگوی مشخص برای او مشکل خواهد شد به همین لحاظ ممکن است هر چند صباچی، به رنگی و شکلی درآید. نوجوانی که دچار آشفتهگی نقش است، دچار افراط و تفریط بسیار می شود. گاه به صورت یک فرد مذهبی با تقید- بسیار

جلوه گر می شود و گاه یکسره انجام وظایف مذهبی را به کنار میگذارد. گاه در عقاید سیاسی خاص خود، پافشاری میکند و گاه آن عقیده را یکسر، رها میکند. روزی برای مقاوم شدن بدن خویش پافشاری میکند تا در سرمای زمستان در فضای باز بخوابد و در اجرای چنین کاری نصیحت هیچکس را پذیرا نخواهد بود و زمانی نیز خودسازی را بکلی فراموش میکند و به حکم تمایلاتش هر چه می خواهد، به انجام می رساند. در جوامعی که پیچیدگی و تنوع رفتاری، زیاد به چشم می خورد، الگوهای متعددی در مقابل نوجوان وجود خواهد داشت، که او را در انتخاب یک یا چند الگو برای همانندسازی ۲، یعنی انتخاب شیوه ای برای زیستن با الهام از آن الگوها، با مشکل مواجه می سازد. در چنین جوامعی هویت یابی نوجوانان با مشکل مواجه می شود و گاه تا سنین بیست و پس از آن نیز، به تأخیر می افتد. "اریکسون" ۳ روان شناس ۱- Erik Hamburger- ۲ Role confusion Identification- ۳ Erikson- آلمانی الاصل، معتقد است در اوضاع و شرایطی که نوجوان احساس میکند، با مسائل عدیده ای روبروست، که می باید در مورد تمامی آنها، در مدت کوتاهی تصمیم گیری کند، گاه ناگزیر از ورود به دوره "تعویق روانی- اجتماعی" ۱ می شود. نوعی دوره انتظار، که در آن نوجوان یا جوان سعی میکند خود را بیابد. برای نمونه برخی جوانان تحصیل در دانشگاه را ترک میکنند، تا سفر کنند و یا مشاغل گوناگون را بیازمایند تا پس از آن تصمیم نهایی را برای اینکه چه هویتی دارا باشند، بگیرند. ۲ در جوامع ساده، مانند جوامع روستایی و عشایری، هویت یابی نوجوانان با مشکلات کمتری مواجه خواهد بود، زیرا الگوهای موجود در این گونه جوامع، از تنوع زیادی برخوردار نیستند. در اینگونه جوامع معمولاً چند نوع شغل و شخصیت معدود، به منزله الگوهای قالبی در مقابل نوجوان وجود دارند که نوجوان در برخورد با مشکلات، می تواند با آنان همانندسازی کند. از این رو، در جوامع ساده ایران به فراوانی با نوجوانان ۱۴ یا ۱۵ ساله ای روبرو می شویم که مانند مردان و زنان آن جامعه رفتار میکنند و در جمع آنان و تقریباً همپای آنان رفتار کرده، اظهار نظر میکنند. یک نوجوان ۱۴ ساله روستایی همچون یک مرد بزرگسال در مورد آبیاری و یا درو و نیز به چرا بردن گوسفندان، اظهار نظر میکند و با شایستگی دست به عمل می زند. به عبارت دیگر باید بگوییم در جوامع ساده، دوره نوجوانی به لحاظ هویت یابی کوتاهتر و در جوامع پیچیده این دوره طولانی تر است. ۱- Psycho-social- ۲ Maratorium- کرین ویلام، سی: پیشگامان روان شناسی رشد، ترجمه دکتر فرید فدایی، انتشارات اطلاعات (تهران- ۱۳۶۷).

یکی از مسائل بسیار مهم در هویت یابی، ((هویت یابی جنسی)) ۱ است؛ وقتی سخن از هویت یابی است، می باید نوجوان در مورد جنسیت خویش و نقشهای مربوط به آن نیز، به تصور روشنی دسترسی پیدا کند. پسر باید به این نکته واقف شود که مرد کیست و چه خصوصیتی لازم است داشته باشد. دختر نوجوان نیز لازم است در مورد اینکه زن کیست و چه خصوصیتی باید داشته باشد، به تصویر روشنی برسد. در این میان وظایف پسر و یا مرد در مقابل دختر و یا زن و بالعکس نیز از اجزای این هویت یابی است. به عبارت دیگر یک نوجوان، ضمن اینکه باید نقشها و حدود آن را که از لحاظ جنسیت بر عهده اوست، بشناسد، باید به این نکته که چه وظایفی در برابر جنس مقابل دارد نیز، واقف باشد. در صورتی که نوجوان در زمینه هویت جنسی خود به تصور و تعریف روشنی برسد، رفتار او از توازن و تعادل مطلوبی، در این زمینه، برخوردار خواهد شد، در غیر این صورت او دچار آشفتگی می شود که در این زمینه با مسائل و مشکلات عدیده ای روبرو خواهد شد. عبارتهای زیر نمونه هایی از آشفتگی نوجوانان در این زمینه است: " - چرا همیشه دوست داشتن مورد سرزنش و تمسخر قرار میگیرد؟" - چرا نمی توانیم با یک پسر دوست بشویم؟" - " دختری را دوست دارم، ولی رقیبی در این راه دارم، به کمک شما محتاجم" - راه برگشت از دوستی با پسرها چیست؟" - " آیا من جواب پسری را که از من درخواست دوستی کرده، بدهم ۱- Gender Identity یاخیر؟" - اگر پسری متلکی گفت چه عکس العملی می توان نشان داد؟". - سه نفر در خیابان به ما متلک گفتند و با حرکاتشان نشان می دهند که قصد ازدواج دارند، ما گیج شده ایم که آیا آنان عشقشان واقعی است یا خیر، چه باید بکنیم؟" - " نظرتان در مورد عشق چیست؟ آیا عاشق شدن جایز است یا خیر، گناه است؟" - نظرتان را در مورد این جمله که عشق نه تنها گناه نیست، بلکه حب الهی است بفرمایید؟" - " دختری را

دوست دارم، چگونه به او بفهمانم که او را دوست دارم. " عبارات فوق، جملگی حاکی از نوعی سرگردانی نوجوانان، در مقابل افراد غیرهمجنس است. یکی از وظایف مهم تعلیم و تربیت این است که در زمینه هایی همچون دوستی دختران و پسران، برخوردهای اجتماعی آنان، عشق و امثال آن، توصیف و تصویر روشنی را برای آنان مشخص کند. دختری که در مقابل متلک گویی چند پسر در خیابان این سؤال برایش پیش می آید که " آیا آنان عشقشان واقعی است و یا خیر؟" معلوم است هیچ شناخت درستی از جنس مقابل و نیز معنای عشق ندارد. پاسخگویی به این گونه سوالات می تواند نوجوان را در هویت یابی جنسی یاری کند. مسئولیت تعلیم و تربیت در این زمینه این است که به نوجوان آموزش دهد که ویژگیهای یک دختر یا زن و یا یک پسر یا مرد، چیست، و این ویژگیها چه وظایفی را برعهده آنان میگذارد و هر یک از این وظایف در چه سن و زمانی لازم است تحقق پذیرد. عرضه چنین الگویی، نوجوانان را از بلا تکلیفی و آشفتگی، مانند آنچه در سوالات یادشده بالا اشاره کردیم، رهایی می بخشد.

## ۲- اصالت خانواده در جامعه ایرانی

دیگر از ضرورت‌های بحث، درباره روابط دختر و پسر، ناشی از جایگاه نهاد خانواده در جامعه اسلامی ایران است به دلایل گوناگون باید خانواده هسته ای ۱ یا خانواده مستقل ۲ که از پدر و مادر و عده ای فرزندان تشکیل می شود، حفظ و تدابیر لازم برای محترم شمردن حدود این نهاد مقدس، تدارک دیده شود. یکی از مهمترین تدابیری که در این زمینه باید اندیشید، تربیت نسل امروز برای ساختن خانواده هایی سالم در آینده است. نوجوانان امروز باید به گونه ای تربیت شوند که قادر به شناخت درستی از جنس مخالف باشند و وظایف خود را در مقابل آنان، در حال و آینده، بدانند. یکی از مهمترین تدابیری که در این زمینه باید اندیشید، تربیت نسل امروز برای ساختن خانواده هایی سالم در آینده است. نوجوانان امروز باید به گونه ای تربیت شوند که قادر به شناخت درستی از جنس مخالف باشند و وظایف خود را در مقابل آنان، در حال و آینده، بدانند. بی توجهی به این اصل مهم، یعنی حفظ قداست خانواده، می تواند به آینده جامعه ما لطمه اساسی وارد کند و کنترل روابط انسانی را از اختیار برنامه ریزان اجتماع خارج سازد. سست شدن بنای خانواده در غرب، ۱-۲ Nuclear Family Independent Family- رواج خانواده های زوجی، یعنی خانواده هایی که زن و مرد بدون عقد و ازدواج مشروع، مدتی با یکدیگر زندگی میکنند و هیچ گونه تعهد و قید و بندی برای زندگی محکم و درازمدت خود احساس نمیکند، رواج همجنس گرایی و ازدواجهای بین جنسی و مشروعیت دادن به آن و نیز رواج تنه‌زینی ۱، جملگی زنگ خطر است برای ما و آینده ای که پیش رو داریم. امروزه دولتمردان، متفکران و سیاستگذاران غرب، به نوعی در تلاشند تا خانواده هسته ای رانجات بخشند جیمی کارتر میگوید: " واضح است که دولت ملی باید سیاستی در جهت حمایت از خانواده داشته باشد...، هیچ مسئله ای اولویت آن را ندارد "۲" پل گلیک ۳ آمارشناس ارشد دولت ایالات متحده در زمینه مسائل خانوادگی، خواستار آن است که به افراد، به نحو " موثرتری " در زمینه چگونگی ازدواج عاقلانه آموزش داده شود. یا به عبارت دیگر، وی خواهان روشی است برای انتخاب همسر که از نظر علمی آزمایش شده و مورد تایید باشد. برخی دیگر ادعا میکنند آنچه ما احتیاج داریم مشاوران بشتی برای بررسی مسائل ازدواج یا حتی مبلغان بیشتری است، تا بتوانند تصویر بهتری از زندگی و خانواده ارائه دهند "۴ این تلاشها جملگی در غرب پس از ایجاد وضعیتی است که باید بگوییم علی رغم میل بسیاری از متفکران غربی و پدران و مادران، متحقق ۱-۲ Isolation- تافلر، الوین "موج سوم" ترجمه شهیندخت خوارزمی، نشر نو، تهران ۱۳۶۳، ص ۲۸۹. ۳-۴ Paul Glick- همان ماخذ، ص ۲۹۰. شده است. کمرنگ شدن جایگاه خانواده هسته ای که برای انسان می تواند آرامش روانی بشتی، همراه با تقیّد به اخلاق را، به ارمغان آورد، خود مسائلی را به وجود می آورد، که چاره سازی آن مسائل در جامعه، به سادگی امکانپذیر نیست. به عبارت بهتر خانواده هسته ای، به نیاز طبیعی انسان، به لحاظ روانی و اجتماعی و جسمانی، نزدیکتر است تا صورتهای دیگر زندگی. خانواده هسته ای می تواند بسیاری از مشکلات اجتماعی را چاره



سازی، یا پیشگیری کند. پیشگیری از گسترش بی بند و باری، هرزگی، بزهکاری و بسیاری از مشکلات روانی، می‌تواند در سایه خانواده هسته‌ای تحقق یابد. حفظ عناصر با ارزش فرهنگی و انتقال آن به نسل‌های آتی، و نیز ایجاد هویت ملی و فرهنگی، برای اعضای جامعه، به گونه‌ای که افراد جامعه احساس کنند، به عنوان ایرانی مسلمان، دارای هویتی هستند، جملگی در سایه حفظ خانواده هسته‌ای، امکانپذیر است. شکوفا شدن عشق به فرزند نیز، یکی از سرمایه‌های غریزی انسان است، که تنها در صورت داشتن فرزند، می‌تواند به تحقق برسد و نیز احساس امنیت حقیقی فرزند، در کنار والدین، و در سنین بالاتر محوریت پدربزرگ و مادربزرگ برای اتصال اجتماعی فرزندان و نوه‌ها، در صورت حفظ خانواده هسته‌ای، امکانپذیر است. از این رو باید توجه داشت که در برنامه‌های آتی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و تربیتی، باید حفظ قداست و حرمت خانواده، پیوسته مورد تاکید قرار گیرد. دولت باید برای تسهیل امر تشکیل خانواده و فراهم ساختن امکانات اقتصادی و فرهنگی مناسب، برنامه‌هایی را در نظر داشته باشد. در بودجه‌های تقدیمی به مجلس نیز باید به فراهم کردن امکانات تشکیل خانواده، توجه لازم بشود. نظام تعلیم و تربیت کشور و مربیان جامعه پدران و مادران نیز باید با التفات به تحولات اجتماعی کنونی و آینده‌ای که پیش رو قرار دارد، فرزندان این جامعه را برای تشکیل خانواده و به منزله عضوی از یک خانواده تحت تعلیم و تربیت بگیرند. یکی از عناصر لاینفک این تعلیم و تربیت، توجه به روابط دختر و پسر قبل از ازدواج است. این روابط باید مورد بحث قرار گیرد و حدود آن و نحوه برخورد هر یک از دو جنس در مقابل یکدیگر، مشخص شود. به این لحاظ برای حفظ اصالت خانواده، ما ناگزیر از بحث درباره روابط دختر و پسر در جامعه ایرانی هستیم. بهتر است پیش از تمام این بحث، نگاهی داشته باشیم به وضعیت خانواده در آمریکا. به این امید که برنامه ریزان جامعه بتوانند تدابیری بیندیشند تا از ایجاد چنین وضعیتی در جامعه ما، جلوگیری شود. در ایالات متحده آمریکا تنها هفت درصد خانواده‌ها، متشکل از یک شوهر شاغل، یک زن خانه‌دار و دو کودک، هستند. خانواده‌هایی که زن و شوهر کار میکنند و نیز دارای فرزندان کمتری یا بیشتر و یا مساوی با دو فرزند هستند، بین ۳/۱ تا ۴/۱ جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دهند. عده افراد مجرد، یعنی افرادی که به تنهایی و به طور کامل خارج از خانواده زندگی میکنند، بین سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۷۸ میلادی، در فاصله سنی ۱۴ تا ۳۴، تقریباً سه برابر شده است. یعنی از ۵/۱ میلیون به ۵/۴ میلیون تن افزایش یافته است. همچنین طبق آمار، عده زنان و مردانی که بدون ازدواج رسمی با یکدیگر ازدواج میکنند، رو به افزایش است. این گروه طبق گزارش‌های مقامات دولتی در دهه گذشته، یعنی (فاصله بین ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰م) بیش از دو برابر شده است ۱ با این توضیح بدیهی است چنین وضعیتی برای یک جامعه اسلامی پسندیده و طبیعی نیست. با التفات به اینکه پیامبر اکرم؟ می‌فرماید: "ما بنی فی الاسلام بناءً أحبُّ الی الله عزوجل و اعز من التزوج" ۲ و یا وقتی می‌فرمایند: "النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی" ۳ جملگی دال بر اهمیت تشکیل خانواده است. باید برای حفظ این نهاد، در حال و آینده، برنامه ریزی کرد و دختران و پسران امروز را برای چنین امری آماده ساخت. ۱- همان مأخذ ص ۲۹۳ و ۲۹۴. ۲- بحارالانوار. جلد ۱۰۳، ص ۲۲۲. یعنی: "بنانی در اسلام ساخته نشده دوست داشته شده تر در نزد خداوند عزوجل از ازدواج." ۳- بحارالانوار جلد ۱۰۳، ص ۲۲۰. یعنی: "از دواج سنت من است و هر کس از سنت من سرپیچی کند از من نیست."

### ۳- هماهنگی در شیوه‌های تربیتی

یکی از ضرورت‌های بحث، درباره روابط دختر و پسر، ایجاد هماهنگی بیشتر در شیوه‌های تربیتی است. امروزه ما شاهد شیوه‌های بسیار متفاوتی میان اولیای مدرسه و خانه در خصوص نحوه برخورد با این مسئله هستیم: برخی از مدارس بنا را بر اغماض بیش از حد گذشته و آزادی بسیاری برای دانش‌آموزان فراهم آورده‌اند، و بالعکس، برخی دیگر از مدارس، از طریق بازرسی بدنی و گاه تعقیب دانش‌آموزی که به او مشکوک هستند، در این زمینه به شدت سختگیری میکنند. گرفتن تعهد کتبی و شفاهی از دانش‌آموز و اولیای وی نیز با فراوانی بیشتری مشاهده می‌شود. این روشها تاکنون نتوانسته است بازده مطلوبی به دست دهد. هر چند

چنین روشهایی تا حد زیادی کنترل کننده خواهد بود، لکن مشکل را به یک شیوه تربیتی حل نمیکند، بلکه کنترل رفتار را پیوسته به عوامل خارجی محول می سازد. در شیوه های موثر تربیتی باید به گونه ای عمل کرد تا کنترل، یک نظارت درونی باشد و دانش آموز خود به قبح یک عمل معتقد شود و خویشتن را از ارتکاب به آن عمل دور دارد. توجه دادن دانش آموز به کرامت و بزرگی شخصیت خویش، از طریق تکریم او و جلوگیری از توهین به شخصیت نوجوان، و اجتناب شدید از خوارشمردن وی، یکی از مهمترین اصولی است که می تواند به صورت یک کنترل درونی، مانع از ارتکاب اعمال پست و مبتنی بر امیال شهوانی، از طرف دانش آموز باشد. امیرالمومنین علی (ع) می فرماید: ((مَنْ كَرَمَتْ عَلَيْهِ نَفْسَهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتِهِ))<sup>۱</sup> کنترل رفتار متربی را درونی کند و فراهم آوردن وضعی که متربی احساس کند، دارای کرامت نفس است، و این کرامت مانع از آن خواهد بود که به اعمال پست و ناشایست دست بزنند، از مهمترین عناصر تربیت و از آن جمله تربیت نسل نوجوان، در زمینه نحوه برخورد و تلقی نسبت به جنس مخالف است. ۱- بحار الانوار جلد ۷۸ صفحه ۱۳ و نیز نهج البلاغه صبحی الصالح حکمه ۴۴۹ فیض! الاسلام حکمه ۴۴۱.

#### ۴- اتخاذ روشهای، جهت تحقق عملی کرامت زن در جامعه اسلامی

یکی از ضرورت‌های بحث در خصوص روابط دختر و پسر در جامعه ایرانی، توجه به پدیده ای است که باید دست اندرکاران تعلیم و تربیت به آن توجه خاص مبذول دارند و آن احساس ناخوشایند عده زیادی از دختران، نسبت به جنسیت خویش است. این دسته از دختران نحوه برخورد اجتماع را با آنان به گونه ای می دانند که نشانگر تبعیض بین دختر و پسر است. آنها معتقدند پسران از آزادی و آسایش بیشتری برخوردارند. این احساس تا آنجا پیش می رود که آرزو میکنند ای کاش پسر بودند. از این رو از ویژگیهای طبیعی و فیزیولوژیک خود نیز، احساس بیزاری میکنند. دختر دانش آموز هفده ساله ای از تبریز که تا حد زیادی به واقعیت های نسل نوجوان واقف است، در پرسشنامه ای ۱ در پاسخ به این سوال که "از کدامیک از اعضای بدن خود بیشتر متنفر هستید؟" چنین پاسخ می دهد: "از دستگاه بدن خود راضی هستم، فقط از دختر بودن خود متأسفم و ضمناً از بیماریهای خانمها و از زایمانشان چندشم می شود)). این خانم در پاسخ به این سوال که: کدام مسئله بیشتر شما را تحت فشار قرار می دهد و باعث ناراحتی می شود؟ چنین پاسخ می دهد: "من هم مانند اغلب دختران ایرانی از تبعیضی که مردم بین دختر و پسر قائل می شوند، دلم به درد می آید. از اینکه می بینم پسران را به ما ترجیح می دهند و تمام امکانات رفاهی جامعه در اختیار آنهاست و دختر به عنوان چیزی بی مصرف و بی فایده در جامعه مطرح است، زجر می برم، آخر مگر خدا افراد بشر را آزاد نیافرید، پس موقع آزاد آفریدن چرا دختران ایرانی بی نصیب مانده اند و چرا با آنان مانند عروسک و یا مثل یک زندانی رفتار میکنند؟ چرا اینقدر دم از حقوق زن می زنند؟ به خدا این حرفها همه اش چرند است و در نظر من پنج شاهی هم نمی ارزد. آیا دین اسلام همین بود که پیاده شد؟ آیا پس از ۷ سال پیدایش انقلاب و ۱- این مطالب از تحقیقی که توسط دانشجویان رشته روان شناسی دانشگاه تبریز در حوالی سالهای ۶۲ انجام گرفته، ولی متأسفانه جمعبندی و منتشر نشده، اخذ شده است. جنگ، توانست نظر مردم را به دخترها خوش کند؟ به خدا جامعه غرب و اروپا هر اندازه هم کثیف باشد و هر قدر دختران، عروسکهای بزرگ کرده باشند، ولی آزادی آنها از ما بیشتر است. در همان ترکیه خراب شده، درست است که فساد و بی بندوباری چیزی بسیار رایج و معمولی است؟ ولی من دخترانی را دیدم که واقعاً ارزش داشتند. چطور با دست خود کار میکردند و خرج خود و یا هزینه تحصیل در دانشگاه را تأمین میکردند و چقدر از لحاظ روحی فکرشان وسعت داشت، و حتی در زمینه های هنری نیز کارهایی انجام می دادند، وقتی من دختران جامعه خود را با آنها مقایسه میکردم، با خود میگفتم آخر چرا در دو کشور همسایه اینقدر آداب و رسوم متفاوت است". این دخترخانم در جای دیگری از این پرسشنامه چنین میگوید: "چرا باید نتوانم با همسالان پسر، آن گونه که خود می خواهم راست و صریح باشم، رفتار کنم و باید همیشه من کوتاه بیایم؟ این مسائل شاید برای شما پیش پا افتاده باشد، ولی برای من واقعاً مسئله است. اگر جامعه به ما

(دختران) نیز تعلق دارد، اگر ما متعلق به این جامعه هستیم و اگر در اسلام تساوی حقوق مطرح است، پس اینهمه ظلم و بی عدالتی چرا؟ و یا اگر اینها فقط شعار است و برای شیریه مالیدن بر سر خانمهاست، پس صد رحمت به اعراب زمان جاهلیت که یکدفعه دخترانشان را زنده به گور میکردند و یکبار آنها را زجر کش میکردن نه هر روز و هر ساعت. "این عبارات گویای یک واقعیت است که علی رغم پیش اسلامی در جامعه مبنی بر کرامت زن و علو مقام انسانی او، ها شیوه های عملی در جهت ایجاد چنین احساسی در بین دختران و زنان جامعه را در حد مطلوب، فراهم نکرده ایم. به آنان گفته ایم که تو دارای کرامت و ارزش بسیار هستی، ولی در بسیاری مواقع در عمل، خلاف آن را به اثبات رسانیده ایم. یکی از موارد شیوه برخورد متفاوت جامعه با دختران، به هنگام داشتن رابطه با جنس مخالف است. هر چند این شیوه به دلیل آسیب پذیری دختران، باید متفاوت نیز باشد، لکن در صورتی که بتوانیم تبیین درستی به دختران ارائه دهیم و از اعمال شیوه های کاملاً محدود و بسته در این زمینه اجتناب کنیم، می توانیم تا حد زیادی از پیدایش احساس ناخوشایند نسبت به جنسیت در بین دختران، جلوگیری کنیم. می باید در روابط دختر و پسر حدودی را که شرع و عرف، جایز می دانند، بشناسیم و آن را مراعات کنیم" در این زمینه دچار افراط و یا تفریط نشویم. حضور دختر و پسر نوجوان فامیل در جمع فامیلی و شرکت دادن آنان در بحثها و گفتگوهای جمعی و توجه والدین به اینکه نوجوان خود را در جمع شرکت داده و او را عمدتاً مورد خطاب قرار دهند و به سخن او دقیقاً توجه کنند، از ضرورت‌های شیوه برخورد با نوجوانان در عصر حاضر است. در این میان از حضور دختران در جمعی که پسر یا مردی از فامیل، حضور دارد، نمی باید جلوگیری کرد. می باید از دختر بخواهند در عین حضور در جمع، وقار و متانت خویش را حفظ کند و عقیده خود را سنجیده و دقیق مطرح نماید. این حد از برخورد نه تنها برخلاف شرع نیست، بلکه به دختر نیز این امکان را می دهد که برخورد اجتماعی مناسب را تمرین کند و همچنین از جنس مخالف تصویری واقعی ترسیم کند و از تصویر آرمانی و ایده آل از آنان، اجتناب ورزد. از سوی دیگر به دختران دانش آموز، باید در این زمینه توضیح لازم داده شود به آنان گوشزد کرد که خداوند دختر و پسر را برای ازدواج مشترک خلق کرده است و این نکته را جامعه نیز به خوبی پذیرفته است. جامعه نیز علاقه مند است که زوجهای جوان زندگی مشترک خویش را با علاقه و دلبستگی به یکدیگر، آغاز کنند و خانواده ای پر از شادی و سرور و خوشبختی ایجاد کنند، لکن دختران و پسران جوان باید توجه کنند که عجله کردن در این راه و بی توجهی به واقعیتهای اجتماعی، می تواند لطمه های جبران ناپذیری به تشکیل خانواده بزند. برقراری رابطه پنهانی با جنس مخالف، از جمله عواملی است که می تواند زندگی سعادت‌مند زناشویی را در آینده به مخاطره اندازد. شاید یک دختر دانش آموز نداند پسری که خود را مایل به ازدواج با او معرفی میکند، خود عملاً قادر به ازدواج نیست. پس تنها اظهار تمایل پسر برای ازدواج کافی نیست تا دختر در عالم رؤیا سیر کند و در تخیلات خویش همسر آینده خود را همین پسر بداند. بهتر است در این زمینه از طریقی عمل کند که جامعه می پذیرد و از برقراری روابط پنهانی، شدیداً اجتناب ورزد.

## فصل ۲- انواع برخوردهای اجتماعی بین دختر و پسر در جامعه امروز

### اشاره

پس از بحث درباره مسئله "ضرورت‌های بحث در خصوص روابط دختر و پسر، و ضرورت تعیین حدود این روابط،" بهتر است به مطالعه ای در زمینه شیوه های برخورد بین دختر و پسر در جامعه امروز ایران، بپردازیم. در این بحث تلاش خواهیم کرد، شیوه های برخورد بین دو جنس را در میان نوجوانان و جوانان ایرانی، دسته بندی کنیم. این شیوه ها عبارتند از:

### ۱- برخورد مبتنی بر شناخت و احترام متقابل



- عده ای از دختران و پسران ایرانی با شناخت واقعی از یکدیگر، و به دور از تخیلات و رؤیاهای غیرواقعی، با یکدیگر روبرو می شوند. چنانکه می دانیم جامعه، بین دو جنس، دیوار و حایلی که مانع از رودررو شدن آنها باشد، نکشیده است. آنها به صور گوناگون ناگزیرند با یکدیگر برخورد داشته باشند. برخورد دختران و پسران جوان در کوچه و خیابان، به هنگام رفتن به مدرسه و بازگشت از آن، به هنگام تردهای اجباری در سطح شهر و محله، به هنگام خرید، به هنگام برخورد اعضای خانواده های فامیل و دوستان و آشنایان و موارد دیگر، همگی نشان از اجتناب ناپذیر بودن آنها دارد. در چنین مواردی از دختران و پسران جوان چه انتظاری می توان داشت؟ آنها در چنین مواردی چگونه با یکدیگر برخورد کنند؟ آیا می توانند در تمام موارد وجود یکدیگر را نادیده انگارند، به گونه ای که گویی اساساً یکدیگر را نمی بینند؟ آیا می باید از یکدیگر بگریزند و به محض مشاهده یکدیگر، هر یک به طرفی راه خود را منحرف سازند و از هم فرار کنند؟ و یا خیر، می باید شیوه های دیگری در پیش گیرند؟ عده زیادی از دختران و پسران ایرانی، تحت تعلیم و تربیت صحیح و نیز به کمک قدرت تعقل و تدبیر خویش، نه از جنس مخالف میگریزند و راه خود را به محض دیدن آنان کج کرده، فرار میکنند و نه اینکه به محض دیدن آنان خود را می بازند و هیجان زده و دستپاچه و از خود بی خود می شوند. اینان یک نگاه و یک کلام از جنس مخالف را به عشق تعبیر نمیکنند و آن را در ذهن خود و در رؤیاهای خویش نمی پروراند. آنان به هنگام برخورد با مردان و پسران و زنان و دختران فامیل در برخوردها و مجامع فامیلی، بسیار باوقار و سنگین برخورد میکنند و در عین پرس و جو از احوال یکدیگر و پاسخگویی به پرسشهای آنان، دچار افراط در خنده و شوخی نمی شوند. خانواده چنین افرادی به گونه ای رفتار نمیکنند که از جنس مخالف غولی وحشتناک در ذهن فرزندشان بسازند و یا آن را به گونه ای بسیار پررمز و راز جلوه دهند. چنین خانواده ای به گونه ای رفتار میکنند که نشان دهند افراد از جنس مخالف افرادی هستند مانند پدر و مادر و مانند برادر و خواهر خود. از سوی دیگر چنین خانواده ای رعایت حدود را نیز به فرزندانشان می آموزند. به آنان یاد می دهند که علی رغم اینکه افراد جنس مخالف موجوداتی معمولی و عادی هستند، لکن آدابی را از لحاظ اجتماعی و شرعی در برخورد با آنان باید مراعات کنند. آنان حدود محرم و نامحرم را به فرزندان خود می آموزند و نشان می دهند که مراعات این حدود، نه تنها ارزش اجتماعی فرد را پایین نمی آورد، بلکه موقعیت و منزلت او را در نزد سایرین نیز بالا می برد و نشانگر شناخت آداب اجتماعی از طرف نوجوان است. برای چنین افرادی برقراری ارتباط پنهانی در خارج از خانه، با جنس مخالف معنایی ندارد. زیرا از یک سو به حد کافی راجع به جنس مخالف مطلب می دانند و در بحثها و گفتگوهای خانوادگی، پدر و مادر راجع به واقعیت افراد، آن گونه ای که هستند، سخن گفته اند و نیز نوجوانان، خود راجع به این گونه مسائل اظهار نظر کرده اند و از سوی دیگر می دانند که خانواده و جامعه نیز برای برقراری روابط نزدیک و صمیمی بین دو جنس، برنامه ای دارد و آن را از طریق ازدواج و فراهم آوردن شرایط مقبول اجتماعی، به تحقق می رساند، بنابراین آنها می دانند در صورتی که صداقتی در این زمینه وجود دارد و در صورتی که زمان برقراری چنین روابطی فرارسیده است خانواده و اطرافیان، خود شرایط و ویژگیهای آن را فراهم آورده و نه تنها آن را منع نمیکنند، بلکه آن را به مبارکی برگزار میکنند و با جشن و سرور و فراهم آوردن لوازم و امکانات زندگی، به صورت جهیزیه و هدایا، مقدمات یک زندگی سالم را تدارک می بینند. توجه جوانان و نوجوانان به این واقعیتها، می تواند رفتار آنان را در مقابل جنس مخالف، مبتنی بر احترام متقابل و به دور از افراط و تفریط و خیالپردازی توجیه پذیر سازد.

## ۲- برخورد مبتنی بر "شرم افراطی"

- نمونه ای دیگر از برخوردهای موجود بین دو جنس، برخورد مبتنی بر شرم افراطی است. مقصود از شرم افراطی ناتوانی فرد در برخورد با افراد اجتماع است. این ناتوانی در روان شناسی با تعابیری چون "کناره گیری" ۱ و "انزواطلبی و دوری جوئی" ۲ بیان و نشان داده شده است. این رفتار را باید با آنچه "حیا" نامیده می شود، متفاوت دانست. "حیا یک صفت پسندیده اخلاقی است و

عبارت است از کنترل ارادی رفتار خویش، به منظور حفظ حریم بین خود و دیگران. "حیا رفتاری است اختیاری و ارادی، در حالی که شرم یک نوع ناتوانی در اظهار وجود و ابراز خود است. شرم و خجالت یک حالت هیجانی است که فرد در آن به شکل غیرارادی، از انجام عملی و یا بیان عقیده‌ای و با حضور در جمع و جماعتی، خودداری میکند. در چنین وضعی، فرد مضطرب است و بر رفتار خود تسلط اندکی دارد. ضربان قلب او افزایش می‌یابد و سایر علائم فیزیولوژیک او از قبیل درجه حرارت بدن، تعریق، ریتم تنفسی و اکشهای نباتی بدت دچار نوسان می‌شود. این علائم همگی نشانگر هیجان زدگی فرد است. حیا، برخلاف علائم فوق حالتی است ارادی، متنی بر تسلط فرد بر رفتار خویش. در حیا نیز فرد از انجام دادن اعمال و بیان گفتار و یا برخورد مستقیم با فرد یا افرادی اجتناب می‌ورزد، لکن این اجتناب و خودداری مبتنی است بر خونسردی، آرامش و هشیاری فرد. در چنین شرایطی، فرد علی‌رغم ۱- Escapism-۲ Withdrawal توانایی در تحقق یک عمل، بنا به دلایلی عقلانی، از تحقق آن اجتناب میکند. در برخی اوقات حتی تمایل فرد اقتضا میکند که عملی را انجام دهد و یا سخنی را بگوید و یا به نحوی خود را به دیگری بنمایاند، لکن حیا باعث می‌شود علی‌رغم این تمایل و توانایی، خویشنداری کرده و حریم دیگران را پاسداری کند. نوجوان و یا جوانی که در مقابل اعتراض یکی از والدین، می‌خواهد پاسخ او را داده و از خود دفع کند و در عین داشتن توانایی برای انجام دادن این کار و نیز داشتن دلایل کافی برای ارائه به پدر یا مادر، حرمت آنان را با ارزش تر از دفاع خود می‌داند، و از انجام دادن چنین کاری تعمداً خودداری می‌ورزد، دارای صفت حیاست. در برخورد انسانی با یکدیگر، از آن جمله برخورد دو جنس با یکدیگر، شرم و خجالت، رفتار و حالتی نادرست و حیا حالتی پسندیده است. حیا نقش تربیتی و سازنده دارد، در حالی که شرم و خجالت می‌تواند مضر باشد و حتی در مواقعی تبدیل به ضد خود شود. در سالهای اخیر با عده‌ای از دختران که دارای روابط پنهانی با پسران بوده‌اند، برخورد کردیم که در شرایط عادی حتی توانایی نگاه مستقیم در چشم کسی نداشته‌اند. این افراد گاه به دلیل فرار از اضطراب ناشی از برخورد با دیگران، سعی میکنند با فردی روابط نزدیک و صمیمی برقرار کنند، تا از این طریق به نوعی، به او پناه ببرند. این فرد می‌تواند فردی از جنس مخالف باشد و چنین رفتاری به شکل رفتار غیرمطلوب اجتماعی نمایان شود. مادری در یکی از شهرهای بزرگ ایوان برای چاره‌جویی در مورد رفتار دخترش مراجعه کرده بود. او ضمن توصیف دخترش به فردی خجالتی، که اگر دو ساعت هم با او حرف بزنیم، سرش را بلند نمی‌کند و کلامی نمی‌گوید، با حالتی مضطرب و نگران می‌گفت که دخترم در آن واحد با عده‌ای از پسران رابطه دارد. به آنها تلفن می‌زند و شماره تلفن ما را به عده‌ی زیادی از آنان داده است. این رفتار به ظاهر متناقض می‌تواند، نشانگر این باشد که تشدید شرم و خجالت در فرزندانمان نسبت به جنس مخالف، نه تنها نمی‌تواند حافظ حدود و شون رفتاری این دو جنس با یکدیگر باشد، بلکه می‌تواند به دو صورت به آنان آسیب وارد سازد. اولاً تشدید شرم و خجالت در دختران و پسران نسبت به یکدیگر، می‌تواند رفتار زناشویی آنان را در آینده با مشکل مواجه سازد. دختری که شدیداً از جنس مخالف خجالت میکشد، حتی بعد از ازدواج نیز نمی‌تواند این حالت را از خود دور سازد و لذا نمی‌تواند وظایف همسری خود را به خوبی انجام دهد که البته در مواردی نیز شاهد انحلال چنین خانواده‌هایی به همین دلیل بوده‌ایم. در حالی که اگر به فرزندانمان صفت حیا را بیاموزیم و به آنان کنترل ارادی بر رفتار خویش در مقابل سایرین، از جمله در مقابل جنس مخالف را تعلیم دهیم، آنها می‌توانند به هنگام ضرورت و از آن جمله به هنگام ازدواج، این کنترل را از رفتار خویش برداشته و رفتار مناسب با شرایط و اوضاع و احوال را از خود نشان دهند. ثانیاً شرم افراطی، می‌تواند به صورت پناه بردن به جنس مخالف تجلی کند. همان گونه که مواردی از آن را بیان کرده‌ایم. پیامبر اسلام (ص)، فرمود: "الحياء لا يأتى إلا بخير" یعنی؛ حیا، جز در خیر به کار نمی‌آید و یا اینکه علی (ع) فرمود: "من استحيا من قول الحق فهو الأحمق" (۲) یعنی؛ کسی که از گفتن حرف حق حیا کند، احمق ۱- کنز العمال، ج ۲۷۶۳-۲- غررالحکم و دررالکلم. است. این احادیث نشانگر معنای حیاست. در روابط انسانی، ما باید صفت نیکوی حیا را به فرزندانمان بیاموزیم و از آنان انتظار داشته باشیم رفتار خویش را تحت کنترل داشته باشند و خود نیز به آن مقید باشیم، از خجالت و شرم دوری

گزینه‌ها و راه‌های غلبه بر آن را پیوسته تمرین کنیم. جوان ۲۰ ساله ای از ارومیه در نامه ای که در مورد علاقه مندی وی به یکی از دختران فامیل نوشته و در مورد تذکر به والدین برای توجه به خواسته های فرزندان‌شان از ما تقاضای کمک کرده است، وی حالت شرم و خجالت را بخوبی در نامه خویش نشان داده است. او چنین می نویسد: "من ۲۰ سال دارم و اگر خداوند بخواهد دو ماه دیگر خدمت مقدس سربازی را به اتمام می رسانم. مشکلی دارم که فکر میکنم این مشکل به یاری خداوند و به دست شما حل می شود. باور کنید وقتی این نامه را برای شما می نویسم، عرق از سر و رویم سرازیر شده و شرم دارم." این حالت نشانگر شرایطی است که در آن جوانی ۲۰ ساله حتی به هنگام نوشتن نامه در مورد برنامه خود برای ازدواج هیجان زده و عرق شرم بر سر و رویش می نشید. علت ایجاد چنین حالتی، در نحوه برخورد خانواده با چنین فردی نهفته است. بهتر است مطلب را در نوشته او پی بگیریم: "من چند ماهی است که به دختر یکی از منسوبان خود علاقه مند شده ام و او را برای زندگی کردن می خواهم. او از همه نظر دختر خوب و پاکی است و این مطلب را پدر و مادرم هم می دانند، ولی از شما چه پنهان، وقتی من این مسئله را با پدر و مادر خود در میان گذاشتم، که ای کاش نمیگذاشتم، مرا تحقیر کردند و به من گفتند تو هنوز بچه هستی و راه و رسم زندگی کردن را بلد نیستی و به من گفتند که تو خیلی پرویی که در برابر ما از این حرفها می زنی و خیلی حرفهای دیگر که صلاح نیست آن را بگویم." این شیوه از برخورد والدین با فرزندان‌شان مبتنی بر بینشی تلویحی است که در آن می خواهند فرزند خود را خجالتی بار بیاورند، به طوری که آنها جرأت مطرح کردن چنین مطالبی را در حضور والدین نداشته باشند. این بینش رفتار نوجوان و جوان را از حالت وقار و کنترل ارادی، خارج می سازد. در صورتی که والدین و اولیای مدرسه صحبت کردن راجع به این مسائل را ممنوع و محرم تلقی نکنند، بلکه از طریق مطرح کردن آنها و نظرخواهی از نوجوان و جوان و بحث منطقی با آنان، آنها را به واقعیت امر، واقف سازند و در صورتی که او هنوز کفایت‌های لازم برای ازدواج را ندارد، این مطلب را از طریق توضیح منطقی به وی منتقل سازند، نه تنها موجب انحراف نخواهند شد، بلکه به این اصل که نوجوان، خود می باید نقش تربیتی برای خود داشته باشد نیز، توجه کرده اند. بهتر است ادامه نامه این جوان را بخوانیم تا ببینیم آیا می توان با چنین فردی به شکل منطقی سخن گفت؟ "ولی تو را به خداوند، شما بگوئید من کانون گرم خانواده را مطمئن و خوب احساس کردم و به همین دلیل، پیش خود گفتم که اگر این حرفها را به پدر و مادرم بگویم، مرا راهنمایی خواهند کرد، ولی حرفهای آنها مانند پتکی بود که بر استخوانم زدند و مرا خرد کردند، ولی هنوز هم من آنها را دوست دارم و به آنها احترام میگذارم. اما شما بگوئید آیا این درست است که اگر کسی بخواهد راز دل خود را برای پدر و مادرش بگوید، به جای اینکه آنها او را راهنمایی کنند و راه صحیح را در پیش پایش قرار دهند، او را خرد کنند و به او بچه بگویند؟ آیا جوان بیست ساله ای که خدمتش نیز در حال اتمام است. بچه است؟ پس من درد دل خود را با چه کسانی در میان بگذارم. از شما تقاضا دارم که مرا راهنمایی کنید و بگوئید چه کنم تا به من نگویند بچه هستی." بخش اخیر از نامه، علاوه بر اینکه گویای عدم صمیمیت بین والدین و فرزند است، خود گویای نکته ای مهمتر است و آن اینکه این گونه رفتارها از طرف والدین، بر آشفتگی هویت نوجوان و جوان می افزاید. از وقتی میگوئید: "از شما تقاضا دارم که مرا راهنمایی کنید و بگوئید چه کنم تا به من نگویند بچه هستی،" یعنی نمی داند که یک جوان باید چه هویتی داشته باشد. او نمی داند که بچه فرقی با بزرگ چیست که تمامی اینها ناشی از نحوه برخورد والدین، با اوست. چنین برخوردی نه تنها خجالت و شرم افراطی را در نوجوان تشدید میکند، بلکه او را از یافتن هویت خویش، به عنوان یک فرد با لغ نیز، بازمی دارد.

### ۳- برخورد دستپاچه و هیجان زده

- عدم شناخت ما از دیگران، بخصوص عدم شناخت ما از نحوه قضاوت آنان درباره ما، باعث برخورد هیجان زده و دستپاچه با ایشان می شود. وقتی ما نمی دانیم دیگران در مورد ما چگونه قضاوت میکنند و یا نمی دانیم که عکس العمل آنان در مقابل ما

چگونه خواهد بود، دچار هیجان زدگی می شویم. در چنین وضعی رفتار ما از حالت عادی خارج می شود و خود را بیکفایت می یابیم. از انجام دادن کارهای عادی، همچون راه رفتن، سخن گفتن، گرفتن و برداشتن اشیاء و امثال اینها، بخوبی بر نمی آییم. مهمتر از این موارد، ارزیابی و قضاوت ما نسبت به دیگران و محیط، در چنین اوضاعی، دگرگون می شود. معمولاً در نحوه ارزیابی دیگران از خود دچار افراط و اشتباه می شویم. احساس میکنیم دیگران بیش از حد به ما توجه میکنند، خواه این توجه در جهت تحسین و یا سزانش باشد یا نباشد. پسری که از نگاه یک دختر هیجان زده می شود، ممکن است احساس کند که آن دختر عاشق او شده و یا اینکه او را بشدت در نظر خود تحسین میکند؛ بعضی مواقع و با وجود بعضی قرائن، این هیجان زدگی باعث می شود که فرد احساس کند، دیگران او را حقیر و ناتوان می شمارند، در حالی که چنین مسئله ای آن گونه که فرد هیجان زده می پندارد، ممکن است صادق نباشد. با این وصف می بینیم که شناخت نادرست و گاه ناقص ما از دیگران، موجب هیجان زدگی ما در برخورد با آنان می شود و از سوی دیگر، این هیجان زدگی خود موجب شناخت نادرست ما از دیگران می شود. به عبارت دیگر شناخت ما از دیگران و حالت هیجانی ما در برخورد با آنان، اثری متقابل بر روی یکدیگر دارند. فردی که شناختی درست ندارد، نمی تواند خونسردی خود را در برخورد با دیگران حفظ کند و فردی که نمی تواند خونسردی خود را حفظ کند، رفتار و قضاوت سایرین را در مورد خود، افراطی تر از آنچه هست، ارزیابی میکند. عده ای از دختران و پسران نوجوان و جوان ما، امروزه به دلیل نداشتن شناخت صحیح از جنس مخالف، چنین حالتی را از خود بروز می دهند. یک نگاه، آنان را هیجان زده میکند و می پندارند صاحب نگاه، عاشق آنها شده است. دختری پانزده ساله در مورد برخوردش با پسری به نام بهروز می نویسد: ((من در اولین نگاه به این پسر دچار یک حالت خاصی شدم...)) او در ادامه نامه اش توضیح می دهد که: "ابتدا فکر میکردم او نیز به من دل بسته است ولی به مرور متوجه شدم که این پسر هر روز سعی میکند با دختری رابطه برقرار کند و توجهی به من ندارد." در این گونه موارد اگر مسائلی را در نظر بیاوریم. مثلاً اگر این دختر می دانست که پسری که بدون هیچ مقدمه به او نگاه دوستانه ای میکند، می تواند این نگاه را نسبت به دختران دیگر نیز داشته باشد، و با شناخت این موضوع که این پسر می تواند نگاه و دلی دوره گرد داشته باشد، آیا با چنین نگرشی نیز این دختر در برخورد اول، دچار آن "حالت خاص" می شد یا خیر؟ دختری که از طرف خود و دوستانش چنین می نویسد: "سه نفر در خیابان به ما متلک گفتند. آنها با حرکاتشان نشان می دهند که قصد ازدواج با ما را دارند. ما گیج شده ایم که آیا آنان عشقشان واقعی است یا خیر، چه کنیم؟" چنین نوشته ای حالت هیجان زدگی و در نتیجه گیجی دختر را در برخورد با پسران نشان می دهد. این خانم اگر می دانست و شناخت صحیحی در این خصوص داشت به این معنی که اگر کسی بخواهد ازدواج کند، به فرد منتخب خود نه تنها متلک نمیگوید، بلکه سعی میکند رفتاری مودبانه و سنجیده داشته باشد، در چنین حالتی هرگز دچار این گیجی که خود میگوید، نمی شد. از طرف دیگر چنانکه ملاحظه میکنیم افراط در قضاوت نیز در این نامه بخوبی مشاهده می شود. این احساس که آنها می خواهند با اینها ازدواج کنند، نوعی ارزیابی افراطی در مورد واقعیتهاست. اگر از پسرها پرسیم که آیا شما از انجام چنین اعمالی حقیقتاً قصد ازدواج دارید، به احتمال قوی خواهند گفت خیر. بهتر است بحث را با یک سوال که از جانب یک دختر دبیرستانی مطرح شده است و شاید مورد سوال برخی از دختران ما باشد، ادامه دهیم: "چرا وقتی پسری به یک دختر یک جمله "دوستت دارم" میگوید، دختر خود را دلباخته میکند؟" برآستی چرا چنین است؟ آیا یک جمله "دوستت دارم" هر دختری را دلباخته میکند؟ و یا خیر، برخی از دختران را؟ قطعاً جواب سوال اخیر این است که چنین کلمه ای تنها برخی از دختران را دلباخته میکند، هر چند که باید اذعان داشت کلمات محبت آمیز بر همه انسانها اثر میگذارد و برای آنان جذاب است، ولی همه آنها را دلباخته نمیکند. به این ترتیب باید از خود پرسیم که این کلمه کدام دختر را از خود بی خود میکند و به تعبیر روان شناسی او را هیجان زده میکند؟ باید در پاسخ بگوییم در وهله اول دختری در واکنش به چنین جمله ای، هیجان زده می شود، که شناخت درستی از جنس مخالف ندارد و رفتار درست در برابر آنها را تمرین نکرده است. در مرحله بعد دختری این گونه هیجان

زده می شود که به نوعی خود راتشنه محبت می داند؛ احساس میکند که محبتها نسبت به او یا دریغ شده اند و یا اینکه جنبه صوری دارند و با ویژگیهای سنی و شخصیتی او، تطابق ندارند. لذا محبت ما نسبت به نوجوان، نمی تواند مانند محبت ما به یک کودک دبستانی باشد. نوجوان در عین اینکه باید مورد محبت و توجه قرار گیرد، باید به لحاظ شخصیتی نیز مورد احترام و تکریم قرار گیرد. حضور و شخصیت او در جمع بزرگترهای خانواده و جامعه باید پذیرفته شود و در عین حال وی احساس کند که این افراد او را دوست دارند. چنین فردی ظرفیت دوست داشتن صمیمانه خود نسبت به جنس مخالف را متوجه کسی میکند که عرف و شرع، آن را مجاز می داند و زمینه آن را فراهم می سازد.

#### ۴- برخورد خشک و محدود- برخی از دختران و پسران جوان و نیز برخی از زنان و مردان در برخورد با افرادی از جنس مخالف به نحو

خشک و محدود رفتار میکنند. اینان از انجام دادن آداب معمول در برخورد اجتماعی، سر باز می زنند و از سلام و احوالپرسی متداول در میان خویشان و آشنایان، از افراد غیرهمجنس اجتناب میکنند. این گونه رفتار هنگامی غیرعادی تلقی می شود که از حدود شرع و عرف فراتر رود و به رفتار افراد، شکل قهرآمیز و خشن، بخشد. هنگام برخورد با چنین افرادی انسان احساس میکند کینه و خشونت سراسر وجود آنها را اشغال کرده است. در توصیف رفتار این گونه افراد، معمولاً مردم آنان را به سردی و بی عاطفگی و کینه توزی تشبیه میکنند. چنین افرادی در مقابل احوالپرسی معمولی افراد غیرهمجنس از خویشان و بستگان به پاسخهای کوتاه و سرد اکتفا میکنند. پرسشهای افراد غیرهمجنس و نا آشنا را، یا پاسخ نمی دهند و یا با خشونت پاسخ می دهند. این گونه افراد را می توان با صفاتی چون بد اخلاق، ترشرو، خشن و سرد، توصیف کرد. باید از خود پرسید که آیا در برخورد با افراد غیرهمجنس، چنین رفتاری ضروری است؟ آیا برای حفظ حدود شرعی و عرفی در برخورد با افراد غیرهمجنس، می باید با خشونت، سردی و ترشروی رفتار کرد؟ قطعاً پاسخ چنین سوالهایی منفی است. هر چند پاسخ منفی به این سوالها، به این معنی نیست که می توان با خنده و شوخی و با زیر پا گذاشتن حدود با افراد غیرهمجنس برخورد کرد. در حقیقت پاسخ منفی به سوالهای فوق به این معنی است که می باید در رفتار و برخورد با جنس مخالف، از تفریط خودداری کرد و این به این منظور نیست که دچار افراط بشویم. تربیت نوجوانان بر اساس این شیوه یعنی برخورد خشک و محدود، با جنس مخالف، نه تنها آنان را در داشتن رفتار صحیح اجتماعی یاری نمیکند، بلکه می تواند آنان را آسیب پذیر بار بیاورد. این گونه افراد علی رغم حسن نیت درونشان توسط اطرافیان و به خصوص افراد نا آشنا و نیمه آشنا، افرادی خشن و بی احساس شناخته می شوند. این طرز برداشت در محیطهای آموزشی مانند مدارس و بخصوص در دانشگاه بیشتر به چشم می خورد. این گونه تلقی ها موجب عکس العمل سرد و خشن از طرف سایرین می شود و در نهایت باعث ایجاد احساسی ناخوشایند از جامعه و افراد بشر، در فرد می شود. به عبارت دقیقتر، عکس العملی که مردم در مقابل رفتار نوجوان و جوان ترشرو از خود نشان می دهند، او عکس العمل را عمل آنان تلقی کرده و از آن احساس بیزاری میکنند. چنین فردی وقتی خود را در آینه وجود دیگران می بیند، می پندارد که این آینه است که ترشرو، خشن و خشک است و ممکن است نتواند به درستی چهره خویش را در آینه جامعه ببیند. چنین عکس العملی ممکن است در زندگی زناشویی همین فرد نیز، منعکس شود. نوجوانی که آموخته با سایرین و بخصوص با افراد غیرهمجنس با سردی و خشکی رفتار کند، اگر نتواند بعد از ازدواج این رفتار را از بین ببرد، احتمال زیاد دارد که عکس العملهای طبیعی همسرش در مقابل رفتارهای خود را عمل همسر تلقی کند و پندارد که این همسر اوست که بدخلق است و همین سرمنشأ ناسازگاری در خانواده خواهد بود. روایت میکنند که حضرت علی (ع) با تواضع خاص خویش در سلام پیشقدم بود، ولی به زنان جوان سلام نمیکرد. این حد از رفتار به عنوان یک الگو می تواند برای مردان و زنان ما درخور توجه باشد، لکن باید توجه داشت که حضرت علی (ع) هرگز به ترشروی و خشونت در مقابل



مردم شهرت نداشت. از طرف دیگر، پاسخگوئی به سلام دیگران، واجب است و می باید تحیت آنان را پاسخ گفت؛ قرآن کریم در این باره می فرماید: "و اِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا"؛ (و چون تحیت داده شدید به تحیتی (سلامی) پس تحیت دهید بهتر از آن و یا رد کنید همان را که هر آینه خدا برای همه چیز محاسبه گر است).

## ۵- برخورد مبتنی بر پرخاشگری

- پرخاشگری ۲ عملی یا گفتاری است که به منظور آسیب رسانیدن به شخص و یا شیئی دیگری انجام میگیرد. پرخاشگری ممکن است با عصبانیت ۳ و برافروختگی ۴ همراه باشد و یا نباشد. کسی که به هنگام عصبانیت به شخص و یا شیئی حمله میکند و به آن آسیب می رساند و یا با گفتن عبارت یا کلامی درصدد آزرده دیگران برمی آید، پرخاشگری خود را در حالت عصبانیت از خود نشان می دهد. در صورتی که بسیاری مواقع پرخاشگری بدون همراهی با حالت عصبانیت بروز پیدا میکند. کودکی که با خونسردی در گوشه ای از اتاق نشسته و با چاقو عروسکی را پاره کرده و یا آن را مُثله میکند، در حقیقت رفتار پرخاشگرانه ای را از خود بروز می دهد. خراب کردن اشیاء، پاره کردن صندلی در اتوبوس و یا محلهای عمومی مثل سالنهای سینما و غیره از جمله این موارد به شمار می آیند. یکی از ویژگیهای مهم پرخاشگری، وجود کشش درونی در فرد است (که اغلب اوقات علت آن نیز برای او ناشناخته است)، بسوی انجام رفتار پرخاشگرانه فرد ۱- نسا. ۴۳ ۸۶. ۴- Nervousness ۳- ۲ Aggression ۵- Coldbloodness-coolness پرخاشگر، با انجام دادن پرخاشگری، احساس لذت و رضایت میکند. این ویژگی، رفتارهایی را که به صورت آسیب رساندن به دیگران انجام میگیرد، ولی با میل و رضایت رساننده همراه نیست، از رفتارهای پرخاشگرانه مجزا می سازد، مانند جنگیدن بسیاری از سربازان در جنگ و یا کاری که برخی از جراحان در قطع یک عضو انجام می دهند. پرخاشگری به درجات متفاوتی در درون اکثر افراد بشر وجود دارد، ولی در مورد برخی از افراد به میزانی می رسد که به صورت یک صفت مشخصه شخصیت آنان، می تواند به شمار آید. شخصیت پرخاشگر، فردی است که پرخاشگری به عنوان یک تمایل مستمر، او را به طرف انجام دادن اعمال آسیب رساننده، سوق می دهد. یکی از موارد پرخاشگری، در روابط دو جنس، (اعم از دختران و پسران و یا زنان و مردان) به چشم می خورد. پسرانی که با ویراژ دادن سریع موتور و یا ماشین در مقابل دختران، باعث ترساندن آنان شده و یا با پرتاب سنگ، شیشه منزل آنان را می شکنند، تمایل و رفتار پرخاشگرانه خویش را نشان می دهند. چنین رفتارهایی در میان زوجها نیز به صورت کتک زدن زن، آزار دادن زن توسط شوهر و شوهر توسط زن، نیشهای زبانی و غیره بروز و ظهور می یابد. پرخاشگری معمولاً در جنس نر بیشتر از جنس ماده است. این قاعده در میان بسیاری از حیوانات نیز به چشم می خورد. به احتمال قوی هورمونهای نرینه در پیدایش پرخاشگری موثر است. علاوه بر عامل جنسیت، عوامل محیطی و تربیتی دوران کودکی و نیز ناپختگی در انجام دادن اعمال اجتماعی و وظایف متقابل انسانی نیز در ایجاد پرخاشگری موثر است. افرادی که در دوران کودکی تجارب ناخوشایندی از تنبیه شدید والدین دارند، ممکن است این تجربه را به شکل پرخاشگری در سنین بالاتر بروز دهند. جوانی که به شیوه خاصی نسبت به جنس مخالف پرخاشگری نشان می داد، از تنبیهات مادرش در دوران کودکی به شکل ناگواری یاد میکرد. او میگفت مادرم برای اینکه مرا تنبیه کند، مرا زیر کرسی میگذاشت و روی من می نشست. من احساس میکردم که دارم خفه می شوم و هر چه ناله میکردم، مادرم مرا رها نمیکرد. این جوان امروز سعی میکند انتقام خود را از جنس مخالف بگیرد. کودکانی که به دلایل گوناگون به حال خود رها می شوند و به وسیله عوامل گوناگونی، همچون آزار و اذیت هم سن و سالان خود، آسیب می بینند، مستعد پرخاشگری در سنین بالاتر هستند. مطالعاتی که بر روی بزهکاران جوان ۱ انجام گرفته است، نشان می دهد که خانواده از هم گسیخته آنان و یا خانواده ای که از روابط عاطفی نامناسبی برخوردار بوده است، در ایجاد بزهکاری آنان نقش تعیین کننده ای داشته است. گذشته از تجارب دوران کودکی، آموزش غلط در برخورد با سایرین و

ندادن نقش صحیح به دختران و پسران نیز در بروز پرخاشگری موثر است. معمولاً پسرانی که نسبت به دختران و مردانی که نسبت به زنان، پرخاشگری نشان می‌دهند، به لحاظ رشد اجتماعی به حد لازم نرسیده‌اند. به عبارت دیگر می‌توان گفت که این گونه افراد به دلیل عدم آشنایی کافی، در مورد آداب برخورد با دیگران، دچار ترس و دلهره می‌شوند و این ترس، آنان را به طرف رفتار پرخاشگرانه به صورت نوعی ۱- Delinquent Juvenile دفاع میکشاند. رفتار پرخاشگرانه به صورت یک رفتار دفاعی در میان مهاجران که در میان مهاجرت احساس بیگانگی و ترس میکنند نیز، دیده می‌شود. برخی از این افراد رفتارها و برخوردهای عادی از طرف دیگران را رفتاری تهاجمی تلقی میکنند و پاسخی پرخاشگرانه به آن می‌دهند. به این ترتیب می‌توان رفتار پرخاشگرانه را در مقابل جنس مخالف، نوعی ناپختگی اجتماعی به شمار آورد.

## ۶- روابط پنهانی

- آنچه در نظر دست اندرکاران تعلیم و تربیت، از جمله اولیای مدرسه و والدین مشکل اساسی در مورد دختران و پسران تلقی می‌شود، وجود روابط پنهانی بین برخی از آنان است. در نظر بسیاری از دست اندرکاران تعلیم و تربیت سایر شیوه‌های برخورد که ما در این مباحث به آنها پرداخته‌ایم یا مورد توجه قرار نمیگیرند و یا از اهمیت بسیار کمی برخوردارند، در صورتی که وجود روابط پنهانی، همچون نامه نگاری، ملاقاتهای مخفیانه و تماس تلفنی در نظر آنان، به صورت یک مشکل اساسی مطرح می‌شود. اکثر قریب به اتفاق مدارس راهنمایی و دبیرستانهای دخترانه، این مشکل را، یکی از مهمترین مسائل تربیتی خود مطرح میکنند و از آن با عنوان کلی "دوست پسر داشتن" برخی از دختران یاد میکنند. این مشکل از طرف اولیای مدارس پسرانه و همچنین خود پسران، به عنوان یک مشکل تربیتی مطرح نمی‌شود. این نکته خود نشانگر شیوه برخورد دوگانه تربیتی در این زمینه است. به این ترتیب که باید گفت در واقع در نظر مربیان نوجوانان و جوانان، برقراری روابط پنهانی بین دو جنس، فی نفسه از قبیح زیادی برخوردار نیست، بلکه برقراری این رابطه برای دختران بسیار بد و به صورت مسئله مهم تربیتی مطرح است و برای پسران نه تنها به صورت مسئله تربیتی غیرمهم، بلکه به شکل مسئله قابل اغماض در نظر گرفته می‌شود. این دوگانگی بینش و روش برخورد با مسئله، می‌باید از بین برود. یعنی همان گونه که مدارس دخترانه در این زمینه حساس هستند و درصدد یافتن راه حل هستند، مدارس پسرانه نیز می‌باید در این زمینه برنامه‌ای داشته باشند تا بتوان از طریق یک برنامه ریزی مشترک به اهداف مورد نظر نایل شد. در نظر اول، دختر و پسری که با یکدیگر نامه رد و بدل میکنند و یا تماس تلفنی برقرار می‌سازند، عوامل و دست اندرکاران اصلی برقراری روابط پنهانی به شمار می‌آیند، ولی عامل بسیار مهم در ایجاد چنین روابطی، وجود زمینه‌ای اجتماعی و گاه پنهان در میان نوجوانان است. در حقیقت آنچه دختران و پسران نوجوان را به طرف برقراری روابط پنهانی سوق می‌دهد، صرفاً تمایل غریزی آنان به طرف یکدیگر نیست، بلکه وجود افکار و باورهایی است که معمولاً به شکل غیررسمی و گاه پنهانی در میان آنان جریان دارد. وجود این فکر که داشتن دوست پسر و یا دوست دختر، نشانه قدرت و جاذبه اجتماعی یک دختر و یا پسر است و با این اندیشه که داشتن چنین روابطی، نشانه بزرگ شدن و بزرگ بودن آنان است، از جمله عوامل مهم زمینه ساز در برقراری روابط پنهانی است. از جمله "عوامل زمینه ساز" در برقراری روابط پنهانی، احساس رسالت برخی از دختران و پسران نوجوان، به منظور یافتن دوست برای یکدیگر است. این نوجوانان نقش کاتالیزور را در برقراری روابط ایفا میکنند. برخی از دختران نوجوان تلاش میکنند برای پسردایی و یا پسرخاله خود و یا افرادی از این قبیل، از میان همکلاسی‌های خود دوستی پیدا کنند و در برقراری روابط اولیه بین آنان تسهیلاتی فراهم سازند. در قدمهای اول رد و بدل کردن نامه و یا شماره تلفن و گاه ترتیب یک یا چند ملاقات در خانه و یا خیابان را از وظایف مهم خود، به شمار می‌آورند. اینگونه دختران و پسران علی‌رغم اینکه به ناپسند بودن عملشان از لحاظ اجتماعی واقفند، ولی رسالت خود در این زمینه را بخشی از پیمان دوستی خود به شمار می‌آورند و حتی بعضی مواقع بسیار فعالتر و پرجنب

و جوستر از دختر و پسری که به اصطلاح می‌خواهند با یکدیگر دوست شوند، در این زمینه تلاش میکنند. در تحقق این عمل، معمولاً زگفتن دروغهایی به طرفین نیز اجتناب نمی‌ورزند. مثلاً به دختر از قول پسر میگویند که "من تو را دوست دارم و می‌خواهم با تو ازدواج کنم." و چنین عبارتهایی را نیز از قول دختر برای پسر نقل میکنند. در برقراری روابط پنهانی، می‌باید به نقش عواملی که اولین پیوندها را ایجاد میکنند و همین پیوندها موجبات استمرار روابط پنهانی را فراهم می‌آورند، نیز به خوبی توجه کرد. این دسته از عوامل را می‌توان عوامل "استمراردهنده" نامید. از جمله عوامل استمراردهنده، رد و بدل کردن اولین نامه‌ها، احیاناً عکس و یا در موارد نادر، هدیه است. این رد و بدل باعث ایجاد این انتظار در ذهن دختر است که مقدمات پیمان ازدواج و زناشویی فراهم آمده و یا در صورتی که بخواهد این رابطه را نیز قطع کند، با این احساس که مدرکی در اختیار پسر دارد و ممکن است با افشای این مدرک، آبروی خود و خانواده اش بریزد، به نحوی سعی در حفظ این روابط پنهانی میکند. برای پسر نیز رد و بدل کردن نامه و عکس و امثال اینها، حقی را ایجاد میکند که براساس آن حق، انتظار دارد دختر روابطش را با او استمرار بخشد، و در صورتی که با مقاومتی از طرف دختر مواجه شود او راتهدید به افشا میکند، که این عمل بعضی مواقع نیز تحقق می‌پذیرد. تکثیر نامه ای که از طرف دختر، به پسر داده شده است و یا اینکه نقل مطالب درست و یا نادرست به سایرین، از جمله اشکال تحقق این گونه تهدیدهاست. دختر جوانی که به تازگی ازدواج کرده است، در نامه ای می‌نویسد "من با پسری قبل از ازدواجمان دوست بودم، اکنون که ازدواج کرده ام آن پسر مرا تهدید میکند که یا خواهر شوهرت را برای دوست شدن با من آماده کن و یا اینکه من مسائل مربوط به دوستی میان تو و خود را افشا خواهم کرد." از جمله عوامل استمراردهنده در روابط پنهانی، احساس گناه و آلودگی است که بعضی مواقع ذهن دختر و پسر را به خود مشغول می‌سازد. برخی از دختران و پسران بعد از برقراری اولین ارتباطات پنهان با یکدیگر احساس پستی و گناه میکنند. این احساس در بعضی موارد به اصرار و پافشاری در انجام دادن عملی که این احساس را برانگیخته می‌انجامد. در حقیقت نوجوان و جوان با خود میگویند حالا-که من این کار را کرده ام پس بگذار آن را ادامه دهم. برای این گونه افراد، اولین قدم، تنها یک گام نیست، بلکه قدم شروع، ادامه و استمرار است. در چنین مواردی دست اندرکاران تعلیم و تربیت باید از ایجاد احساس گناه و آلودگی جلوگیری کنند و خود نیز به آن دامن نزنند؛ بلکه فرد را متوجه کرامت و ارزش خود کنند، و در ضمن نوجوان را در زمینه نحوه طی مراحل سالم و درست برای ازدواج، و صبر کردن تا زمان مناسب یاری کنند. به این ترتیب باید گفت که نقش مربی در این زمینه بازسازی ذهن نوجوان در مورد "تصور از خویشتن" ۱ است، نه تخریب آن و ایجاد احساس ناخوشایند از خود.

## ۷- برخورد های غیر عادی و ناپخته

- از اشکال دیگر برخوردهای دختران و پسران که در جامعه ایرانی به چشم می‌خورد، برخوردهایی است که ناشی از ناپختگی شخصیت آنان است که جنبه تخریبی آن برای خود و دیگران بیشتر است. رفتارهایی چون متلک گویی، مزاحمتهای تلفنی، خبرچینی برای دوستان و فامیل، تهمت زدن، غیبت کردن و غیره. از جمله این گونه رفتارها که در شهرهای بزرگ کم و بیش به چشم می‌خورد، ولگردی فردی و گروهی برخی از دختران و پسران در خیابانها و بخصوص پارکها و سینماهاست. اینها به منظور جلب توجه افرادی از جنس مخالف و با هدف دوست یابی از بین آنان، ساعتها در خیابانها و اماکن گوناگون راه می‌روند و از گوشه ای به گوشه دیگر می‌روند و بدون اینکه به روشنی بدانند به دنبال چه چیزی هستند، وقت و انرژی خود را تلف میکنند. اینان هر چند برخی اوقات موفق می‌شوند باکس یا کسانی مانند خود سر صحبت را باز کنند و با شیوه ای کاملاً نامتعادل سخنانی با یکدیگر رد و بدل کنند و احیاناً ساعاتی را نیز با آنها به وقتگذرانی بپردازند، لکن در نهایت با احساس خستگی و وازدگی و بیهودگی و نیز احساس بیزاری از خود به خانه باز میگردند. دخترانی هستند که با استفاده از عدم انسجام خانواده و نبودن پدر، یا مادری که دارای



بینش و اقتدار درست تربیتی باشد، به بهانه درس خواندن با دوستانشان، کیف و کتابی را زیر بغل می‌گذارند و با دوستانشان ۱-Self Image در خیابانها پرسه می‌زنند. پسرهایی نیز هستند که خانواده قدرت کنترل آنها را ندارند و در حقیقت برای آسوده شدن از شر آنان از نبودنشان در خانه استقبال نیز میکنند. از آنجا که نه خانه و نه خود نوجوان برنامه روشنی در زندگی ندارند، آنان نیز، ناگزیر از پرسه زدن در خیابانها، می‌شوند. این گونه از دختران و پسران نوجوان، طعمه‌های بسیار خوبی برای گروهها و باندهایی هستند که در صدد سودجویی و اشاعه فساد و فحشا هستند. ولگردی این نوجوانان و جوانان در حقیقت نشان سرگشتگی آنان در زندگی و نیافتن هویتی روشن برای خود است. این سرگشتگی همان زمینه‌ای است که شکارچیان غرض دار را موفق به شکار میکند. اخباری که در زمینه برگزاری میهمانیها، جشنها و مراسم که معمولاً به طور مخفی و یانیمه علنی، می‌رسد، و سوق یافتن نوجوانان و جوانانی که با راه یافتن در این مجامع، زندگی خود را به شکل آسیب دیده و آسیب زا استمرار می‌بخشند، از جمله مواردی است که می‌تواند توجه ما را به رشدنا یافتگی و سرگشتگی برخی از فرزندان این آب و خاک، جلب کند. برخوردهای غیرعادی و ناپخته معمولاً از نوجوانانی سر می‌زند که والدین آنان از فقر فرهنگی و تربیتی رنج می‌برند، این گونه والدین نه تبیین و معنای روشنی از زندگی دارند و نه برنامه مشخصی برای تربیت فرزندان خود تدارک دیده اند. با نهایت تأسف این قبیل خانواده‌ها در ایجاد یک زنجیره آسیب زا در جامعه نقش زیادی دارند. خود با یک زندگی آسیب پذیر و آسیب دیده روبرو هستند و فرزندان آنان نیز، در صورتی که در معرض تربیت صحیح قرار نگیرند، زندگی آسیب پذیر و آسیب زایی را آغاز خواهند کرد که فرزندان آنان نیز دنباله این آسیب زایی را خواهند گرفت. در اینجا رسالت نظام تعلیم و تربیت جامعه در مورد خانواده‌هایی که از فقر فرهنگی و تربیتی رنج می‌برند، آشکار می‌شود و لزوم آموزشهای خانوادگی را در مورد مسائل مختلف از بدو ازدواج، نشان می‌دهد. آموزش خانواده دانش آموزانی که به مدرسه می‌آیند، هر چند کاری ضروری است، لکن کافی نیست. آموزشهای خانواده می‌باید از آغاز ازدواج در فاصله‌های زمانی و در ساعات محدود و در زمینه‌های مسائل مختلف، از قبیل آموزشهای جنسی، آداب معاشرت، الگوهای مصرف و شیوه‌های تربیت و بسیاری مسائل دیگر، به انجام برسد. این کار مستلزم تشکیل سازمانی است تحت عنوان "سازمان آموزش خانواده" که می‌باید تحت نظارت معاونت فرهنگی ریاست جمهوری و با سرمایه‌گذاری کافی، فعالیت خود را به انجام برساند.

## ۸- افراط در معاشرت

یکی دیگر از شیوه‌های برخورد بین دو جنس، افراط و زیاده روی در معاشرت است. این گونه معاشرتها، معمولاً ناشی از بینش خاصی است که در خانواده مبنی بر "اجتماعی بودن" و "معاشرتی بودن" و در حقیقت با انگیزه "مترقی بودن" وجود دارد. این گونه خانواده‌ها معمولاً الگوی مترقی بودن خود را از غرب می‌گیرند. به زبانی روشن اگر بخواهیم بگوییم "غربگرایی" عامل مهم در این گونه معاشرتهاست. داشتن میهمانیهای مختلط و شوخی و خنده، غیرمقید بودن در مورد نحوه پوشش و حتی تماس بدنی، مثل دست دادن و یا دست یکدیگر را گرفتن و موارد دیگری که در اینجا ضرورتی برای بیان آنها وجود ندارد، از جمله مشخصه‌های معاشرت افراطی است. بینش حاکم بر این گونه معاشرتها، زمینه را برای انجام اعمالی که از معیارها و هنجارهای جامعه ما، بشدت فاصله می‌گیرد، فراهم می‌آورد. در یکی از مدارس شمال تهران، وقتی یک مجله خارجی با تصاویر مستهجن را از دانش آموزی گرفته بودند، با اعتراض پدر مواجه شده بودند که چرا چنین کرده اید، من خود این گونه مجلات را در اختیار فرزندم قرار می‌دهم تا او علم و اطلاع کافی در این زمینه کسب کند و یا اینکه در سال گذشته در یکی از شهرهای بزرگ دختری به اتفاق دوستانش در خانه پس از صرف مشروب که پدر برای نشان دادن ترقی خود و خانواده اش تهیه کرده و پس از تماشای فیلمهای ویدیویی که آنهم توسط همین خانواده تهیه و در اختیار فرزندشان قرار گرفته بود، اعمالی را انجام دادند که منجر به قتل یک پسر

شد. وقایعی این چنین، هر چند که بسیار نادرند، لکن نتیجه درخور انتظاری هستند از این نحو تلقی که حدود روشنی را در روابط دختر و پسر در جامعه نمی شناسد. آنچه امروزه در غرب شاهد آن هستیم، می تواند دلیل نامحدود بودن رفتارهای دو جنس با یکدیگر باشد و می تواند وضعیتی را به وجود بیاورد که کنترل آن از عهده هیچ کس بر نیاید. امروزه تولد سالیانه چهار میلیون کودک در آمریکا، از مادران زیر نوزده سال، چیزی نیست که بگوییم مطلوب کسی است. بخصوص با شیوع بیماری ایدز چنین آماری برای همه جنبه تکان دهنده دارد. پدران و مادران، علما و دست اندرکاران تعلیم و تربیت و دولتمردان، همگی از چنین وضعیتی اظهار نگرانی میکنند. پس باید گفت چنین وضعیتی امروزه در اختیار و کنترل کسی نیست. چنین وضعیتی می باید برای جوامعی چون ایران که هنوز کنترل نوجوانان و جوانانش را تا حد زیادی در اختیار دارد، یک تجربه جهانی تلقی شود و پدران و مادران به این نکته توجه داشته باشند که سرپیچی از الگوی اسلامی و ایرانی در تربیت، از آن جمله در تعیین حدود رفتاری بین دو جنس، می تواند لطمات جبران ناپذیری به نسلهای آینده وارد کند. ترقی یک جامعه، حتی در مواردی که می خواهیم از کشورهای دیگر الگو بگیریم، در شهوترانی و خوشگذرانی بی قیدوبند نیست. بلکه ترقی علمی و اخلاقی و داشتن روابط انسانی و تربیت فرزندانمان به صورت افرادی مفید برای جامعه و حافظ ارزشهای اجتماعی و فرهنگی جامعه خود، و تبدیل آنان به فردی ایرانی و مسلمان و جلوگیری از بی هویتی ملی آنان به گونه ای که در عین ایرانی بودن، در ذهن خویش زندگی در کشورهای دیگر را پروراند و در حقیقت از لحاظ هویت و ذهن، افرادی بی وطن نباشند، از مهمترین اهداف تربیت اجتماعی ما می تواند محسوب شود.

### فصل ۳- عوامل به وجود آورنده برخورد های نامطلوب میان دختران و پسران

#### اشاره

علل و عوامل گوناگونی در بروز رفتارهای نادرست در روابط دختران و پسران نقش دارند که می توان به طور کلی این عوامل را به سه دسته زیر تقسیم کرد: ۱- نوجوان و افکار غیرواقعی او ۲- خانواده و شیوه های برخورد آنان بانوجوان ۳- شیوه های برخورد جامعه با نوجوان

#### ۱- نوجوان و افکار غیرواقعی او

- انسان در زندگی خویش پیوسته تجربیات تازه ای کسب و شناختهای نادرست خویش را تصحیح میکند. به عبارتی دیگر، ما در مسیر زندگی خود پیوسته از طریق جذب اطلاعات محیطی و بردن آن به درون ذهن، آن اطلاعات را "درون سازی" ۱ میکنیم و از این طریق شناختهای گذشته خود را هر چه بیشتر با واقعیت ۱-Assimilation موجود، منطبق می سازیم، یا به عبارت دیگر، آنها را "برون سازی" ۱ میکنیم. این یک روال مستمر و طبیعی در سراسر زندگی بشر است. چنین جریانی نشانگر این است که ذهن آدمی پیوسته آمیزه ای است از واقعیت و عدم واقعیت. آمیزه ای است از شناخت واقعی از محیط و شناخت غیرواقعی از آن. سنین میانسالی و پس از آن، به انسان این امکان را می دهد که به این واقعیت ذهنی خویش واقف شود و بپذیرد که آنچه را او می داند و می شناسد، تمامی واقعیت نیست، بلکه ممکن است چیزی یا چیزهایی نیز وجود داشته باشد که او نداند و یا اینکه در محاسبه وارد نکرده باشد. به این لحاظ است که انسان در میانسالی، اساساً با احتیاط سخن میگوید و با احتیاط عمل میکند. در سنین نوجوانی ما شاهد شکل دیگری از این مسئله هستیم. نوجوان به دلیل غلبه "خودمحوری شناختی" ۲ بر ذهنش، نمی تواند به آسانی در خصوص وجود یا فقدان شقوق دیگری از واقعیت و یا احتمال خطا بودن اندیشه خود، فکر کند. به سخنی دیگر نوجوان به آسانی

نمی‌تواند از ذهن خویش خارج شود و ذهن دیگران را نیز در نظر بگیرد. به همین لحاظ است که در مورد اندیشه و باور خود مطلق عمل میکند و باور خود را تقریباً به طور مطلق، درست می‌پندارد. همین مسئله باعث می‌شود که کمتر به عواقب عمل خویش و وقایعی که ممکن است در آینده، به وقوع بپیوندند، بیندیشد. باور امروز او به طور مطلق، راهنمای عمل اوست. این احتمال را کمتر به ذهن خود راه می‌دهد که ممکن است، اشتباه کنم و یا اینکه در آینده از عمل خویش آسیب ببینم. به همین دلیل باید به ۱- Accomodation ۲-Cognitive Egocentrism لحاظ تربیتی مراقبت بیشتری نسبت به افکار و اندیشه‌های نوجوان اعمال کرد. باید از طریق برقراری روابط صمیمانه از طرف اولیای خانه و مدرسه با او، و نیز گفت و شنود زیاد با وی، در جریان محتوای فکری او قرار گرفت و بدون موضعگیری سریع و ناپخته در مقابل افکار نادرست وی، از طریق ارائه شواهد جانبی، نوجوان را به این فکر کشاند که در مورد باورهای خویش بیشتر تأمل و افکار نادرست خود را اصلاح کند. یکی از منابع بسیار مهم در تغذیه فکری نوجوانان، وجود افکار و شایعات رایج بین آنان است. افکاری که معمولاً در گفتگوهای خصوصی و گاه به صورت حرفها و مسائل پیش پا افتاده، ولی در عین حال قطعی، بین نوجوان رد و بدل می‌شود. این افکار معمولاً به اطلاع مربیان، پدران و مادران نمی‌رسد. به این لحاظ برای آنان "نامرئی" است. این افکار درسهای نامرئی است که به شکل غیررسمی بین نوجوانان رد و بدل می‌شود و از طریق گفت و شنودهای مکرر، آنها را می‌آموزند و ماحصل آنها را به صورت راهنمای عمل، مورد استفاده قرار می‌دهند. درسهای نامرئی معمولاً در هیچ کتاب یا مجله یا جزوه ای ثبت و ضبط نمی‌شود، بلکه تنها از دهانی به دهانی و از مغزی به مغز دیگر منتقل می‌شوند. درسهای نامرئی ضرورتاً محتوای نادرست و مخربی ندارند، بلکه می‌توانند هر چیزی را در بر بگیرند؛ لکن باید دانست که انتقال این درسهای قواعد خاص خود را دارد. دست اندرکاران تعلیم و تربیت باید به اهمیت محتوای دروس نامرئی و نیز نحوه شکل‌گیری و انتقال آنها در بین نوجوانان و میزان تضاد آنها با آموزشها و دروس رسمی و مرئی واقف باشند. باید پیوسته بدانند دروس نامرئی در مدرسه ای به نوجوانان منتقل می‌شود که دیوار و کلاس بخصوصی ندارد. یعنی مدرسه هم نامرئی است. هر جا که نوجوانان حضور داشته باشند، کلاس درس نامرئی تشکیل می‌شود و دروس تدریس می‌شود. هر نوجوانی می‌تواند در عین حال، هم معلم این کلاس باشد و هم شاگرد آن. ولی معمولاً برخی از نوجوانان بیشتر از سایرین نقش معلم را ایفا میکنند. نکته بسیار مهم در "مدرسه نامرئی" این است که علی‌رغم علاقه معلمان و شاگردانی که در "مدرسه نامرئی" شرکت میکنند هیچ یک قصد خودآگاهانه ای برای تعلیم دادن و یا تعلیم گرفتن ندارند. معلم مدرسه نامرئی درس خود را به شاگردان می‌دهد، ولی اصراری ندارد که آنها بیاموزند و یا نیاموزند، شاگردان نیز با علاقه به درسهای نامرئی گوش می‌دهند، لکن این کار را به قصد اینکه چیزی بیاموزند و بر ذخایر علمی خود بیفزایند، انجام نمی‌دهند. علی‌رغم این مطلب، "دروس نامرئی" بسیار خوب آموخته می‌شوند و بسیار خوب هم انتقال می‌یابند. شاید ارائه مثالهایی در این زمینه، بتواند در انتقال دقیقتر مطلب ما را یاری کند. بسیار اتفاق می‌افتد که نوجوانان راجع به خریدن اجناس بایکدیگر صحبت میکنند. کسی جمله ای اینچنین را به کار می‌برد "این پیرنا بهترین جنسش پونصد تومن، آمریکائیشو می‌دن پونصد تومن" با این جمله بدون هیچ گونه استدلال به ذهن سایرین منتقل می‌شود که بهترین نوع پیراهن و بلکه بهترین نوع هر جنس، امریکایی آن است. چنین جمله ای چنان تلویحی مطلب را منتقل می‌سازد که بندرت کسی در مورد اینکه از کجا معلوم است که بهترین نوع پیراهن امریکایی باشد، از گوینده سوالی میکند و یا اینکه چنین جمله ای می‌تواند توسط یک نوجوان بیان شود: "فلانی بالا بالاها می‌پره دست کم سه تا دوست دختر داره" و یا نوجوان دختر دیگری ممکن است در جمع دوستانش بشنود که کسی می‌گوید: "فلانی خیلی بی‌عرضه است، جرئت نمیکند از یه پسر یه نامه قبول کنه" این جمله‌ها به سادگی و به آسانی بین نوجوانان رد و بدل می‌شود و بدون هیچ گونه استدلالی به دیگران منتقل می‌شود. که ملاک با عرضه بودن و یا ملاک بالا پریدن این است که دوست پسر و یا دوست دختر داشته باشی". دروس نامرئی "ضرورتاً محتوایی منفی ندارد. چه بسا عناصری مثبت و سازنده نیز در مدرسه نامرئی به نوجوانان منتقل شود. انتقال ارزشهایی در زمینه

مطالعه، درس خواندن، باغیرت بودن، خوش خلق بودن، شجاع بودن و بسیاری ارزشهای دیگر در لا بلای دروس نامرئی منتقل می شود. به همین دلیل نباید در مورد مدرسه نامرئی نگرشی منفی داشته باشیم، بلکه باید بدانیم که مدرسه نامرئی واقعیتی است جاری در بین افراد که در مورد نوجوانان از اثربخشی بسیار زیادی برخوردار است. سایر اقشار جامعه نیز هر یک در جریان تعلیم و تربیت مدرسه نامرئی بخصوصی، قرار میگیرند، لکن اثرپذیری آنان در مقایسه با اثرپذیری نوجوانان، بسیار کم است. برای شناخت و کنترل تربیتی نوجوانان، می باید هر چه بیشتر و دقیقتر مدرسه نامرئی آنان و نیز قواعد حاکم بر آن و نیز محتویات آن، که جریانی پویا دارد و از زمانی به زمان دیگر دگرگون می شود را شناخت و با مداخله آگاهانه و صحیح در روند مدرسه نامرئی، نسل آینده ساز را در جهت مثبت و سازنده سوق داد. مدرسه نامرئی چیزی نیست که بتوان آن را تعطیل کرد و یا با آن به مبارزه پرداخت، بلکه باید واقعیت آن را پذیرفت و وجه سازنده آن را مورد ملاحظه قرار داد. نظام تعلیم و تربیت باید با شناخت دقیق سرمنشأ ورود اطلاعات به مدرسه نامرئی، اطلاعات مورد نظر خود را به درون این مدرسه بفرستد و آن را در چرخه و فرایند انتقال قرار دهد. اگر ما بتوانیم باورهای درست را به درون مدرسه نامرئی نفوذ دهیم، سیستم مدرسه نامرئی، خود آن باور را در درون خویش به گردش می آورد. مانند تزریق یک ماده در سیستم خون که در صورتی که این تزریق به درستی در مجموعه خونی انجام گیرد، این سیستم خود، آن ماده را در درون خویش به گردش درخواهد آورد و به تمامی نقاط بدن انتقال خواهد داد. در مورد روابط دختران و پسران نیز باورها و عقایدی وجود دارد که در مدرسه نامرئی منتقل می شود و چارچوب عمل نوجوانان را می سازد. و با تأسف باید بگوییم که اکثر باورهای نوجوانان در مورد جنس مخالف و وظیفه ای که در قبال آن دارند، از طریق مدرسه نامرئی به آنان منتقل می شود. از آنجاکه مسائل مربوط به روابط دختر و پسر، از جمله مسائلی است که کم مورد بحث قرار میگیرد باید اذعان کرد که نوعی ترس در دست اندرکاران تعلیم و تربیت در زمینه مطرح کردن این گونه مباحث وجود دارد، لذا مطالب مربوط به این روابط نه از طریق رسمی، بلکه از طریق مدرسه نامرئی طرح و منتقل می شود. و از طرفی چون مدرسه نامرئی برای مریدان جامعه، نا آشکار است، لذا نمی تواند افکار نادرست در آن را کشف و یا اصلاح کنند. این نکته که مدرسه نامرئی چگونه عمل میکند خود احتیاج به بحثی مستقل دارد، لکن، همان گونه که قبلاً نیز اشاره شد، یکی از قواعد حاکم بر آن، فقدان قصد آشکار و یا پافشاری آشکار برای آموختن است. معلم و شاگرد در مدرسه نامرئی هیچ گونه اصراری برای یاد دادن و یا یاد گرفتن ندارند. در حالی که در مدارس رسمی اصرار و پافشاری زیادی برای یاد دادن و یاد گرفتن وجود دارد. مطالب در این مدارس به گونه ای ارائه می شود که دانش آموز، آن را بیاموزد و اهرمهای کنترلی، همچون تشویق، تنبیه و امثال آن برای یاد گرفتن دانش آموز به کار می آید، در صورتی که چنین روندی بر مدرسه نامرئی حکومت نمیکند. به همین دلیل است که مطالب آن رانوجوان با جان و دل می پذیرد. یکی از اختلافاتی که بین نوجوانان و اولیای آنها بروز میکند دقیقاً ناشی از همین مسئله است. یعنی گاه پدر یا مادر مشاهده میکنند که فلان دوست فرزندشان اثر نامطلوبی بر وی گذاشته است. آنان این مساله را با فرزندشان در میان میگذارند. اما فرزند چنین چیزی را انکار میکند. پدر و مادر اصرار میکنند که: "دوستت می خواهد تو را گمراه کند، تو را فریب دهد، او باعث بدبختی تو می شود،" ولی فرزند هیچ یک از این نصایح را درست نمی داند. او هیچ قصد و غرضی در دوست خود مشاهده نمیکند. او دوست خود را فردی بی غرض می یابد و این سخنان والدین خود را کذب و اشتباه می داند. همین تضاد در باور است که بین پدر و مادر و نوجوان اختلاف برمی انگیزد، که گاه این اختلاف ریشه دار می شود و کار به مشاجره و حتی فرار نوجوان از خانه می انجامد. راستی مشکل کجاست؟ آیا پدر و مادر اشتباه میکنند و یا نوجوان؟ باید بگوییم که از نظری هیچ یک حرف غلطی نمی زنند. یعنی هم پدر و مادر درست میگویند که معتقدند دوست فرزندشان موجب گمراهی وی می شود و هم نوجوان درست میگوید که دوستش هیچگونه قصد و غرضی ندارد. ولی از نظر دیگر، هر دو طرف اشتباه میکنند. اولاً اینکه پدر و مادر وقتی قضیه را به گونه ای مطرح میکنند که گویی دوست فرزندشان نقشه کشیده است که فرزند را گمراه کند، برداشتی اشتباه است، ثانیاً اینکه فرزند وقتی

فکر میکنند که حتماً کسی می باید یا غرض سوء و با انگیزه گمراهی حرفی را به انسان بزند، تا انسان را از مسیر منحرف کند، نیز اشتباه است. سخنانی که بین این دو دوست رد و بدل می شود، بدون وجود قصد و انگیزه منفی می تواند آثار منفی بر جای بگذارد و این خاصیت مدرسه نامرئی است. به همین دلیل، اولیای مدرسه و خانه آثار سوء دوستان را بر یکدیگر نباید به صورت قصد و غرض ورزی آشکار مطرح کنند؛ زیرا در واقع چنین چیزی وجود ندارد، بلکه باید با فرزندانشان در مورد نحوه تفکر و سخنانی که بین او و دوستش مطرح می شود، سخن بگویند و با تأمل و تدبیر در مورد آثار منفی این گونه سخنان و افکار، به فرزند خود، بصیرت دهند و او را وادار به تأمل در این زمینه کنند. اولیاء باید مطمئن باشند که معرفی شیطان گونه دوستان فرزندشان، همچنین آنان را با صفاتی همچون حيله گر، فریب باز، گمراه کننده مشخص و خطاب کردن، هیچگونه آثار سازنده و مفیدی در بر نخواهد داشت. در اینجا باید بگوییم که پدران و مادران و فرزندان، زبان یکدیگر را نمی فهمند و وقتی زبان یکدیگر را نفهمیدند، نمی توانند با یکدیگر تفاهم کنند. مسائل و مطالب مربوط به مدرسه نامرئی بسیار است، لکن بهتر است در اینجا تنها به برخی از مواد آن، که مربوط به روابط نامطلوب دختران و پسران است، اشاره کنیم. یکی از دروس نامرئی در میان برخی از نوجوانان "داشتن احساس مسئولیت برای پیدا کردن دوست دختر و یا پسر، برای یکدیگر است." نوجوانان برای پیدا کردن دوست از جنس مخالف برای دوستانشان، احساس مسئولیت میکنند. همان گونه که برخی از بزرگسالان نیز برای یافتن همسر برای دختران و پسرانی که به سن ازدواج رسیده اند، احساس مسئولیت کرده و اقدام به معرفی افرادی برای صحبت کردن میکنند. مشابه همین رفتار در میان برخی از نوجوانان نیز دیده می شود. به نظرمی رسد این کار، نوعی همانندسازی با افراد بزرگسالی باشد که برای ایجاد وصلت، واسطه می شوند. این گونه نوجوانان به این ترتیب خود را وارد حیطه بزرگسالان میکنند. این باور به شکل یک درس نامرئی بین آنان رواج دارد. به همین لحاظ است که آنان بین برخی از افراد دختر و پسر، واسطه گری میکنند. از یکی پیغام میگیرند و به دیگری می رسانند از یکی نامه میگیرند و به دیگری می دهند و حتی مواقعی رسالتشان آنان را وادار میکند پیغامی دروغین به طرف مقابل بدهند و یا اندکی در پیغام دستکاری کنند. مواردی مشاهده می شود که حتی نامه ای از خود می نویسند و از طرف فرد مورد نظر به طرف مقابل می دهند. دختر نوجوانی از یکی از روستاهای خراسان می نویسد: "مادرم از ساعت ۸ صبح که از خانه بیرون می رفت تا ساعت ۸ شب به خانه نمی آمد من تنها در خانه می ماندم و تمام کارها را انجام می دادم ولی در عوض ناسزا و کتک جبران زحمات من بود. بعد از آن دیدم خیلی تنها هستم به دلیل همین مسئله، دل به دریا زدم و با دختر همسایه آشنا شدم، او از من بزرگتر بود و نامزد داشت. او یک برادرشوهر داشت. وقتی من به خانه آنها می رفتم بعضی مواقع او را می دیدم. دختر همسایه مرا فریب داد و حرفهایی به دروغ از طرف برادر شوهرش به من گفت. من هم با خودم گفتم شاید برادر شوهرش با من ازدواج کند و من از غم رها شوم. به این ترتیب با او آشنا شدم و حدود یکسال از آشنایی ما گذشت (...)" دختر دیگری از رشت چنین می نویسد: "من با پسری آشنا هستم البته من با او اصلاً حرف نزده بودم فقط دوستم به من گفته بود که او تو را دوست دارد. "... احساس رسالت در مورد پیدا کردن دوست برای یکدیگر، عاملی است تسهیل کننده در جهت برقراری روابط نادرست بین دختران و پسران. یکی دیگر از عوامل مخفی در میان نوجوانان که تأثیر بسزایی در ایجاد روابط نامطلوب بین آنان دارد، پدیده ای است که می توانیم آن را "همدردی با عاشق" بنامیم. وقتی نوجوان در بین دوستان نزدیک خود اظهار میکند که من کسی را دوست دارم، گویی نوعی هم حسی و همدردی از آنان برمی انگیزد. دوستان نزدیک نوجوان گاه بر اساس همین هم حسی و همدردی است که سعی میکنند تسهیلاتی برای برقراری ارتباط بین آن دو فراهم کنند. هنگامی که نوجوان راجع به این موضوع صحبت میکند، این افراد با نوعی دلسوزی و در عین حال توجه، به اظهارات او گوش می دهند. این واکنش از طرف دوستان نوجوان، خود عامل تشویق کننده ای است در جهت پرسوز و گداز تر مطرح کردن موضوع. نوجوان وقتی ملاحظه میکند مشتریان خوبی برای مطالب او وجود دارد، خود نیز تمایل پیدا میکند، مشتریان خود را راضی نگه دارد و از سوی دیگر خود نیز به رضایت بیشتر برسد. رضامندی او از طریق جلب



توجه دوستان و رفع نیاز اجتماعی وی، صورت می‌پذیرد. در حقیقت باید گفت نوجوانانی که برنامه مشخصی در زندگی ندارند و نیز روشهای درست جلب توجه را نمی‌دانند، با کوچکترین احساس علاقه نسبت به فردی از جنس مخالف و یا حتی بدون وجود چنین علاقه‌ای، در چرخه‌ای از تعامل هم‌حسی و همدردی در بین دوستان صمیمی و نزدیک خود قرار می‌گیرند، که این چرخه، آنان را به طرف بروز رفتارهایی سوق می‌دهد که گاه به لحاظ اجتماعی و اخلاقی ناپسند است. در چنین وضعیتی باید بگوییم علاقه مندی نوجوان به فردی خاص کاملاً جنبه فرعی پیدا میکند، آنچه در اصل باعث می‌شود او دست به رفتارهایی همچون، نامه نگاری و یا ملاقات بزند، تعامل متقابل او با دوستانش است. به عبارت دقیقتر در چنین مواردی این احساس فردی نوجوان نسبت به فردی از جنس مخالف نیست، که او را به نامه نگاری و یا ملاقات میکشاند، بلکه این تعامل متقابل دوستان اوست که وی رامستعد انجام چنین کارهایی میکند.

## ۲- خانواده و شیوه‌های برخورد با نوجوان

### اشاره

- دومین و بهتر است بگوییم مهمترین عامل در رفتاردرست یا نادرست در برخورد دو جنس، خانواده است. خانواده نقش تعیین کننده در این زمینه دارد. پدر و مادر از بدو تولد فرزندشان باید در اندیشه شکل دهی رفتاراجتماعی او باشند. باید در این فکر باشند که نوزاد امروزشان، بسرعت رشد خواهد کرد و به عنوان کودک و نوجوان و جوان و سرانجام بزرگسال، وارد اجتماع خواهد شد. باید از همان ابتدا در اندیشه فردای او باشیم و او را برای زمان خود آماده کنیم. مسامحه در این زمینه و تکرار این باور که کودک خود بزرگ می‌شود و خود بسیاری از مسائل زندگی را خواهد آموخت، مشکلاتی برای خانواده و جامعه ایجاد خواهد کرد که جبران آنها به سادگی امکانپذیر نیست. یکی از مهمترین مواردی که در زمینه " تربیت اجتماعی " می‌باید در نظر داشته باشیم آماده ساختن فرزندمان برای رودررو شدن با جنس مخالف است. باید او را برای این رودررویی و برخورد اجتماعی، آماده کنیم. نه می‌توانیم فرزندمان را به گونه‌ای تربیت کنیم که از هر فردی از جنس مخالف بگریزد و خود را در تاریکترین نقطه خانه مخفی کند و نه اینکه می‌توانیم آنرا به حال خود رها کرده و منتظر پیشامد روزگار بنشینیم، بلکه باید از سالهای اولیه زندگی فرزندمان تصویر و تصور روشنی از نحوه برخورد با جنس مخالف را برایشان ترسیم کنیم. امروزه بسیاری از خانواده‌هایی که عمری با دیانت و پاکی زیسته‌اند، لکن به دلیل بی‌توجهی در تربیت اجتماعی و جنسی فرزندانشان، به دلیل رفتار و معروفیت قبح فرزندانشان، توان آنکه به آسانی از خانه قدم بیرون بگذارند را ندارند. اینان شرمنده رفتار فرزند یا فرزندان خویشند. شرمندگی یک انسان مومن و آبرومند که زاییده رفتار نادرست فرزند است، می‌تواند هشدار باشد برای ماکه در اندیشه رفتار اجتماعی مناسب فرزندانشان باشیم. این اندیشه را می‌باید از اولین روزهای زندگی فرزندمان در سر پیورانیم. تربیت رفتار اجتماعی فرزندمان، مستلزم حداقل دو عامل مهم است اول شناخت صحیح و درست از الگوی مناسب رفتار اجتماعی، دوم ارائه صحیح این الگو به فرزند. وجود اشکال در هر یک از این دو مورد می‌تواند آثار نامطلوبی در رفتار فرزندانشان برجای بگذارد. ما در اینجا برخی از این مشکلات را که ناشی از خانوادهاست، مورد بحث قرار می‌دهیم. بهتر است توجه داشته باشیم که هر چند عناوین زیر ممکن است ظاهراً متنوع باشد، لکن تمامی آنها در ذیل دو مقوله فوق جای می‌گیرد. یعنی ما نمی‌دانیم ۱- فرزندمان چگونه باید رفتار کند و یا ۲- نمی‌دانیم رفتار صحیح را چگونه باید به او منتقل کرد. اینک به این موارد می‌پردازیم:

### الف- برداشت نادرست از شرع و محدود ساختن مطلق نوجوان در برخورد با جنس مخالف-

شرع مقدس اسلام در رعایت رفتار و پوشش فرد مسلمان حدودی را تعیین کرده است. پوشیده بودن بدن زن و مجاز بودن برای عدم پوشش کفین و وجه و نیز مجاز نبودن مرد و زن در سخن گفتن با یکدیگر به گونه‌ای که احتمال "ریبه" یا گناه در آن وجود داشته باشد، به عنوان حداقل حدودی که می‌باید رعایت شود، برای مسلمانان شناخته شده است. از این محدودیت نمی‌توان استنباط کرد که زن و مرد، دختر و پسر نمی‌باید یکدیگر را ببینند و نیز نمی‌توان حکم کرد که حرف زدن آنان با یکدیگر به طور مطلق حرام است و یا خانمها هنگامی که به حیاط خانه خود، بشرط عدم رؤیت نامحرم قدم می‌گذارند می‌باید پوشش و حجاب خود را حفظ کنند. به عبارت دیگر در صورتی که ما شرع مقدس را بشناسیم و در همان حد آن را رعایت کنیم و از افراط در آن خودداری ورزیم، عملی معقول و به لحاظ تربیتی صحیح، انجام داده ایم. بنابراین در اولین گام سعی کنیم حکم خدا را رعایت کنیم نه فتوای خود و یا آموزشهای نادرستی را که به نام دین از افراد غیرمسئول و یا عوام شنیده ایم، به کار بندیم و این سخن یکی از بزرگان را به یاد داشته باشیم که می‌فرمود اگر ما بیشتر از آنچه شرع می‌خواهد، از دیگران بخواهیم، کمتر به دست می‌آوریم. بنابراین اگر پیوسته در مورد باورهایمان در مورد احکام شرعی سوال کنیم و آنها را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار دهیم و از اهل فن در این مورد درستی و نادرستی آنها را جويا شویم، می‌توانیم باورها و عقایدمان را روز به روز اصلاح کنیم و آنها را متکامل تر سازیم. گذشته از مطلب فوق که همان شناخت صحیح احکام الهی است، می‌باید به عنصر بسیار مهم دیگری نیز در این زمینه پردازیم و آن نقش ما در تربیت دینی فرزندانمان است. ما باید از خود پرسیم که اگر من خواستم فرزندم را طوری تربیت کنم که احکام الهی را مراعات کند، چه باید بکنم؟ آیا این من هستم که او را مومن و متدین می‌سازم و یا خیر، خود اوست که می‌باید ایمان بیاورد و متدین شود؟ پاسخ دقیق به این سوال می‌تواند روشنگر شیوه برخورد ما با فرزندانمان در تمامی زمینه‌ها از جمله برخورد با جنس مخالف، باشد. از قدیم گفته اند که دختر و پسر مانند آتش و پنبه هستند، اگر در کنار هم قرار بگیرند آتش پنبه را خواهد سوخت. این ضرب‌المثل در طول سالیان دراز الگویی برای عمل تربیتی در خصوص دختر و پسر بوده است با همین دید است که خانواده‌ها دختر و پسر را از هم جدا نگه می‌داشته و می‌دارند. این ضرب‌المثل علی‌رغم اینکه به عنوان یک الگوی عمل تربیتی به کار گرفته شده است، ولی باید توجه داشت که از لحاظ تربیت صحیح انسانی و اسلامی، دیدگاه درستی را مطرح نمیکند. باید بدانیم که اگر سطح ارزشی نوجوان و جوان را تا حد یک شیء مانند آتش و یا پنبه، پایین بیاوریم و آن دو را آنچنان بی‌اراده و بی‌تصمیم جلوه دهیم که توان خویشتنداری و تقوا از آنان سلب شده باشد، بدون شک به جریان تربیتی آنان آسیب جدی وارد کرده ایم. نوجوانان و جوانان باید خود را چنان با ارزش و با اراده و عزم تصور کنند که خویشترا از درون کنترل کنند و آنان نیز چنین انتظاری را در خود نپرورانند که حتماً می‌باید دیگران آنها را کنترل کنند و آنان را چون آتش و پنبه از یکدیگر جدا سازند. آنان باید به گونه‌ای بار بیابند که حتی اگر در شرایطی کاملاً دور از چشم افراد، امکان بهره‌وری نیز برای آنان فراهم باشد، به لحاظ تقوایی، خود را نگه‌دارند و دست از پا خطا نکنند. چنین فردی به لحاظ تربیتی فردی است مطلوب، نه آنکس که می‌باید دائم مورد مراقبت قرار گیرد و هر لحظه که مفری بیابد، بلافاصله بلغزد و از حدود ارزشی پا را فراتر بگذارد. نوجوان را باید به گونه‌ای تربیت کرد که اگر به درون دریای گناه و لغزش فرو رود، چون مرغابی، آب بر اندامش ننشیند و خشک بیرون بیاید؛ این امکانپذیر نیست، مگر به وسیله ارزش دادن به نوجوان. نوجوان می‌باید در مورد خودنگاه‌داری، بصیرت پیدا کند. اگر دختر دبستانی به نزد پدر یا مادر خود بیاید و بگوید "در راه مدرسه پسری به من فلان مطلب را گفت و من هم جوابش را دادم"، نباید پدر و مادر بلافاصله و با تندی پاسخ دختر را بدهند که مثلاً "تو غلط کردی، جواب او را دادی" و یا رفتارهایی نظیر آن، زیرا چنین عکس‌العملهایی اولاً مانع از آن می‌شود که دختر در مورد والدینش احساس دوستی داشته باشد و از آن پس نیز، بیاید و موقوف را مطرح کند، ثانیاً علت جواب ندادن دختر نیز برایش روشن نمی‌شود و نمی‌فهمد که چرا نباید جواب پسر را داد و این امر مانند غده چرکینی در ذهن او باقی می‌ماند، هر چند به ظاهر چیزی نمی‌شود، لکن این غده پیوسته ذهن کودک را که به طرف نوجو

انی می رود، می آزا رد. در صورتی که در چنین مواردی بدون نشان دادن عکس العمل فوری و هیجانی، به سخن فرزندمان گوش کنیم و پس از آن رفتار سنجیده ای را مورد موشکافی قرار دهیم و به او توضیح دهیم که در چنین مواردی رفتار صحیح کدام است، در اینصورت توانسته ایم ضمن ارزشمند جلوه دادن شخصیت فرزندمان، بصیرت لازم را در این زمینه به او بدهیم. تفاوت این دو شیوه در این است که دختری که با شیوه اول پرورش می یابد، پنه ای خواهد شد که همیشه او را باید از آتش دور داشت، ولی دختری که با شیوه دوم تربیت شود، انسانی خواهد شد که خود را از درون کنترل خواهد کرد و به دامن حرام نخواهد لغزید، هر چند عوامل لغزش و گناه، او را از هر سو احاطه کرده باشند، زیرا او برای خود ارزش و کرامتی قائل است که این ارزش مانع لغزش او خواهد شد. چنین فردی هر چند ممکن است کشش غریزی، او را به طرف جنس مخالف بکشاند، لکن کرامت انسانی و الهی او آنچنان بزرگ است که این کشش غریزی در مقابلش پست و ناچیز جلوه خواهد کرد. به این ترتیب باید توجه داشته باشیم که این ما نیستیم که فرزندمان را مومن و متقی و خویشتندار بار می آوریم. او خود است که ایمان می آورد، تقوا پیشه میکند و خود را نگاه می دارد. ما در این مورد تنها راهنمای او هستیم. این ما نیستیم که نوجوانمان را از لغزشها منع میکنیم، بلکه او خود چنین میکند، ما تنها به او، آگاهی می دهیم، ارزش او را به او گوشزد میکنیم و قدرت اراده او را برای وی تشریح میکنیم. ما دورادور مراقب او هستیم و لغزشهای او را با حفظ کرامت انسانی به او گوشزد میکنیم. لذا لازم نیست که قدم به قدم او را همراهی کنیم، بلکه اجازه دهیم او خود، قدمهای خویش را بردارد و با بصیرت بر جای مطمئن بگذارد. اگر چنین شیوه هایی در پیش بگیریم، فرزندمان به آسانی اسرارشان را با ما در میان خواهند گذاشت و با ما احساس دوستی خواهند کرد. خود، خویشتن را نگاه خواهند داشت و معنای تقوا نیز همین است. به این ترتیب در مورد رعایت حدود شرعی در روابط دختر و پسر می باید اولاً ما حدود را به خوبی بشناسیم و از افراط و تفریط بیهوده اجتناب کنیم، ثانیاً فرزندمان را افرادی بار بیاوریم که با کنترل درونی رشد کنند، نه با کنترل بیرونی. در اینجا است که معنای کلام حضرت زهرا(س) نیز مشخص می شود که رفتار مطلوب زن در رابطه با نامحرم را چنین توصیف می فرمایند که "زن، نامحرمی را نبیند و نامحرمی او را نبیند." چنین الگویی برای کسی مطرح است که خود از لحاظ رشد انسانی به جایی رسیده باشد که این کلام حضرت زهرا(س) را خود با تمام وجود حس کند و آن را دستورالعمل زندگی قرار دهد. چنین الگویی را زنان متقی، خود، برای خود مراعات خواهند کرد. انسان رشد نیافته اگر چنین الگویی بر او تحمیل شود، بدون شک عواقب سوئی را به بار خواهد آورد.

### ب- عدم آموزش صحیح در مورد وضعیت و واقعیت جنس مخالف

- یکی از وظایف مهم در تربیت نجسی نوجوانان، آموزش واقعیت روحی و رفتاری افراد از جنس مخالف است. پدر و مادر و همچنین اولیای مدرسه می باید در فرصتهای مناسب در مورد اینکه دختران و پسران دارای چه خصوصیات هستند و چگونه می باید در مقابل این خصوصیات عکس العمل نشان داد، مطالب مختلفی به فرزندان و دانش آموزان خود، گوشزد کنند. فرزندان ما در سنین گوناگون با توجه به ویژگیهایی که دارند، مطالبی را در خصوص نحوه برخورد خود با جنس مخالف و موافق مطرح میکنند. ما باید به مطالبی که آنان بر زبان می آورند، به دقت گوش فرادهم و عکس العملی معقول و سنجیده و مبتنی بر دوراندیشی، از خود نشان دهیم، به گونه ای که بتوانیم از خلال این عکس العمل، شیوه برخورد فرزندمان را با افراد گوناگون، از جمله جنس مخالف، تصحیح کنیم و آن را تعالی بخشیم. کودک در دوران پیش از دبستان، در برخورد با جنس مخالف رفتار بسیار متفاوتی در مقایسه با جنس موافق از خود نشان نمی دهد. به عبارت دیگر در این دوره کودک در برخورد با دختران و پسران هم سن خود تقریباً یکسان رفتار میکند. آنها همانگونه که با همجنسان خود، بازی میکنند، با غیرهمجنسان خویش نیز همانگونه بازی و رفتار میکنند. در حقیقت دوران پیش از دبستان را از لحاظ اجتماعی بین دو جنس باید دوره یکرنگی و یگانگی دو جنس دانست. این



نحوه برخورد پس از پایان این دوره، دیگر تکرار نخواهد شد. در دوره دبستانی بتدریج رفتار ضد و مخالف خودنمایی میکند. در این دوره پسران و دختران از یکدیگر فاصله میگیرند و نسبت به یکدیگر موضع میگیرند. دختران معمولاً با دختران به بازی و گفتگو مشغول می شوند و پسران نیز با پسران. این فاصله گرفتن گاه با پرخاش نسبت به یکدیگر و بدگویی و شکایت از یکدیگر، توأم می شود. خواهران و برادرانی که در یک خانه زندگی میکنند این تعارض را به صورت جدال و قیل و قال و قهر و شکایت از خود، بروز می دهند پسران و دختران که در محل زندگی با یکدیگر روبرو می شوند، معمولاً این تعارض را به شکلی از خود بروز می دهند. پسران دختران را "موش" می نامند که مثل خرگوش هستند، ولی خود را مثل شیر و شمشیر می دانند. گاه دختران نیز همین کار را با پسران میکنند. به این ترتیب این دوره را باید دوره تعارض در رفتار اجتماعی دو جنس، بدانیم. دوران پس از دبستان، بتدریج با فاصله گرفتن دو جنس، آغاز می شود. دختران و پسران در این دوره به تدریج از یکدیگر دور می شوند و گویی با یکدیگر قهرند. آن تعارض دوران دبستانی نیز بتدریج از بین می رود. اغلب نوجوانان در سنین دوازده، سیزده سالگی، این دوری و فاصله را نسبت به جنس مخالف در درون خود احساس میکنند. از سوی دیگر، همین سنین، سالهای بیداری غریزه جنسی نیز هست. این غریزه طبیعتاً انسان را به سوی جنس مخالف سوق می دهد؛ در چنین اوضاعی اگر تعارض بین گرایش و عدم گرایش به طرف جنس مخالف، شدت بگیرد، در این زمینه نیز نوجوان دچار آشفتگی می شود و دست به رفتارهای متعارض می زند. در صورتی که عوامل محرک غریزه جنسی نوجوان را حتی المقدور کنترل کنیم، به گونه ای که این غریزه بیداری خود را به شکل تدریجی و بسیار آرام آغاز کند، می توانیم امیدوار باشیم که دوری روحی نوجوان از جنس مخالف، برای او فرصتی خواهد بود برای پختگی بیشتر و شناخت دقیقتر از صف مخالف؛ به این لحاظ است که کنترل و کاستن عوامل تحریک کننده جنسی، از ضروریات تربیتی در دوره نوجوانی است. شیوه رفتار و گفتار پدر و مادر، نحوه لباس پوشیدن آنها در خانه، کنترل فیلمها و تصاویری که نوجوان ممکن است ببیند و امثال آن، بسیار حائز اهمیت است. در صورتی که اوایل نوجوانی با بیداری تدریجی غریزه جنسی طی شود و نوجوان فرصتی بیابد تا آشفتگیهای خود را که در این مدت در ابعاد مختلف با آن روبروست تا حدی کنترل کند و تعادل بیخشد، در اواخر نوجوانی گرایشی انسانی به طرف جنس مخالف خود احساس خواهد کرد این احساس مقدمه خوبی برای ازدواج و تشکیل خانواده است. که باید با تعالیم اخلاقی و با استفاده روحیه تعالی جویی جوان، به صورت پاک نگهداری شود تا سرمایه خوبی باشد برای تشکیل خانواده بر اساس عشق و محبت. ۱۰ هر یک از مراحل فوق، آموزش های مناسب خود را می طلبد. در دوران پیش دبستانی در درجه اول باید بر الگوهای رفتاری پسرانه و دخترانه، متناسب با سن کودکان تاکید شود. دختر و پسر باید از همین دوره تفکیک جنسیت خود را درک و الگوهای مناسب در این زمینه را از خانواده دریافت کنند. پوشانیدن لباسهای مناسب با جنسیت دختر، به دختران، و لباسهای مناسب، با جنسیت پسران به پسران و نیز گوشزد کردن رفتارهای مناسب برای دختران و برای پسران، از مهمترین آداب تربیت جنسی در دوران پیش دبستانی است. در این کار باید از افراط و تفریط جداً خودداری شود. نباید در ذهن کودک این مفهوم شکل بگیرد که دختر، یعنی موجودی مقید، محدود و تحت سلطه و بالعکس پسر، یعنی موجودی آزاد، قدرتمند و سلطه گر. این دو قالب فکری با نهایت تأسف در نحوه برخورد اغلب پدران و مادران در نحوه تربیت فرزندانشان دیده می شود و همین تفکر زیربنای رشد معیوب فرزندانشان می شود. درست است که الگوی مناسب رفتاری را باید به فرزندانشان بدهیم، ولی این الگو لزوماً ضد یکدیگر نیست. ما باید رفتار محبت آمیز را، هم به دخترانمان و هم به پسرانمان بیاموزیم، منتها به دخترانمان این رفتار محبت آمیز را در یاری به دیگران در زمینه هایی چون کمک به کوچکترها در لباس پوشیدن و غذا خوردن و کمک به بزرگترها در زمینه کارهایی چون پخت و پز و دوخت و دوز بیاموزیم و به پسرانمان همین ۱- "ومن آیاتها ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکوا و الیها و جعل بینکم مود؟ ورحم؟" سوره روم آیه ۲۱. (و از آیات خداوند این است که برای شما از جنس خودتان زوجهایی خلق کرد تا به وسیله آنها آرامش بگیرید و بین شما مودت و رحمت قرار داد). رفتار محبت آمیز را از

طریق کمک به کوچکترها در مواردی چون رفت و آمد، برداشتن و گذاشتن وسایل و اشیا و به بزرگترها در زمینه‌هایی چون، خرید کردن، کمک در حمل برخی از اشیا و امثال اینها، بیاموزیم. این مثال به این منظور عرضه شد که توجه داشته باشیم الگوی زنانه و مردانه را به صورت دو الگوی ضد یکدیگر، تلقی نکنیم و از ابتدا این ضدیت را به فرزندانمان القا نکنیم، بلکه از همان دوران پیش دبستانی می‌باید به فرزندانمان نشان دهیم که الگوی رفتار زن و مرد، مکمل یکدیگر است نه ضد یکدیگر؛ در همین دوران باید به دختران و پسران بیاموزیم که با دیدی احترام آمیز، به یکدیگر نگاه کنند؛ در مقابل یکدیگر گذشت داشته باشند. این دوره باید با توجه به خصوصیتش به خوبی مورد بهره‌برداری قرار گیرد. خصوصیت مهم این دوره این است که دختران و پسرانی که سالهای بعد به لحاظ طبیعی، شرعی و عرفی از یکدیگر دور و نامحرم شمرده خواهند شد، در این زمان به آسانی می‌توانند با یکدیگر رابطه‌ای نزدیک داشته باشند. این دوره، دوره‌ای است که دیگر فرصتی اینچنین برای آموزش رفتار احترام آمیز، نسبت به افراد غیرهمجنس در یک زندگی تنگاتنگ و همراه با بازی، فراهم نخواهد شد. بنابراین باید از این فرصت به خوبی استفاده کرد و زیربنای رفتارهای مناسب را ساخت. یکی از نکاتی که در این دوره باید مورد توجه قرار گیرد، این است که نمی‌باید به گونه‌ای رفتار کنیم که دخترانمان از دختر بودن خویش ناراضی شوند. تبعیض در رفتار و عدم رعایت عدالت و نیز اشباع نکردن فرزندانمان و به خصوص دخترانمان از محبت، می‌تواند تأثیری سوء بر احساس دختران از دختر بودن خویش، داشته باشد. ایی مسئله باید از همان دوران پیش دبستانی مورد توجه قرار گیرد. نحوه برخورد ما با دختران کوچکمان باید به گونه‌ای باشد که این احساس را در آنها تقویت کند که ما به داشتن آنها افتخار میکنیم. آنها مایه آرامش و لذت ما هستند. باید احساس کنند که برای وجود آنها و خواسته‌های آنان ارزش قائلیم و در این میان باید به گونه‌ای رفتار کنیم که احساس نکنند بین آنها تبعیض قائلیم. پدر و مادر وقتی از فرزندانمان می‌پرسند: "شما فکر میکنید من کدامیک از شما را بیشتر دوست دارم"؟! باید با این پاسخ مواجه باشند که هر یک از بچه‌ها بگویند: "من را" چنین پاسخی از طرف تمامی فرزندمان نشانه رفتار عادلانه بین آنهاست، ولی وقتی یکی از آنها بگوید مثلاً: "فلانی را" این هشدار است که ما، در رفتارمان، نوعی تبعیض قائل شده ایم و باید متوجه رفع این تبعیض باشیم. اگر با دختران به گونه‌ای رفتار کنیم که آنها پیوسته احساس کنند که آنها را از سایرین بیشتر و یا حداقل مساوی آنها دوست داریم، این احساس تا حد زیادی در رضایت آنها از جنسیت خویش، موثر است. در اینجا این نکته را مورد تأکید قرار می‌دهیم که در سنجش میزان رعایت عدالت، در محنت به فرزندانمان، باید به گونه‌ای رفتار کنیم که تمامی فرزندانمان معتقد باشند که ما آنان را بیش از سایرین دوست داریم. حتی اگر یکی از فرزندانمان نیز معتقد باشد که ما او را از سایرین کمتر دوست داریم، این نشانه‌ای از تبعیض است. به عبارت بهتر، باید این هنر را داشته باشیم که یکایک فرزندانمان احساس کنند آنها را بیشتر از، یا مساوی با سایرین دوست داریم. در دوره دبستان، از آنجا که رفتارهای دختران و پسران جنبه ضدیت به خود میگیرد، بهتر است به گونه‌ای رفتار کنیم که این ضدیت از یکسو تشدید و ریشه دار نشود و از سوی دیگر نحوه سازگاری و کنار آمدن با آن را نیز فرزندانمان بخوبی بیاموزند. دوران دبستان برای آموزش نحوه رفتار با جنس مخالف دوران مطلوبی است. به هنگام بروز اختلاف این آموزش آنها را آماده میکند، تا در زندگی زناشویی نیز بتوانند از کنار اختلافها و تعارضها، بخوبی بگذرند. در این سنین گاه دختران و پسران از نحوه رفتار و برخورد یکدیگر شکایت میکنند. در چنین مواردی ما نه تنها باید موجبات آرام ساختن آنان را فراهم آوریم، بلکه باید به آنان کمک کنیم تا راه رفع مشکل و اختلاف را نیز خود کشف کنند. اگر کودک در این مرحله بتواند پیدا کردن راه حل را تمرین کند، آمادگی خوبی برای حل اختلافها در زندگی زناشویی، پیدا خواهد کرد. در این مرحله باید رفتار مبتنی بر کرامت و گذشت و بزرگواری و عدالتخواهی را در مقابل افراد غیرهمجنس به فرزندانمان بیاموزیم. گاهی اوقات دختران دبستانی در نزد پدر و یا مادر خود نحوه برخورد پسری با آنان در راه مدرسه و پاسخ دادن خود را، نقل میکنند. اشتباه بزرگ در این موارد از آنجا آغاز می‌شود که پدر و یا مادر آنی و حساب نشده، عکس العمل نشان داده و شروع به سرزنش دخترشان میکنند. در چنین مواردی اگر دختر نیز

رفتار اشتباهی از خود نشان داده بود، باید سعی کنیم او خود به اشتباه خود پی ببرد و به آرامی روش صحیح برخورد با پسران را در موارد مشابه به او گوشزد کنیم. رفتار تند و پرخاشگرانه اولین آسایش این است که فرزندمان از این پس مسائلی این چنین را از ما پنهان خواهد کرد و آسیب پنهان کردن چنین مسائلی، ممکن است بسیار زیانبخش باشد. در دوره نوجوانی باید کمک کنیم تا نوجوان تا حد ممکن از تصورات تخیلی در مورد جنس مخالف، اجتناب ورزد. این امر هر چند به طور کاملی امکانپذیر نیست، لکن می‌توانیم با اعمال روشهایی، از افراط در آن جلوگیری کنیم. از جمله روشهای موکد، وجود جو گفت و شنود در خانه است. این جو باید در ادامه دوره دبستان در خانه وجود داشته باشد تا نوجوان نیز مسائل خود را در خانه مطرح کند و پدر و مادر نیز به او در اصلاح رفتار و افکارش، راهنمایی لازم را ارائه دهند. در این زمینه باید توجه داشت که طرح مسائل مربوط به گزینه جنسی، باید به حداقل ممکن، صورت پذیرد. مطرح ساختن مسای فردی در این زمینه، با رعایت جوانب تربیتی ضروری است. باید مسائل مربوط به احتلام و عادت، قبل از پیدا شدن علائم اصلی به نوجوانان آموزش داده شود. دادن احساس بزرگی و بزرگ شدن به هنگام احتلام و یا عادت، از نکات مهم و اساسی است. در کنار این، آموزش وظایفی چون به جای آوردن سجده شکر و نیز انجام دادن غسلی و به جای آوردن عبادات، از مهمترین عناصری است که باید آموزش داده شود. در این مرحله آموزش مربوط به مسائل جنسی جنس مخالف، بسیار مضر است و موجب آشفتگی هر چه بیشتر شخصیتی نوجوان می‌شود. آنان که تحت تأثیر فرهنگ و آداب و سنن غرب، سعی میکنند مسائل مربوط به روابط جنسی را به نوجوانان خود آموزش بدهند، باید بدانند که فرزند خود را در مرحله ای که خود به حد کافی با مسائل عدیده شخصیتی روبروست، دچار آشفتگی و گاه انحراف میکنند. آموزش مسائل کلی در مورد گزینه جنسی مانند نقش دو جنس در تولید مثل، با استناد به مثالهای دقیق از گیاهان و با مثالهای اجمالی در مورد حیوانات و انسان، می‌تواند در اواخر دوران دبیرستان، یعنی سنین ۱۷ و ۱۸ انجام پذیرد. آموزش دقیق مسائل مربوط به روابط جنسی زن و مرد نیز باید به هنگام ازدواج انجام گیرد. به عنوان ضرورتی اجتناب ناپذیر باید بر آموزش جنسی زوجهای جوان تأکید کرد. نهادهای ذی ربط مانند وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، انجمن اولیاء و مربیان و... باید درباره این آموزشها بعد از عقد اقدام کنند و کلاسهایی برای زوجهای جوان تشکیل دهند و جزئی ترین مسائل را در این کلاسها، به آنان آموزش دهند. بی توجهی به آموزشهایی که در هر یک از مراحل پیش دبستانی، دبستانی و راهنمایی و متوسطه، توصیه شد، موجب اخذ آموزش از طرق غیرمطلوب و نیز خیالپردازیهای نادرست توسط نوجوان می‌شود. این امر خود منجر به این می‌شود که نوجوان شناخت نادرستی از جنس مخالف در ذهن بیوراند. آنچه در ذهن نوجوانان ما در مورد جنس مخالف، امروزه وجود دارد، در طیفی بسیار گسترده جای دارد. در یک سر این طیف افکاری وجود دارد که از جنس مخالف یک اله یا الهه ترسیم میکند و در سردیگر این طیف جنس مخالف را در پایینترین و حیوانی ترین شکل خود، ترسیم میکند. ویژگی تصوراتی که جنس مخالف را یک اله یا الهه ترسیم میکند، این است که وی را مهربان، کامل، ملجأ و پناه، آرامبخش همه دردها، پایان بخش همه رنجها، بهشت موعود و سرانجام کمال سعادت و خوشبینی می‌داند. نقطه مقابل این تصور، جنس مخالف را به صورت وسیله ای محض برای اطفاء غریزه جنسی می‌داند. این گروه وقتی جنس مخالف را تصور میکنند چیزی جز رابطه جنسی را در ذهن مجسم نمیکند. در میان این دو حد، انواع تصورات و تفکرات در مورد جنس مخالف، دیده می‌شود. مربیان و اولیاء، وظیفه دارند در مورد شکل گیری درست این تصورات و تفکرات، اقدام کنند و در هر مرحله از سن، متناسب با ویژگیها و نیازهای مرتبی در زمینه آموزش جنسی، به معنای عام کلمه مطالبی را به آنان بیاموزند. سکوت در این مورد و چیزی نگفتن نه تنها سودمند نیست، بلکه می‌تواند بسیار مضر باشد.

### ج- القاء افراط در رفتار اجتماعی و برخورد با جنس مخالف-

یکی از دلایل برخوردها و روابط نامطلوب میان دختران و پسران، القای افراط در روابط اجتماعی، بین دو جنس است. برخی از

خانواده‌ها به اشکال و دلایل گوناگون، به فرزندان خود القا میکنند، که با دیگران از آن جمله، با افراد جنس مخالف رفتاری گرم، اجتماعی و دلپسند داشته باشند. القای چنین مطالبی ضرورتاً به صورت توصیه زبانی، انجام نمیگیرد، بسیاری مواقع رفتار پدر و مادر تشویق کننده چنین رفتاری است. آنها در رفتارهای عینی خود به گونه‌ای عمل میکنند که افراط در معاشرت را به فرزندان نشان تلقین میکنند. یکی از اشکال این القاکردن در خانواده‌هایی دیده می‌شود که به دلیل رشد سریع اقتصادی خود و افزایش نامناسب درآمد خانواده تلاش میکنند سطح اجتماعی و فرهنگی خود را نیز رشد دهند و خود را در زمره خانواده‌های به اصطلاح سطح بالای اجتماع درآورند. چنین خانواده‌هایی بدون کسب مقدمات لازم فرهنگی، و با تصور این مطلب که رشد اجتماعی نیز می‌تواند به سهولت درآمدهای کاذب رشد کند، دست به اعمالی می‌زنند که مشکل آفرین است و برای خود و نظام اجتماعی ناهنجاریهایی به ارمغان می‌آورد. یکی از این اعمال، توصیه فرزندان آنان برای انجام دادن "رفتارهای به اصطلاح اجتماعی" است. این خانواده‌ها به دختران و پسران خود توصیه‌های خاصی میکنند تا به ظاهر آنها را اجتماعی کنند. برگزاری میهمانیهایی که در آن انواع تدابیر لازم برای تقرب به شان و مقام اجتماعی انجام پذیرفته، یکی از شیوه‌های رایج در بین این قشر است. پوشیدن لباسهای رنگارنگ و گران قیمت، مختلط شدن دختران و پسران جوان، رقصیدن دختران با پسران و تحقق کارهایی از این قبیل همگی به منظور تحقق کاذب شأن اجتماعی صورت می‌گیرد. خانواده‌هایی که دارای هویت اجتماعی روشنی هستند و برای روابط اجتماعی خود، حدودی مشخص و تعریف شده قائلند، دست به چنین افراط‌گریهایی نمی‌زنند. یکی دیگر از اشکال افراط در روابط اجتماعی از طرف خانواده‌ها، و بخصوص مادرانی صورت می‌گیرد که هم به لحاظ اقتصادی و هم به لحاظ فرهنگی، از سطح پایینی برخوردارند. به عبارت دیگر فقر فرهنگی و اقتصادی توأمأً برای آنها مشکل آفرینی میکند. چنین خانواده‌هایی به منظور پیدا کردن شوهر برای دخترانشان، به آنها القا میکنند که رفتاری تحریک کننده و جالب توجه از خود نشان دهند. آنها از این طریق از یک سو تلاش میکنند مخارج دختر را از عهده خویش ساقط کنند و از طرف دیگر منبع مفروضی را نیز از طریق داماد به منابع اقتصادی محدود و ناچیز خود اضافه کنند. چنین خانواده‌هایی، دختران خود را پیش از موعد وادار به ترک تحصیل میکنند و گاه خود شرایط هم صحبتی آنان را با افراد غیر فراهم می‌آورند. شدت فقر فرهنگی و اقتصادی این قبیل خانواده‌ها، ممکن است به ابتلا به اعتیاد و به بهره‌دهی دختر و حتی پسران کوچک خانواده منجر شود. در یکی از مناطق بسیار محروم و فقیر کشور، شاهد این وضع اسفبار بوده‌ام.

#### د- القای خودنمای از طرف والدین-

خودنمایی به عنوان یک رفتار همگانی در سطوح خاصی از رشد شخصیت انسان، به شکل طبیعی دیده می‌شود. بسیاری از افراد انسانی به منظور جلب توجه سایرین اقدام به خودنمایی میکنند. این خودنمایی می‌تواند ابعاد گوناگونی داشته باشد. نمایش آثار هنری خود، نشان دادن عملکرد مثبت درسی و تحصیلی، نشان دادن محصول کار و تولید و بسیاری موارد دیگر، انواعی از نمایش خویشتن به دیگران، به منظور جلب توجه است. نمایش این گونه ویژگیها یعنی خصوصیات که از یک سو نیاز طبیعی انسان را به جلب توجه دیگران، ارضا میکند و از سوی دیگر موجب رشد و تعالی اجتماعی می‌شود، بسیار سودمند و سازنده است. ولی نمایش بدن خود به غیر محرم و غیرحلال و نیز نشان دادن رفتارهای تحریک کننده غرایز سایرین، آثاری مخرب برای فرد و جامعه برجای می‌گذارد. خانواده‌ها، باید به این نیاز طبیعی فرزندشان توجه و سعی کنند شرایط را به گونه‌ای فراهم سازند که فرزندان آنها بتوانند آثار سازنده‌ای از خود به دیگران نشان دهند و از این طریق جلب توجه کنند. در صورتی که این شرایط به خوبی فراهم بیاید، فرزندان ما با پشت سر گذاشتن مراحل رشد شخصیتی خویش به جایی خواهند رسید که جلب توجه سایرین نیز برای آنها انگیزه‌ای رضایتبخش نخواهد بود. انسان با طی مراحل تحولی خود به نقطه‌ای می‌رسد که در آن انجام کار درست و تحقق

استعدادهای خود و سایرین برایش فی نفسه مطلوب خواهد بود. در چنین سطحی فرد دیگر توجهی به توجه و یا عدم توجه سایرین ندارد، بلکه از آنجاکه کاری خوب و مفید و سازنده به نظر می‌رسد، انجام می‌دهد، هر چند که سایرین نیز او را سرزنش کنند. ما برای تربیت نسلی سازنده می‌باید به این عناصر به حد کافی توجه داشته باشیم. به خانواده‌هایی که به لحاظ فقر فرهنگی و به تصور دریافت بهایی ناچیز، سرمایه‌های بدنی خود را به بازار چشمها می‌برند، گوشزد میکنیم که انسان می‌تواند و این قابلیت را دارد که در عین حفظ حریم پاکی و شرافت خود، با نشان دادن هنر و صنعت و پیشرفت خویش به دیگران، توجه آنان را به خود جلب کند. جلب توجه از این طریق می‌تواند مقدمه‌ای باشد برای رشد بالاتر و والاتر شخصیت. مراکز تربیتی، مدارس، کانونهای پرورشی و مراکز فرهنگی، علمی و هنری می‌باید به این نکته توجه داشته باشند و سعی کنند دانش آموزشی را که احساس میکنند در معرض استفاده از بدن و رفتار خود برای خودنمایی هستند، با توجه بیشتر و صرف وقت، استعدادهای آنان را به خود ایشان بنمایانند و شرایط را برای شکوفایی استعدادهای سازنده آنان فراهم آورند. در جلسات مربوط به آموزش خانواده‌ها باید به این نکته تاکید شود که هر چند ممکن است انسان از طریق خودنمایی بدنی و نمایش رفتارهای تحریک‌کننده توجه عده‌ای را به سرعت به خود جلب کند، لکن باید بدانیم که این عده از جمله کسانی هستند که تا وقتی ما به آنها بهره می‌دهیم با ما هستند، ولی به محض اینکه احساس کنند ما توان بهره‌دهی را از دست داده‌ایم، به بدترین وضع ما را رها و ترکمان میکنند. در تحقیقی که در نیواورلئان آمریکا در مورد خودکشی انجام شد، New Orleans-1 گرفته است مشخص شده که ویژگی مهم عده زیادی از زنانی که دست به خودکشی زده‌اند، این است که پس از برقراری ارتباط با مردان و بچه‌دار شدن، نتوانسته‌اند همسر را برای خود حفظ کنند. اینان تا توانسته‌اند از بدن خود به سایرین بهره‌دهی داشته‌اند به این امید که شاید کسی نیز حاضر باشد در غمها و شادیهای آنها شریک باشد، ولی نتوانسته‌اند به این مقصد نایل شوند. ما پیش از آنکه فردی این چنین مورد بهره‌دهی قرار گیرد، باید شرایط را برای بروز استعدادهای سازنده او فراهم آوریم و این خطری است که پیوسته خانواده‌هایی را که دچار فقر فرهنگی هستند، تهدید میکند. بدیهی است در صورتی که فقر فرهنگی با فقر اقتصادی توأم شود، این مشکل به شکلی مضاعف خودنمایی خواهد کرد.

#### ه- سختگیری و خشونت نسبت به نوجوان - یکی دیگر از عوامل موثر در ایجاد برخوردهای نامناسب بین دختر و پسر، ناشی از سختگیری و خشونت خانواده نسبت به نوجوان است.

سنین نوجوانی آغاز استقلال فکری و شخصیتی نوجوان است او هر چند در این سن به جایی نرسیده است که خود بتواند کاملاً مستقل عمل کند، لکن لازم است به کمک خانواده و مدرسه استقلال را تمرین کند. او می‌باید در این بین به مثابه یک فرد ارزشمند در زمینه مسائل گوناگون زندگی، تصمیم بگیرد و به تصمیم خود جامه عمل بپوشاند. در صورتی که عوامل گوناگون محیطی، از جمله سختگیری و خشونت خانواده، مانع رشد استقلال شخصیت نوجوان شود، کمترین آسیب آن پرورش نیافتن صحیح و همه‌جانبه شخصیت وی خواهد بود. چنین آسیبی باعث می‌شود نوجوان Lindgren Henry-1  
Clay”SocialPsychology”john wily&sons inc New York ۱۹۸۲.p۲۲ نتواند در زندگی به تصمیم و اراده مستقل دسترسی پیدا کند. چنین فردی در بزرگسالی نیز فردی غیرمصمم، بی‌اراده و منفعل خواهد شد؛ او تحت تأثیر فشارهای اجتماعی که ممکن است از جانب همسر، همکاران، همسایگان، دوستان و حتی فرزندان وی به او وارد می‌شود، تصمیمات خود را روز بروز و حتی لحظه به لحظه تغییر دهد. چنین فردی نه تنها برای زندگی خود آسیب ایجاد میکند، بلکه زندگی را برای اطرافیان خویش نیز تنگ و تلخ می‌سازد. بی‌توجهی به پرورش استقلال در شخصیت نوجوان، آسیبهای دیگری نیز بر او وارد می‌سازد؛ یکی از آسیبهای وارد شده در این زمینه، ایجاد اختلال در روابط اجتماعی فرد با دیگران است. وجود افراط‌ها و تفریط‌ها در روابط اجتماعی، می‌تواند حاصل یک شخصیت غیرمستقل و منفعل باشد. فردی که بیش از حد به دیگری متکی است. فردی که خود را



به تنهایی قابل تصور نمی‌داند و پیوسته خود را نیازمند و محتاج به فرد و یا افراد دیگری می‌داند، نمونه‌ای است از شخصیت مختل در ارتباط اجتماعی. در نقطه مقابل این شخصیت، فردی را می‌توانیم مجسم کنیم که از برقراری هرگونه رابطه اجتماعی با دیگران عاجز است: او خود را در تنهایی محصور می‌سازد. هر چند ممکن است در جامعه زندگی کند و با دیگران ارتباط ظاهری داشته باشد، لکن فردی است تنها، با هیچ کس رابطه صمیمانه و عمقی نمی‌تواند برقرار کند. چنین فردی حتی اگر ازدواج بکند، نمی‌تواند با همسر خود رابطه صمیمانه‌ای برقرار کند. چنین اختلالاتی در رفتار اجتماعی، می‌تواند ناشی از عدم پرورش استقلال روانی در شخصیت نوجوان باشد. این دو نوع شخصیت را اصطلاحاً "شخصیت اتکایی" و "شخصیت منزوی" می‌توانیم بنامیم. یکی از عوامل خانوادگی که در عدم شکل‌گیری شخصیت مستقل نوجوان، تأثیر به‌سزایی دارد، خشونت و سختگیری نسبت به اوست. خانواده‌ای که فرزند نوجوان خود را بدون توجه به شخصیت و ارزش وی، مورد تهدید، عتاب، خطاب و سرزنش قرار می‌دهد و حتی کتک می‌زند، باید بداند که به یک عنصر اساسی در شخصیت وی بی‌توجهی کرده است، تا آنجا که آسیب چنین اعمالی به سادگی زایل نمی‌شود. بسیاری از نوجوانان از پدر و مادر خود گله‌مندند که آنها را مورد خشونت و سرزنش زیاد قرار می‌دهند. دختری هفده ساله از شوش دانیال، ضمن نامه‌ای چنین می‌نویسد: "من دارای پدر و مادر خیلی بدی هستم، مادرم همیشه حرفهای زشت از دهانش بیرون می‌آید. او مرا کتک می‌زند و من نیز در مقابل او ساکت می‌ایستم، تا شاید در مقابل سکوت من از کار خود دست بکشد، اما او زیادتر می‌زند و من همیشه با چشمانی گریان از خانه راهی مدرسه می‌شوم. وقتی دختران همسال خود را می‌بینم از خود و خانواده‌ام احساس بدی پیدا می‌کنم." این نامه یکی از نمونه‌های اعمال خشونت، نسبت به نوجوان است، این خانم در ادامه نامه خود به برقراری رابطه با یک پسر اشاره می‌کند، که شاید بتوانیم این برقراری رابطه پنهانی را ناشی از وجود جو نامطلوب در خانه بدانیم. باید خانواده‌ها سعی کنند شرایط را به گونه‌ای فراهم آورند که نوجوان خود را متعلق به خانواده خود بداند و به این تعلق نیز افتخار کند. در صورتی که جو مناسب عاطفی و روانی در خانواده وجود داشته باشد، برای نوجوان تحمل بسیاری از مشکلات از قبیل فقر، بیماری، شکست و امثال اینها ساده خواهد شد.

**و- سختگیری در مورد ازدواج - یکی دیگر از عوامل ایجاد برخوردهای نامناسب در میان دختران و پسران، ناشی از سختگیری و داشتن افکار آرمانی و گاه نادرست، در مورد ازدواج است. امروزه افکار گوناگونی ذهنهای پدران و مادران را در مورد ازدواج احاطه و مخدوش کرده که این افکار در عمل موانع زیادی در مقابل ازدواج ایجاد می‌کنند. برخی از این افکار ریشه در فرهنگ آن خانواده دارد. از جمله افکاری که ما در این زمینه شاهد هستیم اصرار پدر و مادر برای ازدواج دختر و یا پسر با فردی بخصوص است. در این زمینه سن اجتماعی، سطح اقتصادی، زیبایی ظاهری و برخی از عوامل فرعی دیگر، شرط تعیین‌کننده در انتخاب والدین به شمار می‌آید. در برخی از گلایه‌ها و شکایات جوانان در مورد ازدواج، ردپایی از این مسئله را، به خوبی می‌بینیم.**

دختر خانم شانزده ساله‌ای از گرگان، ضمن نامه‌ای نوشته‌اند که: "من خواستگاران بسیاری داشته‌ام و هیچیک را نپذیرفتم. در سال ۶۹ جوانی به خواستگاری من آمد و من مایل به ازدواج با او شدم، ولی پدرم جوانی از فامیل خود را برایم انتخاب کرده است در صورتی که من هیچ علاقه‌ای به آن جوان ندارم و دائم در رنجم که نکند پدرم مرا به جوانی که مورد علاقه‌ام نیست شوهر بدهد." در این زمینه چنانکه ملاحظه می‌شود فکر نوجوان و ارزشهای او در ازدواج نادیده انگاشته شده و خانواده بر انتخاب خود پافشاری می‌کند در این زمینه سختگیری در مورد سطح اقتصادی خانواده داماد و عروس، بسیار زیاد به چشم می‌خورد. این سختگیریها خود موجب ایجاد وضعی می‌شود که گاه باعث لطمه به سنن و آبروی اجتماعی دو طرف خواهد شد. در برخی از روستاها، شاهد نوعی تصاحب عروس در صورت مخالفت خانواده با ازدواج، هستیم. در مواردی که خانواده عروس به دلایلی مانع ازدواج دخترشان با پسری شوند، پسر اقدام به ربودن دختر می‌کند و بعد از یک شب نگهداری دختر در بین فامیل خویش، او را به خانواده خود باز میگرداند همین عمل موجب می‌شود که خانواده دختر رضایت به ازدواج بدهند. در صورتی که خانواده عروس

بدون پافشاری بر موارد جزئی چون مسائل اقتصادی، سطح خانوادگی و شغل داماد، تسهیلات لازم را برای ازدواج فراهم آورند، می‌توان انتظار داشت که روابط نادرستی بین این قبیل دختران و پسران، شکل نگیرد؛ این سختگیریها، در ازدواج حتی شامل مواردی می‌شود که هیچ‌گونه دلیل خاصی اقامه نمی‌شود، و تنها بر ذهنیت خاص پدر و مادر استوار است. جوان ۲۰ ساله‌ای که اواخر دوران سربازی خود را میگذراند در نامه‌ای نوشته است که: "من وقتی مسئله ازدواجم را با پدر و مادرم مطرح میکنم، آنها مرا سرزنش و تحقیر میکنند" او در ادامه چنین می‌نویسد: "پدر و مادرم مرا تحقیر کردند و به من گفتند تو هنوز بچه هستی و راه و رسم زندگی کردن را نمی‌دانی، آنها گفتند که تو خیلی بی‌حیایی که در برابر ما از این حرفها می‌زنی." چنین تعابیری شاید تنها از ذهنیت خاص آن پدر و مادر نشأت بگیرد که جوان ۲۰ ساله آنها که می‌تواند حداقل زندگی مختصری را فراهم آورده و ازدواج کند، با او برخوردی اینچنینی نمیکند که او را از ازدواج با زمی دارند. نکته مورد تاکید در اینجا، این است که سختگیریهای بی‌مورد درباره ازدواج باید تا حد ممکن کاهش یابد و خانواده‌ها شرایط را برای ازدواج مناسب فرزندانشان با سهولت و سادگی و در عین حال، مراعات جوانب اخلاقی و اعتقادی فرد مقابل، فراهم آورند. آنچه باید در ازدواج، درباره آن تاکید و پافشاری شود، اخلاق نیکو و پسندیده و اعتقاد سالم و متعالی فرد است، نه فقط سطح اقتصادی و اجتماعی آنها. وجود پاکدامنی، عطف، ایمان و لطف در دختر، و نیز وجود اعتقاد و ایمان و نیز غیرت مردانه و صبر و صبوری در پسر، می‌تواند سرمایه‌آغازین در تشکیل خانواده و ازدواج باشد.

### ز- فقدان جو تفاهم گفت و شنود در مورد مسائل گوناگون، بین والدین و نوجوان

- این عامل به صورت یک عامل اساسی در روابط خانوادگی پیوسته در نقاط مختلف این نوشتار مورد تاکید بوده است. در زندگی امروز خانواده‌ای که دارای فرزند نوجوان است، نمی‌تواند به این مسئله بی‌توجه باشد. این قبیل خانواده‌ها باید شرایطی را فراهم آورند که فرزندانشان بتوانند به آسانی افکار و تمایلات خویش و مشکلات و تعارضات خود را با والدین و حتی با برادران و خواهران خویش، در میان بگذارند. خانواده‌ای که نوجوان در آن احساس بیگانگی و تنهایی میکند و کسی را به عنوان هم‌راز و هم‌سخن و هم‌کلام نیابد، نمی‌توان آن را خانواده مطلوبی به لحاظ تربیتی به شمار آورد. پدران و مادران بسیاری، شرایط را به گونه‌ای ایجاد کرده‌اند که فرزندانشان نمی‌توانند در یک موقعیت آرام و مناسب با آنها به گفتگو بنشینند. در حقیقت باید گفت در چنین خانواده‌هایی، نوجوانان و جوانان جرئت اظهار عقیده و اظهار مشکلات خود را ندارند. برخی از پدران سلطه و اقتدار خود را در این می‌دانند که با چهره اخم‌آلود و خشن، در خانه حضور بیابند و از هرگونه مکالمه دوستانه با فرزندانشان، اجتناب ورزند. آنان معتقدند که نباید به فرزندان خود رو بدهند و آنها را نسبت به خود اصطلاحاً پروکنند؛ به همین دلیل به گونه‌ای رفتار میکنند که فرزند بین خود و او سدی بسیار محکم و غیرقابل نفوذ احساس میکند. فرزندان چنین پدرانی معمولاً فشار روانی خود را بر روی مادر تخلیه میکنند. مادران نیز در چنین خانواده‌هایی سعی میکنند به گونه‌ای رفتار کنند که از یک سو از عصبانیت و خشونت پدر نسبت به فرزندان جلوگیری کنند و از سوی دیگر به نحوی جلوی فرزندان خود را برای درگیری مستقیم با پدر، بگیرند. چنین جوی به هیچ‌وجه مناسب تربیتی به شمار نمی‌آید. پدری که سعی میکند سلطه خشونت بار خود را به هر قیمتی که شده، حفظ کند و فرزندان که در خانه، دوستی برای خود نمی‌یابند و کینه و خشونت مستمر را در دل می‌پرورانند، تشکیل خانواده نامناسبی را می‌دهند. پدر و مادر، باید با تأمل و تعمق بیشتر و نیز استفاده از تجربیات و افکار دیگران، شیوه‌هایی در برخورد با فرزندانشان انتخاب کنند که با داشتن سلطه و اقتدار تربیتی، بر فرزندانشان در عین حال مرجع و پناه و سنگ‌صبور آنان، نیز به شمار آیند. در نامه‌ای که یکی از اولیا، نوشته بود، آمده است که: "چه موقع می‌باید با فرزندانشان با محبت رفتار کنیم و چه هنگام می‌باید با آنان به طور جدی برخورد نماییم." این نامه خودگویای این مطلب است که این پدر نمی‌تواند تصور کند که جدیت با محبت می‌تواند پیوسته

توام و همراه باشد. او تصور میکند وقتی بامحبت رفتار میکنیم دیگر جدی نیستیم، و وقتی جدی هستیم دیگر با محبت نمی توانیم باشیم. او باید بداند که ما می توانیم سخت ترین کارها و برنامه های خود را باجدیت تمام و در عین حال با محبت و لبخند به تحقق برسانیم، که این امر قطعاً می تواند در زندگی، شرایط مناسب و مطلوبی را برای فرزندان ایجاد کند. جدیت در حقیقت به معنای داشتن نظام و برنامه و هدف در زندگی و کار است. کسی که با هدف معینی نظام و برنامه ای خاص برای خود، طراحی میکند و مقید است که آن نظام و برنامه را به اجرا درآورد، فردی است جدی و چه خوب است که چنین فردی در تمامی مراحل انجام دادن کار، با رویی خوش و لبی خندان با دیگران برخورد داشته باشد. خانواده هایی که در آن برنامه و نظام مشخصی از کار، تحصیل و استراحت و حتی تماشای تلویزیون، رفتن به دید و بازدید دوستان و آشنایان وجود دارد، و در عین حال محبت، لبخند و صبر نیز از اجزای لاینفک آن است، از این لحاظ خانواده ای است مطلوب. بنابراین، اقتدار هرگز با صمیمیت و دوستی مغایرت ندارد. پدر و مادری که در زندگی جدی هستند، می توانند اقتداری همراه با ملاحظت و ملایمت و دوستی با فرزندان خود، داشته باشند. نشان دادن عکس العمل آنی و خشونت در مقابل فرزندان، نمی تواند نشانه اقتدار و سلطه پدر و مادر باشد. بسیاری نوجوانانی که از پدر و مادر خود هراسان و ترسانند، لکن هرگز سلطه اینان را در نظارت بر اعمال خود نمی پذیرند. اینگونه نوجوانان و جوانان، اعمال خود را به صورت پنهانی و با مخفی کاری نسبت به والدین خویش، به تحقق می رسانند و در درازمدت نیز به شکل مقطعی رابطه تربیتی و اخلاقی و اجتماعی خود را با والدین خویش، قطع میکنند. این قبیل افراد هر چند ممکن است حتی در خانه پدر و مادر، زندگی کنبند، اما هیچ گونه ارزشی برای حضور آنان قائل نخواهند بود. این نوع رفتار می تواند نمونه ای باشد از اقتدار مبتنی بر خشونت. در حالی که اقتدار مبتنی بر عواطف انسانی و روابط سالم خانوادگی، می تواند تا پایان عمر استمرار یابد. فرزندان که اقتدار و سلطه تربیتی والدین خویش را می پذیرند، معمولاً فردی هستند که از جانب آنها احساس آرامش، آسایش و لذت میکنند. نشانه وجود چنین رابطه ای برقرار بودن جو تفاهم و گفت و شنود بین پدر و مادر و فرزندان است. در عین اینکه پدر و مادر باید فرزندان خود را افرادی باحیا بار بیاورند، در عین حال باید به گونه ای با آنان رفتار کنند که فرزندانشان احساس کنند می توانند هر مسئله ای را در صورت لزوم و به آسانی با پدر و مادر خویش در میان بگذارند.

### ح- عدم آموزش حدود شرعی در مورد محرم و نامحرم حلال و حرام-

عامل دیگر در ایجاد اختلال در روابط بین دو جنس، در جامعه ما می تواند ناشی از فقدان آموزش صحیح در مورد محرم و نامحرم باشد. خانواده ها معمولاً در این زمینه برنامه منظمی ندارند. بسیاری از خانواده ها اختلاط بین بعضی اعضای فامیل را که با یکدیگر نامحرم هستند، مجاز می دانند. روابط صمیمانه بین دخترعمو و پسرعمو، دخترعمه و پسر دایی و بالعکس و حتی وجود روابط صمیمانه، در مورد افراد دورتر در فامیل، و نیز مراعات نکردن حجاب در مقابل چنین افرادی نشانگر این است که حدود شرعی مناسب، نه تنها به فرزندان آموزش داده نمی شود، بلکه برخی از پدران و مادران نیز در مراعات آنها سهل انگاری و ساده اندیشی میکنند. آموزش این حدود و مراعات آنها نه تنها نشانه عقب ماندگی ویا محدودسازی فرزندان نیست، بلکه خود نشانگر دقت و توجه یک خانواده به حدود رفتار اجتماعی است. هر قدر فرهنگ یک خانواده بالاتر باشد، به جزئیات و دقایق زندگی و از آن جمله دقایق در مورد روابط اجتماعی با دیگران توجه بیشتری میکنند. برای مثال خانواده هایی که به لحاظ فرهنگی در سطح پایینی قرار دارند، حتی در مورد مراعات بهداشت فردی، از جمله صابون زدن دست و یا مسواک کردن دندان از خود بی تفاوتی نشان می دهند، این بی تفاوتی نشانه رشد و یا تعالی آنان نیست، بلکه نشانه پایین بودن سطح فکر و فرهنگ آنان است. مراعات جزئیات و دقایق در روابط اجتماعی از این قاعده مستثنا نیست. دختری که در برخورد با افراد نامحرم، از آن جمله پسرعمو، پسر دایی و امثال اینها پوشش خود را مراعات میکند و حجاب خود را نگاه می دارد و نیز رفتار متین و وزینی در مقابل آنها دارد، با این اعمال،



سطح فکر و فرهنگ خود را نشان می‌دهد. به این ترتیب خانواده‌ها باید برنامه مشخصی در زمینه آموزش حدود رفتاری با افراد محرم و نامحرم، حلال و حرام به فرزندان خود، داشته باشند.

### ط - غیرتی بودن افراطی برخی از برادران و پدوان در خانواده -

غیرت یک ویژگی بسیار مثبت و سازنده در بین مردان است. مردان به انگیزه غیرتمند بودن حدود و ثغور خانه و خانواده را، پاسداری میکنند. فرد غیرتمند از هیچ تلاشی برای حفظ حریم ناموس و خانواده خود ابا ندارد. غیرت باعث می‌شود فرد خود را به تلاشی مستمر همراه با صبر بیندازد، تا از این طریق شرایط مناسبی را برای سایر اعضای خانواده فراهم آورد. لازم است ما از یک سو فرزندانمان را غیرتمند بار بیاوریم و از سوی دیگر، نحوه استفاده از غیرت و معنای آن را نیز برای خود و به فرزندانمان تفهیم کنیم. در صورتی که غیرت با دوراندیشی، تأمل، تعقل، صبر و مشورت با دیگران همراه نباشد، چه بسا به ضد خود تبدیل شود و حاصلی جز هدف خود به بار آورد. پدری که مشکل دختر خود را در مورد برخورد نامناسب با پسران، به اطلاع رسانده بودند، آن چنان دختر خود را مورد ضرب و جرح قرار داده بود، که تا مدت‌ها دختر قادر به خروج از خانه نبود و در نهایت وقتی به مدرسه آمد، صورت کبود و ورم کرده وی، نشانگر شیوه برخورد تند پدر بود. چنین دختری شخصیت اجتماعی خود را چنان آسیب دیده می‌بیند که نمی‌تواند خود را فردی با ارزش و پاک تصور کند. چند سال قبل نحوه نادرست برخورد یک برادر با خواهرش که با پسری در حوالی مدرسه صحبت کرده بود، موجب شد تا دختر دست به خودکشی بزند و خود را از بین ببرد. همچنین دخترخانمی از قم در نامه‌ای مسئله دوستی خود با پسری را مطرح میکند، وی در قسمتی از نامه خود در این زمینه چنین می‌نویسد: "سال قبل برادرم از این موضوع اطلاع پیدا کرد، به همین دلیل آنقدر با کمر بند مرا زد که تمام بدنم سیاه شد، ولی من از این کار دست برنداشتم و حالا فکر میکنم اگر آن موقع برادرم با زبانی نرم مرا از زشتی کار آگاه میکرد، حالا من دچار این سرگردانی نبودم." این خانم در بخش دیگری از نامه خود می‌نویسد که: "من با صحبت‌های معلم دینی پی به اشتباه خود بردم" و وقتی در این قسمت نامه اشاره به این موضوع میکند که برادرم مرا زد، بدون اینکه به من بگوید چه اشتباهی انجام داده‌ام، خود نشانگر این است که غیرت، بدون توجه به سایر جوانب می‌تواند حتی بسیار مضر هم باشد. این دختر امروز در یک سردرگمی و سرگردانی به سر می‌برد زیرا از عمل خود در گذشته براساس صحبت معلم خویش پشیمان است، ولی در عین حال گذشته را نیز با خود و ذهن خود همراه دارد در صورتی که برادر او می‌توانست با شیوه‌های دیگری، خواهر خود را از اشتباهی که مرتکب می‌شد، آگاه بسازد. در عین حال با توجه بیشتر و دقیقتر و همراه با صبر و تحمل می‌توانست خواهر خود را تحت مراقبت قرار دهد، تا این مسئله بسیار زودتر و با شیوه‌ای بهتر حل شود. در قسمتهای پیشین این نوشتار، به دختری اشاره شد که نامه او را پسری در پانصد نسخه تکثیر و در سطح شهر توزیع کرده بود، علت این کار ناشی از این بود که برادر و عموی این دختر، وقتی از مبادله نامه بین او و پسر مورد نظر مطلع شده بودند، پسر را به نقطه‌ای دور از چشم دیگران برده و او را کتک زده بودند. پسر در حقیقت برای انتقام، نامه را در این تعداد تکثیر کرده و در اختیار سایرین قرار داده بود. در صورتی که برادر و عمو پیش از آنکه به این عمل دست بزنند، کمی با تأمل و اندیشه و با مشورت با سایرین، شیوه مناسبی را انتخاب میکردند، امروز دختر آنان زبازد و انگشت‌نمای خاص و عام نبود. به این ترتیب باید غیرت را به صورت یک عامل کور و بی‌هدف و بدون تدبیر به کار نگرفت. غیرت خود انگیزه والایی را ایجاد میکند تا فرد به گونه‌ای عمل کند که هر چه بیشتر آبروی خانواده و اعضای آن حفظ شود: وقتی فردی به گونه‌ای عمل کند که موجب آبروریزی بیشتر شود و حریم خانواده بیش از پیش مورد مخاطره قرار گیرد، در حقیقت باید در مورد صحت عمل تردید کرد.

## اشاره

سومین دسته از عواملی که در ایجاد برخوردها و روابط نادرست، بین دختران و پسران در جامعه ما موثر است، نحوه برخورد جامعه یعنی مردم و اطرافیان نوجوان با مسائل آنان است. هر یک از ما به مثابه عضوی از جامعه نه تنها در مورد مسائل تربیتی خود و اعضای خانواده خویش و دانش آموزان باید حساس باشیم، بلکه در خصوص هر یک از اعضای جامعه خویش نیز، باید حساسیت لازم را داشته باشیم. اگر در مقابل رفتار نادرست و حتی انحرافی دختر و یا پسری در جامعه خود، احساسی جز ناخشنودی و یا ناخوش آیندی به ما دست دهد، باید در نحوه تفکر و اندیشه خویش، تجدیدنظر کنیم. چنانچه انحراف دختر و یا پسری به این لحاظ که پدر و یا مادر او، در معرض بدنامی، رنج و عذاب قرار میگیرند، ما را خوشحال نماید، باید در سلامت شخصیتی خود در ارتباط با جامعه خویش تردید کنیم. شخصیت سالم اجتماعی و تربیتی اقتضا میکند که در مورد تمامی اعضای جامعه خویش حساس باشیم و مشکل آنان را مشکل خود تلقی و به گونه ای رفتار کنیم که وضع را برای اشاعه فساد، فحشا و هرگونه اختلال در روابط سالم اجتماعی، تغییر دهیم. به این لحاظ لازم است به نکات زیر توجه کنیم. نخست اینکه از جست و جو در امور دیگران اجتناب ورزیم و کمتر در پی یافتن مسائل خصوصی دیگران و تجسس در زندگی آنان باشیم. دوم آنکه از اشاعه مطالبی که در مورد دیگران می دانیم حتی المقدور اجتناب کنیم. سوم آنکه از شماتت و سرزنش نوجوان و خانواده وی، در چنین مواردی، دوری گزینیم.

## عوامل زمینه ساز اجتماعی در ایجاد برخوردهای نامناسب بین دختر و پسر

## الف- افراط در تبیین و قضاوت در خصوص رفتار نوجوان با غیر هم جنس -

جوامع انسانی براساس قواعد و قوانین درون خود، عمل میکنند. قضاوتهای جمعی ضرورتاً از قواعد عقلی و منطقی و منطبق با واقع، تبعیت نمیکنند، بلکه این قضاوتها براساس قواعد خاصی صورت می پذیرد، که این قواعد در علم جامعه شناسی و روان شناسی اجتماعی مورد بحث قرار میگیرند. علی رغم این، هر انسان به مثابه عضوی از جامعه می تواند رفتار خود را براساس قواعد عقلی، منطقی و شرعی و عرفی تنظیم کند، به گونه ای که بتواند زندگی سالم و سعادت‌مندانه ای در حد توان خویش برای خود و جامعه فراهم آورد. به این منظور، هر فرد باید همچون انسانی عاقل و تصمیم گیر، درباره شایعات، سخنان و مطالبی که در بین آدمیان و در اطراف او جریان دارد، سخت بیندیشد و صحت و سقم آنرا مشخص سازد، و پس از تعیین درستی و نادرستی این سخنان، براساس وظایف شرعی و اخلاقی و عقلانی خود عمل کند. این مطلب که توده مردم بدون توجه به درستی و یا نادرستی یک پیام، آن را به آسانی به دیگران انتقال می دهند و به این وسیله اسباب شیوع یک مطلب را فراهم می آورند، امری است مشخص و روشن. در صورتی که هر یک از افراد بتوانند با کنترل امیال خویش و نیز تأمل بیشتر در خصوص مطالبی که می شنوند، در زمینه انتشار هر مطلب با دقت عمل کنند، جامعه روز به روز به طرف سلامت و صحت پیش می رود. این مطالب در تمامی زمینه های اجتماعی به نحوی صدق میکند، به ویژه در این بحث و در خصوص مطالبی که درباره رفتار نوجوانان و جوانان می شنویم، نیز صادق است. هنگامی که مطلب یا واقعه ای، در مورد یک نوجوان و یا جوان می شویم، در قدم اول باید به مثابه انسانی که مایلیم جامعه ای سالم و سربلند داشته باشیم، آن نوجوان و یا جوان را به منزله خواهر یا برادر و یا فرزند خود تلقی کنیم و مصلحت او را چنانکه برای خویشاوندان خود می اندیشیم، در نظر بگیریم. به این منظور در صورت لزوم، مطالبی را که در مورد وی شنیده و یا دیده ایم، به روشنی و بادقت مشخص سازیم. در اینجا باید از تفحص و کسب اطلاع بی مورد، شدیداً اجتناب ورزیم. ما افراد بشر معمولاً در کسب خبر از زندگی خصوصی دیگران، نوعی احساس رضایت نفسانی و یا به نوعی اطفای شهوت کنجکاوی، میکنیم در صورتی که باید از این عمل، یعنی تفحص در امور دیگران و کسب خبر در مورد زندگی آنان، به انگیزه اطفای میل و شهوت

کنجکاوی خود، شدیداً اجتناب ورزیم. بعد از این کار، باید در خصوص نقل و انتقال یک خبر درباره جوانان و نوجوانان، شدیداً جانب احتیاط و عقل و اخلاق را مراعات کنیم. باید از دست زدن به غیبت، سخن چینی و دسیسه‌گری پرهیز کنیم. نباید مطلبی را بزرگتر از آنچه هست، جلوه دهیم. باید واقع بین باشیم و در نقل و انتقال مطالب مربوط به دیگران شدیداً جانب عدل و انصاف را مراعات کنیم. در صورتی که انتقال یک مطلب ضرورتی ندارد، از نقل آن، اجتناب کنیم. به این ترتیب باید در مورد بزرگ‌نمایی مسائلی که در خصوص نوجوانان و جوانان می‌شنویم، و نیز ایجاد جو شایعه و بدبینی در مورد نوجوان و جوان، کاملاً حساس باشیم و از آن دوری کنیم. نباید امر به معروف و نهی از منکر را نیز از یاد ببریم. به هنگام برخورد با نقل و انتقال مطالب در خصوص دیگران به وظیفه خود عمل و آنان را از این کار منع کنیم. لازم است به این نکته اشاره کنیم که بسیاری از افراد و حتی مربیان، در برخورد با مسائل جزئی نوجوانان، طرف افراط رامیگیرند و چیزی بسیار جزئی و کوچک را بزرگ و غیرواقعی جلوه می‌دهند. برای مثال صحبت کردن دو دانش آموز در محیط مدرسه بسیاری مواقع به گونه دیگری تبیین و تفسیر می‌شود. در میان سوالاتی که برخی از دست اندرکاران مدرسه درباره صمیمیت دو دانش آموز در مدرسه مطرح میکنند، نشانه‌های این نوع تبیین و تفسیر به خوبی دیده می‌شود. آنان این صمیمیت ظاهری را حمل بر وجود مسائلی پنهانی و مخفیانه در مورد آن دو دانش آموز میکنند. در مورد وجود چنین تبیین‌هایی می‌توان به گرفتن تعدادی از دفترچه‌های خاطرات دانش آموزان اشاره کرد. نگارنده خود شاهد گرفتن تعدادی از این دفترچه‌های بوده‌ام که حاوی مطالبی بسیار ظریف و معنوی و شاعرانه بود، برخی از اولیای مدرسه، صرفاً به این دلیل که این دفترچه‌ها نام "دفترچه خاطرات" داشته‌اند آن را از دانش آموز گرفته بودند و برخوردی بسیار تند و شکننده با آن دانش آموز داشته‌اند. در چنین مواردی حتی شاهد گرفتن گلوبندهای معمولی، که دختری با خود به مدرسه آورده بود، به تصور اینکه این گلوبندها نشانه نوعی انحراف و کجروی است. از این موارد می‌توان نتیجه گرفت و به بسیاری از رفتارها و سوءظن‌های بی‌جا اشاره کرد. در این بحث باید بین آنچه در حقیقت رفتاری منحرف و یا نشانه‌ای از انحراف است، با آنچه براساس ذهنیت نشانه انحراف و کجروی است، تفاوت قائل شد. دفترچه‌خاطراتی که مملو از مطالب و یا عکسهای منحرف و ضداخلاقی است، از این مقوله خارج است باید با نوشته‌ها و عکس‌هایی که دلالتی بر انحراف ندارند، به یک شکل مورد ارزیابی و قضاوت و برخورد قرار نگیرند. به طور کلی باید از تبیین و تفسیرهای غیرواقعی در خصوص رفتار نوجوان شدیداً اجتناب ورزید و وقتی تفسیر و یا تبیین بر روی یک نشانه رفتاری فرد، می‌گذاریم، از خود پرسیم، آیا چنین تفسیری درست است یا خیر؟ آیا واقعیت امر به گونه‌ای دیگر نیست؟ در اینجا لازم است به این نکته اشاره کنیم که برای سالم سازی جامعه خود، باید با دیگران آن گونه رفتار کنیم که انتظار داریم آنها آن گونه باشند، نه به گونه‌ای که واقعاً هستند. اگر می‌خواهیم دروغگو زمینه کمتری برای دروغ گفتن داشته باشد، با او مانند یک راستگو رفتار کنیم نه اینکه پیوسته دروغگو بودن او را به رخش بکشیم. به عبارت دیگر فردی را که امید می‌رود رفتار خود را اصلاح کند، در صورتی که در سخنان خود نشانه‌هایی از دروغگویی بروز می‌دهد، بهتر است به گونه‌ای با او رفتار کنیم که وی احساس کند ما او را فردی راستگو می‌دانیم، نه آن گونه‌ای که تصور کند ما سخنان او را دروغ می‌انگاریم. چنین است در مورد نوجوانان و جوانانی که احتمالاً نشانه‌هایی از رفتار نادرست با جنس مخالف دارند. باید با دخترانمان به گونه‌ای رفتار کنیم که آنها احساس کنند ما آنان را افرادی پاکدامن با صلابت و متعالی می‌شناسیم. همچنین با پسرانمان به گونه‌ای رفتار کنیم که آنها احساس کنند ما آنها را افرادی غیرتمند، پاکدامن و حافظ نوامیس دیگران می‌شناسیم. سخنانی که به صورت جدی و یا شوخی به جوانان گفته شود و در آن جوان آلوده و گناهکار معرفی شود برای رشد شخصیت آنان و در نهایت ساختن جامعه‌ای مطلوب زیانبخش است.

در ادامه بحث یادشده بالا باید به این نکته نیز اشاره کنیم که نوجوانان را نباید با دید انحرافی نگرست، باید برای آنان احترام قائل شد. به آنان مسئولیت داد و از لغزشهای آنان چشم پوشی کرد. نباید لغزشهای یک نوجوان و جوان را در تمامی زمینه‌ها عمده کنیم و آن را پیوسته به رخ او بکشیم. انسان جایز الخطاست و خطاهای دوران نوجوانی می‌تواند تبدیل به رفتارهایی سالم و سازنده و یا در صورت برخورد نادرست، تبدیل به رفتارهای عمیق و انحرافی شوند. نوجوان وقتی رفتار نادرستی را مرتکب می‌شود اگر با برخوردی کریمانه و بزرگووارانه مواجه شود، سعی میکند رفتار نادرست خویش را جبران کند از این رو هرگونه رفتار جبرانی که نشانگر پشیمانی وی از انجام دادن رفتار خویش است، باید توسط جامعه و اطرافیان پذیرفته شود. در صورت سختگیریهایی بی‌مورد و انتظار بیجا از توان و ظرفیت او، نوجوان دچار ازدگی شده، به اعمال انتقامجویانه و یا عکس‌العملهای نامناسب، دست می‌زند. نوجوانی که به دلیل لغزشی کوچک در محیط اجتماعی خود مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد و مطرود می‌شود، سرکوفته خواهد شد. و به خصوص اگر افرادی که دارای شأن و موقعیت اجتماعی مناسبی هستند، اقدام به جذب وی نکنند، او را به احراز یک شخصیت ضداجتماعی، سوق خواهند داد. لازم است این گونه جوانان و نوجوانان توسط افراد صاحب صلاحیت در جامعه جذب شوند و در جلسات هفتگی در محل زندگی خود، شرکت کنند. جذب اینگونه افراد در کنار سایر نوجوانان و جوانان محله، می‌تواند نقش مهمی در یافتن هویت اجتماعی ایشان ایفا کند. تجربیات متعدد در کشور ما نشان می‌دهد که وجود هیئتها و جلسات مذهبی در سطح شهرها و محله‌ها در دادن گونه‌ای " هویت اجتماعی - مذهبی " مناسب، به نوجوانان و جوانان، تأثیر به‌سزائی داشته‌اند. در یک بررسی اجمالی در میان افرادی که در دوره نوجوانی و جوانی، در هیئتهای مذهبی، در مدت نسبتاً طولانی، یعنی بیش از دو یا سه سال حضور داشته‌اند، نشان می‌دهد که این افراد، به لحاظ هویت اجتماعی کمتر دچار آشفتگی شده‌اند. لذا اهداف خویش را در زندگی مبهم و گنگ نمی‌یابند؛ این تجربیات باید سرمایه‌ای بسیار گرانبها تلقی شود و به سادگی از کنار آن نگذریم. جوانان دانشجو و طلبه‌ای که خود، مایه‌های اولیه. بینش دینی را دارا هستند، باید در محل زندگی خود از طریق تشکیل جلسات هفتگی، دانش آموزان دبستانی و راهنمایی و دبیرستانی را گرد هم آورند و با تدریس قرآن، اصول عقاید و احکام و با توجه به بعد روان شناختی کار خویش، به آینده‌سازان این مملکت هویت اجتماعی مناسبی ببخشند. بُعد روان شناختی این جلسات در این نکته خلاصه می‌شود که شرکت کنندگان آن، از طریق احساس تعلق به یک گروه که دارای اصول و قواعد متعالی و همه‌جانبه است و نیز یافتن احترام نسبت به خود، در سمت و سوی یافتن هویت اجتماعی مناسب، سوق پیدا میکنند. این احساس تعلق به آنها کمک میکند تا از قدم گذاشتن در مسیرهای انحرافی و ناپذیرفتنی عرف و شرع دوری کنند. تجربیات روان‌شناسی اجتماعی نشان داده است افرادی که در یک جمع خود را گمنام تر می‌یابند، بیشتر اقدام به شکستن هنجارها و قواعد اجتماعی میکنند. در آشوبهای جمعی مشاهده شده است، آنانی که احساس میکنند دیگران آنها را می‌شناسند، اقدام به اعمال لجام‌گسیخته نمیکنند. به این تربیت آشنا بودن و احساس شناخته شدن از طرف دیگران، عاملی مهم در کنترل رفتارهای مربوط به هنجارشکنی است. نوجوانی که احساس میکند در محله زندگی خود توسط افرادی که خود مقید به رعایت قواعد عرفی و شرعی هستند، شناخته می‌شود، عاملی بازدارنده در درون خود برای رفتن به سوی رفتارهای ناپسند می‌یابد. جلسات مذهبی می‌باید توسط امنای محله کنترل شود و شرایط لازم برای تقویت و گسترش آنها فراهم آید. وجود عده‌ای بزرگسال که دارای شخصیت اجتماعی مورد پذیرش هستند، در رأس این قبیل هیئتها، اعتماد پدران و مادران را، به منظور صدور مجوز برای حضور فرزندانشان در این جلسات، جلب میکند. طرح این الگو در اینجا به این لحاظ صورت گرفت که سرگردانی بسیاری از نوجوانان در محله‌ها، منجر به این می‌شود که نوجوانان تصور سالمی از شخصیت خود نداشته باشند به همین دلیل گاه رفتارهای نامناسب و نامعقولی از خود بروز می‌دهند. چنین رفتارهایی وقتی با تقیح شدید افراد جامعه نیز همراه شود، برای نوجوان این تصور را ایجاد میکند که او ناگزیر از ارتکاب اعمال نادرست و پست است. چنین نوجوانانی اغلب اوقات خود را به بطالت میگذرانند و برای پرکردن اوقات فراغت خود، دست به اعمال

خودانگیخته ای می زند که گاه با ارزشها و انتظارات اجتماعی مغایر است. با این توضیح، بی توجهی به شخصیت نوجوان و ارزشگذاری عملی به آن، می تواند مایه گمراهی و انحطاط نوجوان شود. چنین انحطاطی به نحوی، تماسها و برخوردهای نامناسب او را با جنس مخالف نیز، فراهم می آورد.

## فصل ۲- وضعیت مطلوب در روابط دختر و پسر

### اشاره

در خلال مطالب و مباحث گذشته در این خصوص، یعنی در خصوص "وضعیت مطلوب در روابط دختر و پسر"، مطالب متنوعی آورده شده است. هنگام طرح شیوه های گوناگون برخورد بین دو جنس و در حین توصیف وضعیتهای نامطلوب، اشاراتی نیز به وضعیت مطلوب در این روابط داشته ایم. در اینجا مروری فشرده به برخوردهای مورد پذیرش، بین دو جنس مذکر و مونث و یا به عبارت دقیقتر بین دختران و پسران، خواهیم داشت. وضعیت مطلوب در این گونه برخوردها، می تواند دارای ویژگیهای زیر باشد:

### ۱- شناخت واقعیتهای جنس مخالف

در این زمینه هر یک از دختران و پسران باید بدانند که جنس مخالف، همچون خود آنان، دارای ویژگیهای مثبت و منفی گوناگونی هستند. آنان در عین حال که برخوردار از تواناییهای خاصی هستند، دارای ضعفها و ناتوانیهای نیز می باشند. آنان چون هر انسان دیگری دارای خصوصیات اخلاقی مثبت و منفی اند برای اینکه الگوی نسبتاً مناسبی برای شناخت جنس مخالف عرضه کنیم، می توانیم به طور خلاصه بگوییم که دختران و پسران مشابهت زیادی با خواهران و یا مادران خود و یا برادران و پدرانمان دارند. نباید تصویری که از اعضای خانواده خود داریم با افراد غیرهمجنس خود چندان متفاوت باشد. نباید دلگیریها و ناراحتیهای ما از خانواده، ما را به سمتی بکشاند که یک تصور ایده آل و غیرواقعی از افراد غیرهمجنس داشته باشیم.

### ۲- اجتناب از خیالپردازی و تصور رویایی در مورد جنس مخالف

دومین خصوصیتی که باید در برخورد بین دو جنس، مورد توجه قرار گیرد، این است که سعی کنیم از خیالپردازی و خیالبافی در مورد آنان، اجتناب ورزیم. هرگونه خیالبافی افراطی در مورد جنس مخالف، به واقع بینی ما، لطمه می زند. تصور یک موجود ماورایی، مانند فرشته، در مورد جنس مخالف نشانگر ضعف بینش واقع بینانه ماست. بنابراین باید خیالپردازیهای خود را در مورد آنان و یا به طور اعم در مورد افراد دیگر تحت کنترل قرار دهیم و یا حداقل بگوییم که چه چیزی در مورد آنان تخیل میکنیم و چه چیزی در باره آنان می شناسیم و باور داریم اگر قادر نیستیم جلوی تخیلات خویش را بسادگی بگیریم، حداقل توجه داشته باشیم که چه چیزی واقعیت دارد و چه چیزی خیال است. انسان سالم به آسانی می تواند بین تخیلات خویش و واقعیتها، تفکیک قائل شود.

### ۳- از بین بردن ترسها، دلهره ها، هیجان ها، احساس خصومت و خشونت نسبت به جنس مخالف

از جمله خصوصیات دیگر، برخورد سالم و مطلوب بین دو جنس، این است که باید هرگونه پیشداوری را که ایجاد نوعی هیجان منفی نسبت به جنس مخالف میکند، از ذهن خود دور کنیم. باید آنان را افرادی مانند خود، بدانیم که می توانند افرادی سالم و سازنده باشند و یا افرادی مخرب و منفی. بنابراین داشتن افکار هیجانی مطلق قالبی و کلیشه ای در مورد آنان، و تعمیم دادن آنها به

تمامی افراد آن جنس، می‌تواند صفتی نامطلوب در روابط دو جنس قلمداد شود.

#### ۴- کنترل خونسردی و صلابت شخصیت به هنگام برخورد با جنس مخالف برخورد مناسب و مطلوب با جنس مخالف

دارای این خصوصیت است که فرد با خونسردی تمام و نیز حفظ ارزش شخصیت خویش، بدون خرد کردن شخصیت خود و یا دیگران، با جنس مخالف برخورد میکند. نوجوانانی که به هنگام برخورد با دیگران هیجان زده شده و به گونه‌ای رفتار میکنند که موجب تحقیر خود و گاه دوستان خویش می‌شوند، الگویی نامناسب در این زمینه به شمار می‌آیند. نکته دیگر اینکه انسان می‌باید به هنگام برخورد با جنس مخالف به شخصیت خویش، بدون اینکه دچار خودپسندی و یا خودبینی باشد، ارزش قائل شود و آن را محترم بشمارد.

#### ۵- برخورد مبتنی بر احترام با مراعات حدود شرعی، در مورد محرم، نامحرم، حلال و حرام

از ویژگی‌های یک برخورد سالم این است که احترام و ارزش گذاری به دیگران، که از جمله جنس مخالف، در آن مراعات شده باشد. الگوهایی که بدون توجه به حدود شرعی در مورد محرم و نامحرم در اندیشه مراعات احترام فرد مقابل هستند، در جامعه ما مقبولیت نداشته و می‌توانند موجب اختلال و آشفتگی در روابط اجتماعی باشند. بنابراین الگوگیری از جوامع غرب در خصوص نحوه برخورد با جنس مخالف، بدون توجه به قواعد و مقررات اجتماعی و شرعی، می‌تواند موجب اختلال در روابط اجتناعی خود ماباشد.

#### ۶- فقدان روابط پنهانی با جنس مخالف و مشورت با والدین در این گونه موارد

اساساً برقرار ساختن روابط پنهانی رفتاری نامطلوب در روابط بین دو جنس تلقی می‌شود در جامعه وجود روابط پنهانی بین دو فرد نامحرم، در اذهان و قضاوتها، مسئله ساز و اثرگذار است. علاوه بر این، برقراری روابط پنهانی از قبیلی دیدارهای دور از انظار، رد و بدل کردن نامه و امثال اینها، می‌تواند خود مقدمه لغزش‌هایی باشد که آثار آن را انسان در سراسر زندگی خود ممکن است همراه داشته باشد. ازدواج‌هایی که براساس برقراری روابط پنهانی بین دو جنس صورت گرفته در اکثر موارد منجر به شکست واقعی در زندگی شده است. علاوه بر این باید به این نکته نیز اشاره داشت که اینگونه روابط، اعتماد طرفین را تا حد زیادی خدشه دار می‌سازد. اما در صورتی که دو فرد مایل باشند با یکدیگر زندگی کنند و تشکیل خانواده دهند، ضرورتی ندارد که این تمایل را به صورت پنهانی و دور از قضاوت و اندیشه اطرافیان نسبت به یکدیگر اظهار کنند. آنان می‌توانند با طرح مسئله، به شکل مناسب، با والدین خویش در این مورد از آنان مشورت بخواهند و سعی کنند با استدلال و زبان منطقی، مسئله را طرح و از اطرافیان در این زمینه نظرخواهی و استمداد کنند.

#### ۷- اجتناب از برقراری روابط صمیمانه با جنس مخالف، قبل از عقد شرعی

از جمله ویژگی‌های دیگر در رفتار مطلوب، بین دو جنس، این است که طرفین از برقرار کردن روابط صمیمانه و بی‌پرده با یکدیگر قبل از اینکه عقد شرعی صورت گیرد، اجتناب ورزند. عقد نقطه‌ای است که از آن به بعد دختر و پسر می‌توانند نزدیکترین روابط را با یکدیگر داشته باشند. گرچه برخی معتقدند باید آشنایی و صمیمیت قبل از ازدواج وجود داشته باشد، تا دو فرد یکدیگر را به خوبی بشناسند و بعد از آن زندگی مشترک خود را شروع کنند. اما باید بگوییم که عشق واقعی و علاقه مندی حقیقی، بعن دو جنس، زمانی ایجاد می‌شود که دو فرد ارتباط خود با یکدیگر را بسادگی تزلزل پذیر ندانند و از سوی دیگر هر یک برای جلب نظر



دیگری، دست به یک رفتار نمایشی نزنند. در آشناییهای قبل از ازدواج این مسئله به کرات دیده می شود. امروزه غرب از طریق تجربه کردن این روابط و آشناییها به نحو چشمگیری نهاد خانواده را متزلزل ساخته است. در غرب ظلم آشکاری به جنس زن می شود، زیرا زنان قبل از اینکه به سن قانونی و شرعی برای برقراری روابطشان با جنس مخالف برسند، مورد بهره برداری مرد قرار میگیرند و در بسیاری مواقع پس از آن، مطرود می شوند. تجربیات در جامعه ما به خوبی نشان داده است که وقتی دختر و پسر با مراعات مسئله کفویت، یعنی همتایی اعتقادی، اجتماعی با یکدیگر ازدواج میکنند روز به روز صمیمیت آنان نسبت به یکدیگر عمیق تر و بنیاد خانواده آنان مستحکم تر می شود. در اینجا ضروری است در مورد همتایی اعتقادی و اجتماعی تا کید خاص داشته باشیم. دختر و پسر که از لحاظ اجتماعی، نظیر روابط اجتماعی و انتظارات اجتماعی، با یکدیگر مشابهت دارند و نیز دختر و پسر که به لحاظ اعتقادی و تقید به آداب دینی مشابهت نزدیکی به یکدیگر دارند، می توانند زندگی سالم و ثمربخشی را تشکیل دهند و استمرار ببخشند. نمونه های بارزی از خانواده هایی که در جامعه ما، رو به انحلال می روند، به طور عمده، ناشی از ناسازگاری یا عدم همتایی در این دو بُعد و یا یکی از این دو بُعد است. بنابراین در صورتی که در انتخاب همسر، این کفویت یا همتایی مراعات شود، نیازی به برقراری روابط صمیمانه قبل از ازدواج مشروع نخواهد بود، بلکه باید تاکید کنیم که چنین روابطی می تواند بیش از آنکه مفید باشد، مضر و تهدید کننده نهاد خانواده در جامعه ما به شمار آید.

### ۸- نداشتن رفتار سبک، خودنمایی و جلب توجه جنس مخالف در مجامع مختلف

در روابط سالم بین دو جنس این نکته مستتر است که نباید انسان ارزش خود را تا آنجا پایین بیاورد که رفتار خاصی، به منظور جلب توجه دیگران، از خود بروز دهد. بروز رفتار مبتنی بر خودنمایی، برای جلب توجه دیگران، نشانه عدم رشد کافی شخصیت در انسان است. انسانی که به لحاظ شخصیتی به سطوح بالاتر دسترسی پیدا میکند، بر اساس اصول و ضوابط عقلانی و انسانی عمل میکند، نه برای جلب توجه دیگران. انسانی که بخواهد توجه دیگران را به خود جلب کند، انسان آشفته ای خواهد بود که هر آن و هر لحظه می باید به مقتضای محیطی که در آن قرار گرفته است، رفتار خود را دگرگون سازد. چنین فردی از خود و شخصیتی که دارد، بیزار خواهد شد. این قاعده در باره نحوه رفتار ما در مقابل جنس مخالف نیز به نحو با رزتری صدق میکند. افرادی که به صور گوناگون، رفتارها و گفتارهایی از خود بروز می دهند. مثلاً لباسهایی می پوشند، که مورد توجه جنس مخالف قرار گیرند، عمل آنان نمایانگر شخصیت متزلزل و ناتوان و حقیر آنهاست. این قاعده نباید احترام به جنس مخالف را خدشه دار سازد. احترام و توجه مثبت به افرادی که در اطراف ما هستند، با رفتار مبتنی بر خودنمایی تفاوت میکند. هدف رفتار خودنمایی متوجه فرد خودنماست در حالی که هدف انسانی که به دیگران احترام میگذارد، رعایت اصول و رزشهای انسانی است که فرد به آن معتقد و پای بند است.

### کلام پایانی

از جمله انواع روابطی که بین دختران و پسران در جامعه ما، وجود دارد رابطه به اصطلاح دوستی دختران و پسران است، که از اصطلاحاتی مانند "دوست پسر" و "دوست دختر" در این گونه موارد، استفاده می شود. مقصود از دوستی دختران و پسران رابطه ای است نسبتاً صمیمانه و گرم و عمدتاً پنهانی که از طریق دیدارهای مخفیانه رد و بدل کردن نامه و یا برقرار ساختن ارتباط تلفنی بین دختر و پسر، ایجاد می شود. "این دوستیها دارای ویژگیها و تبعاتی است که باید مورد شناسایی و تحلیل قرار گیرد. در این دوستیها معمولاً پسر با دختری طرح آشنایی می ریزد. برخی اوقات پسر می ممکن است با چند دختر و در موارد نادری نیز یک دختر با چند پسر طرح دوستی و آشنایی بریزد. این گونه دوستیها معمولاً به صورت پنهانی و به دور از چشم خانواده و آشنایان، انجام میگیرد، به همین لحاظ، دختر و پسر باید برای ملاقات یا برقراری ارتباط با یکدیگر انرژی و وقت زیادی به منظور طرح ریزی

و فراهم آوردن مقدمات، صرف کنند. پنهانی بودن همین روابط سبب می شود که به دلیل محدودیت جغرافیایی و نیز آشنایی متقابل افراد در برخی جوامع، ارتباط پنهانی بسادگی امکان پذیر نبوده و این قبیل دوستیها نیز به حداقل ممکن است تنزل پیدا میکنند. به همین دلیل در جوامع کوچک، مانند روستاها این دوستیها به ندرت اتفاق می افتد. در جوامع بزرگ، بخصوص در شهرهای بزرگی که افراد آن، یکدیگر را به ندرت می شناسند، زمینه برای برقراری روابط پنهانی بین دختر و پسر بیشتر فراهم است. معمولاً در برقراری ارتباط بین دختران و پسران، دوستان آنها نقش فعالی را برعهده میگیرند. دوستان دختر و گاه دوستان پسر به منزله واسطه هایی برای برقراری ارتباط بین آنها، تلاش میکنند. رد و بدل کردن نامه بین آندو، آوردن و بردن پیغام از یکی به دیگری و حتی گاه نگرانی دادن در اطراف محلی که دختر و پسر با یکدیگر ملاقات میکنند، توسط دوستان آنها انجام میگردد. بسیاری مواقع، برقراری ارتباط بین دختر و پسر بسیار سریع و بدون وجود مقدمات طولانی انجام میگردد. گویی دختر و پسر، آمادگی و زمینه لازم برای برقراری دوستی را داشته اند. در بعضی از نامه هایی که از این گونه جوانان به دست می رسد، به این نکته بارها اشاره شده است. انگیزه های دوستی دختران و پسران معمولاً برای آنها مهم است، ولی از نظر یک انگیزه اجتماعی، باید بگوییم که پسران داشتن دوست دختر را یک قدرت فردی و اجتماعی برای خود تلقی میکنند و دختران نیز داشتن دوست پسر را یک جاذبه فردی و اجتماعی برای خود می شمارند. به همین دلیل در بین افرادی که این افکار وجود دارد، نداشتن دوست دختر و یا دوست پسر، نوعی بی عرضگی و ناتوانی تلقی می شود. در صحبت هایی که بین دوستان در این زمینه رد و بدل می شود، این نکته بخوبی مشاهده شده که افرادی که دوستی از جنس مخالف دارند، خود را قدرتمند و دارای کفایت اجتماعی معرفی میکنند، و درچنین مجموعه هایی، دختران و پسرانی که از جنس مخالف دوستی برای خود انتخاب نکرده اند خود را حقیر و ناتوان می انگارند. این نگرش نقش مهمی در تحریک و تلاش دختران و پسران برای دوست یابی دارد. یکی از نکاتی که باید برای اصلاح روابط بین دختران و پسران مورد تاکید قرار گیرد، وجود همین نگرش است. چنین نگرشی است که گاه برخی از دختران و پسران را وادار میکند تا از طریق صحنه سازی و استفاده از روشهای تقلبی این گونه وانمود کنند که دارای دوست دختر و یا پسر هستند. گاهی اوقات این گونه افراد خود نامه های عاشقانه ای خطاب به خود می نویسند و آن را از طریق پست برای خود ارسال می دارند و سپس با نشان دادن این نامه ها به دوستان خود شخصیت ظاهراً لطمه خورده خود را، جبران میکنند. در موارد نادری دختر و یا پسر حتی نامه ای که خود نوشته، در ذهن خویش حقیقی می پندارد. در این گونه موارد، فرد دچار نوعی توهم آشکار می شود. در دوستیهای موجود بین دختران و پسران، از آنجا که مقاومتی بسیار قوی از طرف پدر یا مادر و جامعه برای ممانعت از برقراری این دوستیها وجود دارد، این گونه دوستیها، با مخاطرات روانی گوناگونی همراه است. زیرا گفتیم که دختر و پسر می باید وقت و انرژی زیادی برای نقشه کشی و ایجاد شرایط لازم به منظور ملاقاتهای دوستانه خود صرف کنند، این انرژی از سوی دیگر همراه با ترس و اضطراب مستمری است که دختر و پسر می باید تحمل کنند. صرف این وقت و انرژی از یک سو و تحمل این اضطراب از سوی دیگر، بسادگی برای دو طرف قابل تحمل نیست، لذا به گونه ای تلاش میکنند، روابط خود را به هنجارها و قواعد مورد پذیرش جامعه نزدیک کنند، از این رو در دوستیهای دختران و پسران، وعده ازدواج از سوی پسر و نیز انتظار ازدواج از سوی دختر، مسئله ای بارز و فراگیر است. در حقیقت دختر و پسر با طرح مسئله ازدواج با یکدیگر در روابط فیما بین و نیز در افکار خویش، تعارضهای درونی خود را حل میکنند. یا به عبارت بهتر، سعی در حل آن میکنند. تقریباً تمامی پسران به دوست دختران خود وعده ازدواج می دهند و تمامی دختران نیز تخیل ازدواج با دوست پسر را در ذهن می پروراندند. از آنجا که ماهیت اصلی این تخیلات، رهایی از اضطراب و تعارض عمل نوجوان و جوان، با قواعد و هنجارهای مورد پذیرش جامعه است، لذا در اغلب موارد، این تخیلات در حد همان خیالبافی باقی می ماند و جامعه عمل نمی پوشد به همین دلیل در اغلب موارد این گونه دوستیها به ازدواج ختم نمی شود و چون به لحاظ اجتماعی این دوستها، ناپختگی نیز به شمار می آید. معمولاً خانواده دختر و پسر، چنین افرادی را در حد لازم پخته و

شایسته برای ازدواج نمی‌یابند. طرح مسئله ازدواج از طرف پسر با مخالفت و ممانعت خانواده خود روبرو می‌شود و اگر در مواردی پسر به خواستگاری دختر نیز برود، خانواده دختر چنین ازدواجی را نمی‌پسندند. زیرا در قضاوت‌های خود نوعی ناپختگی را در طرح چنین مسئله‌ای می‌یابند. بنابراین باید بگوییم که وجود فکر ازدواج در بین دختران و پسران تنها نوعی ایجاد رضایت خاطر برای دختر و پسر را به دنبال دارد. همان‌گونه که یادآور شدیم وجود این فکر می‌خواهد به دختران و پسران آرامش بدهد تا آنها تصور نکنند که برخلاف قوانین و هنجارهای جامعه، رفتار میکنند. بسیاری مواقع این دوستیها بعد از مدتی قطع می‌شود، علت این قطع شدن هم این است که هر چند این دوستیها کارکردهایی را در پی دارد، ولی معمولاً حفظ آنها به دشواری و سختی صورت می‌گیرد. کارکردهای این دوستیها علاوه بر ایجاد احساس کفایت اجتماعی، در دختر و پسر، نوعی پناه جویی به یکدیگر را نیز به دنبال دارد. دختران و پسرانی که به نوعی از وضعیت روانی و اجتماعی خویش ناراضی هستند و در این زمینه خود را سرگردان و آشفته می‌یابند، از طریق برقراری روابط پنهانی با جنس مخالف، در صدد کسب رضایت و یا به عبارتی یافتن شرایطی هستند که برای آنها اطمینان خاطر و رضامندی بیشتری فراهم کند. به این ترتیب یافتن دوست دختر و پسر در حقیقت نوعی یافتن ثبات و اطمینان خاطر و رضامندی به شمار می‌آید. از کارکردهای دیگر این دوستیها که موارد عملی آن تقریباً نادر است کارکرد جنسی این نوع دوستیهاست، به عبارتی این‌گونه دوستیها، نوعی تمایل غریزی متقابل را نشان می‌دهد؛ با توجه به اینکه عناصر اجتماعی و هنجارها و قواعد اجتماعی و روانی بر رفتار بسیاری از افراد، حاکمیت دارد، لذا برقراری روابط دوستی بین دختر و پسر که صرفاً بر مبنای غریزه جنسی استوار باشد، تنها در میان اقشاری از جامعه که از لحاظ رشد فکری و فرهنگی در انحطاط شدید به سر می‌برند، دیده می‌شود. اینان دختران و پسرانی هستند که بسیاری از ارزشهای روانی و اجتماعی خود را به آسانی در مقابل غریز خویش قربانی میکنند، همان قشری که معمولاً قشر فاسد اجتماع، به معنای حیوانی آن را تشکیل می‌دهند. معمولاً افرادی که در چنین بافتی عمل میکنند، به اعمال و کارهایی دست می‌زنند که برای اغلب افراد جامعه، بسیار پست تلقی می‌شود. به این ترتیب باید بین کارکردهای اجتماعی و روانی دوستیهای دختران و پسران با کارکردهای صرف غریزی و حیوانی آن تفاوت قائل شویم و آنچه که به لحاظ تعلیمی و تربیتی، شایسته اهمیت و درخور اتکا برای تغییر رفتار مطلوب است، توجه به این موضوع است که بسیاری از دوستیهای دختران و پسران در جامعه ما، دارای کارکرد روانی اجتماعی است، یعنی دختران و پسرانی که برای خود دوستی انتخاب می‌کنند به دنبال یافتن یک پایگاه روانی و اجتماعی مطمئن و رضامند هستند. معمولاً کسانی که صرفاً با غریز حیوانی به طرف جنس مخالف کشیده می‌شوند، خود را از دایره تعلیم و تربیت جامعه نیز به انحای گوناگون دور می‌سازند. اینان کمتر در مسیر تعلیم و تربیت عمومی جامعه، از قبیل مدرسه استفاده از وسایل ارتباط جمعی، خواندن کتاب و مجله و این قبیل ابزارها، قرار می‌گیرند. برای اینگونه افراد، جامعه باید برنامه خاصی طراحی و به اجرا درآورد. آنهایی که به نحوی از انحا خود را در مسیر ارزشهای روانی و اجتماعی قرار نمی‌دهند، می‌توانند به مثابه پایه‌ای برای گسترش فساد در جامعه، عمل کنند. علی‌رغم وجود کارکردهای دوستیهای دختران و پسران، هیچ‌یک از این کارکردها نمی‌توانند به صورت یک عامل مستمر برای استمرار دوستیها عمل کند. آن اطمینان خاطر که دختران و پسران از طریق برقراری دوستی بین خود، جستجو میکنند، زیاد طول نمی‌کشد و آنان پی می‌برند که این اطمینان خاطر، به قیمت از دست دادن بسیاری از اطمینان خاطرهای دیگر به دست آمده است. وجود اضطراب مستمر در درون این‌گونه افراد، از جمله عوامل بسیار مهم در سلب اطمینان خاطر از آنهاست. این مسئله یکی از عوامل بسیار مهم در قطع این دوستیها به شمار می‌آید. به این لحاظ باید توجه داشته باشیم که این دوستیها عمر زیادی ندارند و آنچه در پی آن باقی می‌ماند، تعارض فکری و احساس دختران و پسران است. در این زمینه تعارض و احساس از دست دادن ارزشمندی و شرافت خویش از جمله آسیبهایی است که دختری باید آن را تحمل کند. به همین دلیل باید برای نوجوانان این مسئله توضیح داده شود که این‌گونه دوستیها در جامعه، نه تنها سودی برای دختران و پسران ندارد، بلکه می‌تواند یک آسیب روانی و اجتماعی و

تربیتی به شمار آید. به عبارت دیگر آنچه پس از این دوستیها باقی می ماند، چیزی جز آسیب و مشکلات روانی، اجتماعی و تربیتی نیست. توضیح و توجیه این گونه مسائل، با توجه به کارکردهای این دوستیها بسیار اهمیت دارد و می باید از طرف مربیان، با ظرافت خاصی برای نوجوانان و جوانان مطرح شود. در موارد کمی این دوستیها به برقراری روابطی فراتر از صحبت کردن و وعده دادن منجر می شود. هر چند این نوع روابط در جامعه ما، نسبتاً اندک است و هر چند آسیبهای ناشی از آنها نیز، اغلب اوقات جنبه گمانی و جنبه تخیلی دارد، لکن به دلیل پنهانکاریهای دختران و پسران در این زمینه و نیز به دلیل نداشتن اطلاعات کافی در زمینه مسائل زناشویی، ممکن است احتمالاتی توسط دختر داده شود که این احتمالات علاوه بر اینکه ذهن او را به شدت به خود مشغول می دارد، در عین حال وی را از پذیرفتن ازدواج با دیگری، باز می دارد. او تصور میکند برایش اتفاقی افتاده است که این اتفاق می تواند مانع ازدواج وی شده و به محض ازدواج، شدیداً اجتناب میکند و از سوی دیگر به دلیل تحت فشار قرار گرفتن از طرف اطرافیان برای ازدواج، دچار تعارضی شدید می شود، به طوری که تعادل رفتاری و روانی خود را به نحو چشمگیری از دست می دهد. در اینجا دختر می باید فشار روانی زیادی را تحمل کند. در مواردی که وی ناگزیر به ازدواج می شود، هر چند ممکن است اتفاقی پس از ازدواج نیفتد و کسی پی به مسائل مخفی وی نبرد، لکن از آنجا که ازدواج مراحل اولیه خود را با فشار روانی زیادی برای دختر سپری کرده است، از این رو تجربه ای بسیار ناگوار از ازدواج در ذهن دختر نقش می بندد، این تجربه می تواند آثار تلخی بر زندگی وی باقی بگذارد، آثاری که شاید سازگاری عادی فرد و در نتیجه ساختن یک زندگی مفید و سازنده را غیرممکن سازد. در حقیقت چنین فردی در طول زندگی، ازدواج را با آغازی بسیار تلخ و ناگوار به یاد می آورد. این تلخی شاید توسط هیچ فردی اعم از همسر، مادر و پدر و یا اطرافیان او و یا حتی پسری که قبلاً با او رابطه داشته درک نشود. تجربه ای است خاص و فردی برای عروس، تجربه ای تلخ و ناگوار. برخی از دختران که نمی توانند چنین تعارضی را تحمل کنند دست نیاز به سوی معلم و یا مربی خود دراز کرده و از او کمک می خواهند به چنین افرادی توصیه می شود که در جایگاه یک مشاور، این گونه دختران را ابتدا از طریق بازگشت به سوی خداوند و طلب مغفرت و استعدای پرده پوشی از خداوند، امیدوار سازند و از این طریق حرمت و شرافت شخصیتی وی را برای خود او بازسازی کنند و نیز در صورت لزوم از طریق مشورت با پزشک زنان واقعیت امر را مشخص و به اطلاع دختر برسانند و در عین حال به دختر در مورد نحوه ساختن آینده خویش و ایجاد کانون گرم خانواده مبتنی بر عفت و پاکدامنی و صداقت، توصیه های لازم را بکنند. به چنین دختری می باید این فکر را داد که برای جبران اعمالی که انجام داده و اکنون دچار تعارض ناشی از آن است، می باید آینده را با تلاش بسیار و براساس قواعد عقلانی و مبتنی بر شرع بسازد. او می تواند عمل نادرست گذشته خود را در آینده با پرورش فرزندی صالح و پاکدامن و خدمتگزار جبران کند. در کنار چنین افکاری که در حقیقت نوعی نگرانی در مورد سلامت جسمانی دختر است، وجود افکار دیگری چون احساس گناه، نگرانی از تهدیداتی که توسط پسر برای فاش کردن روابطش با دختر صورت میگیرد و یا نگرانی از اینکه بعد از ازدواج به نحوی اسرار وی در مورد دوستی او با فرد بخصوصی فاش شود ممکن است دختر پیوسته از ازدواج کردن بهراسد. این هراس همان تعارضی را که در بالا به آن اشاره شد به دنبال دارد. انسان برای درک موقعیت چنین دختری باید بتواند خود را در وضع او قرار بدهد، که وضعی است بسیار سخت و تحمل آن نیازمند صرف انرژی روانی بسیار زیاد. در چنین مواردی نیز می باید اطرافیان و مسئولان مدرسه در سمت یک مشاور آگاه و دلسوز، در عین رازنگهداری و جلوگیری از انتشار بی رویه مطالب، به دختر در مورد بازسازی شخصیت و فکر وی کمک کرده و سعی کنند از چنین فردی که دچار یک آسیب روانی جدی شده است، انسانی سالم و سازنده برای جامعه بسازند. در اینجا حفظ شخصیت و ارزشمندی دختر بسیار اهمیت دارد. نباید مشاور از طریق مشورت کردن های بی مورد با دیگران در این زمینه و یا به دلیل کشش درونی خود برای طرح این موضوع با دیگران، حرمت دختر را بیش از پیش با آسیب مواجه سازد. به هر حال در چنین مواردی تاکید بر این است که انسان آسیب دیده به لحاظ روانی و اجتماعی را حتی المقدور از گسترش آسیب و

تبدیل شدن و بیه انسانی بی ارزش و در نتیجه تبدیل شدن به فردی که خود مولد آسیبهای بیشتر برای دیگران شود، دور داشت. چنین فردی اگر نتواند تعارضهای روانی خود را حل کرده و در مورد کفایت و کارآیی خود در آینده، اطمینان حاصل کند بدون شک در آینده از طریق داشتن فرزند و نیز تشکیل یک خانواده سست و متزلزل، آسیبهای روانی خود را به دیگران نیز، تسری خواهد داد. مادری که شخصیت بیکفایت برای خود تصور میکند و خود را آلوده و بی ارزش و ناتوان به شمار می آورد، کمترین آسیب او این است که چنین افکاری را به فرزندان خویش به شکل ناخود آگاه منتقل سازد. در چنین مواردی می باید به آینده دختر و فرزندان وی و در نهایت خانواده ای که او می خواهد بسازد، به دقت بیندیشیم و او را برای تشکیل یک خانواده با کفایت بازسازی کنیم. این ناتوانی در جلوگیری از انتقال، می باید از طریق پرورش استقلال شخصیت دختر و آگاه ساختن وی به کرامت خویش، روز به روز تضعیف شود و از بین برود. در صورتی که دختر به کرامت نفسانی خویش، یعنی کرامت شخصیت خود و ارزشمندی شخصیت خود، پی ببرد، خود را به آسانی در اختیار امیال و خواسته های دیگران قرار نخواهد داد. وقتی خانواده و بخصوص مادر، پیوسته دختر را سرزنش میکنند و او را تحقیر می نمایند و وی را فردی بی ارزش تلقی میکنند و با خطاب کردن اصطلاحاتی نظیر: عقده ای، پست، شلخته بی عرضه، و امثال آن، دختر را بی کفایت جلوه می دهند، او هرگز نمی تواند برای خود این قدرت را قائل شود که در مقابل فشارهای سایرین مقاومت و حرمت خویش را پیوسته حفظ کند. خانواده ای که به فرزندان خود اطمینان می بخشد که شما افرادی ارزشمند، والا، قدرتمند و با اراده هستید و حریم شخصیت خود را به شایستگی حفظ خواهید کرد، این فکر را به فرزندان خود منتقل میکنند که آنها نمی باید اسیر خواسته ها، مطامع و فشارهای روانی دیگران قرار گیرند. آنها ایستادگی و مقاومت خواهند کرد و زندگی را آنگونه که عقل آنها حکم میکند، خواهند ساخت. در فرازهای گوناگون این نوشتار به این نکته اشاره کردیم که دوستیهای دختر و پسر در جامعه ما، یک آسیب روانی، تربیتی و اجتماعی به شمار می آید. در سطور آینده نمونه هایی از آسیب اجتماعی دختران را در این زمینه مورد بحث قرار خواهیم داد. دختری پانزده ساله از کرج ضمن نامه ای نوشته است که: ((من دختری هستم که به علت کمبود محبت در خانواده، سال گذشته بناچار دست به خودکشی زدم، ولی بعد از اینکه دو ساعت حالم بد بود، مادرم مرا به بیمارستان برد و از مرگ حتمی نجات داد خواهی دارم تقریباً ده ساله، مادرم بیشتر به او احترام میگذارد، اما احترام من را نگاه نمی دارد. در همه جا غرور مرا می شکنند، ولی برای خواهرم احترام بسیار قائل است و از او تعریف میکند؛ البته من در گذشته اشتباهی مرتکب شده با پسری دوست شدم که در همسایگی ما می زیست. به خدا من نمی خواستم چنین کاری کنم، ولی بر اثر کمبود محبت و تحریک دوستان مجبور به این کار شدم. از وقتی که مادرم فهمید، هرکاری که میکنم سرزنش میکند و به من فحاشی میکند)). این نامه نمونه ای است از آسیبی که دختر به دلیل دوست شدن با پسر همسایه در محیط خانواده، با آن روبرو بوده است. این آسیب نه تنها جایگاه او را در خانواده مورد تردید قرار می دهد بلکه احترام به خود و شرافت و کرامت نفسانی دختر را نیز با آسیب مواجه می سازد. نامه دیگری مربوط به دخترخانمی، از یکی از روستاهای خراسان است. او در قسمتی از نامه خود چنین می نویسد: "دختر همسایه ما که چند سالی بزرگتر از من بود و نامزد داشت، مرا با برادرشوهرش آشنا ساخت، من بعضی وقتها که به خانه آنها می رفتم دختر همسایه مرا فریب داده به دروغ حرفهایی از طرف برادرشوهرش به من میگفت. من هم با خود گفتم، شاید برادرشوهر این دختر با من ازدوج کند و به این ترتیب با او آشنا شدم. حدود یکسال و نیم از آشنایی من با او میگذشت که یکی اقوامان باخبر شد و به برادر ناتنی من خبر داد او آمد و به اتفاق برادر خودم که تازه از سربازی آمده بود، مرا به بادکتک گرفتند آنقدر آن دو مرا زدند که از دماغ و دهان من خون جاری شد و حالت تهوع به من دست داد. از آن روز بدبختی واقعی من شروع شد. الان چهار سال و نیم از آن زمان میگذرد و من درخانه مثل پرنده ای در قفس هستم و به انتظار نشسته ام که یکی بیاید و مرا از این زندان غم و تنهایی نجات بدهد." این نامه نیز یک مورد از آسیبهای اجتماعی را برملا می سازد، که دختر بر اثر هم صحبتی با یک پسر، دچار آن شده است. در این نامه نیز ما می بینیم که آسیب در درجه اول



متوجه دختر است و این دختر ایست که آسیب را می باید تحمل کند. دخترخانمی از یکی از شهرهای خوزستان ضمن نامه ای، چنین نوشته اند: "من در زندگی شکست خورده ام و دیگر راه چاره ای جز خودکشی ندارم، چون دیگر حاضر نیستم بعد از این کار، مهر هیچ پسری را در دل جای دهم و همیشه در خود فرورفته ام و از همه کس متنفرم به هیچ یک از آدمها اطمینان ندارم همه آنها بی معنا هستند، در حالی که پسرعمه من، مرا خیلی دوست دارد و من هم اوایل، قبل از آنکه با آن آقا آشنا شوم، به پسرعمه ام علاقه زیادی داشتم، ولی او اصلاً خبر نداشت، چون غرورم به من اجازه نمی داد که او بفهمد که به او علاقه مندم، ولی تحت تأثیر بعضی از دوستان ناباب با آن آقا آشنا شدم و عاقبت هم چنان غرورم را شکست خورده یافتم که امروز چاره ای جز خودکشی برای خود نمی یابم." این خانم در ابتدای نامه خود سن خود را هفده ساله ذکر میکند و میگوید: ((من به هنگام امتحانات ثلث سوم از طریق تلفن با آن آقا آشنا شدم. "ایشان در ادامه این آشنایی ذکر میکنند که ((آن آقا پیوسته به من وعده ازدواج می داد، وقتی از او خواستم که برای خواستگاری بیاید، او گفت که خانواده ام با این کار موافقت نمیکنند. یعنی خانواده من اجازه وصلت با غریبه ها را نمی دهند. "این مطلب باعث شده است که این دخترخانم حیثیت و شرافت خود را از یک سو آسیب دیده بداند و از سوی دیگر از تمامی انسانها متنفر باشد. دختری در نامه دیگری از میاندوآب چنین نوشته است: ((دختری هستم هجده ساله و در یکی از شهرهای آذربایجان غربی زندگی میکنم، مشکلی که برایم مطرح شده و سالهاست رنجم می دهد، این است که دختری بلندپرواز بودم. همه روی قبو لی من در دانشگاه حساب میکردند در حالی که هنوز دیپلم هم نگرفته ام، همه دوستانم ناباب و بد بودند و من هم جزئی از آنها به حساب می آمدم. البته قبلاً همه آنها توانستند دیپلم بگیرند در حالیکه من که زرنگتر از آنها بودم، موفق به اخذ دیپلم نشدم. از طرفی شش سال می شود که به پسری علاقه مندم و هر روز علاقه ام بیشتر می شود ایشان یکسال بزرگتر از من و سال دوم دانشگاه هستند. او قبلاً به من علاقه داشت ولی حالا حتی نمی پذیرد که دختری همچون من وجود دارد. همه، همه و حتی خانواده هر دو ما می دانند که این علاقه فقط یک طرفه بوده و از جانب من بوده است در حالی که از عکس العملهای ایشان، به گفته دیگران، او حتی از من متنفر است و هیچ علاقه ای به من ندارد)). این خانم در ادامه نامه خود، خود را فردی شکست خورده و بی ارزش معرفی میکند، شاید این عبارت که نوشته است: "هر روز علاقه ام به او بیشتر می شود" جبرانی باشد برای گذشته ناراضی خود. شاید تمثیل این دختر به مثابه قماربازی باشد که هر چه می بازد، باز بازی را ادامه می دهد و با حرص بیشتر به قمار می پردازد، به این امید که شاید برنده شود. در حقیقت این حرص روزافزون نوعی جبران گذشته به شمار می آید. البته این مسئله، چیزی جز یک دور باطل و مهلک نیست. به نظر می رسد در این جمعبندی باید دوستیهایی را که با ویژگیهای بالا به آنها پرداختیم، مورد نقد و تجدیدنظر قرار دهیم و برای پدران و مادران، و نسل نوجوان و جوان آن را بیش از پیش به تبیین و بررسی گرفته آسیبهایی را که در جامعه ما از طریق این نوع دوستیها به دختران و پسران وارد می شود، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم و به دخترانمان گوشزد کنیم که از طریق مراعات قواعد اجتماعی درمورد ازدواج و همچنین از طریق عدم برقراری روابط پنهانی با پسران، حرمت نفس خویش و کرامت انسانی و شخصیت خود را حفظ کنند. همچنین به پسرانمان این نکته را گوشزد کنیم که نباید دختران معصوم را قربانی مطامع زودگذر خود کنند. آنها می باید با حفظ کرامت و مردانگی خود، حریم عفت و پاکدامنی سایرین را نه تنها نشکنند، بلکه از آن پاسداری نیز بکنند آنها می باید با ایستادگی و مردانگی در مقابل کسانی که روابط پنهانی خود را با دختران و نوامیس دیگران با آب و تاب تعریف میکنند، بایستند و هر چه بیشتر باب این گونه مسائل را ببندند و طرح این گونه موارد را از طریق بی توجهی به آن و حتی سرزنش کردن کسانی که این مطالب را طرح میکنند، به حداقل برسانند. یکی از دلایل اشاعه چنین مسائلی بین دختران و پسران، بی توجهی نوجوانان و جوانانی که دارای افکار سالمی هستند، به نقش خود در برخورد با چنین مسائلی است. آنها می باید بدانند که در چنین مواردی وظیفه ای مهم در زمینه امر به معروف و نهی از منکر در قبال دوستان خود دارند. جوانان پاکدامن می باید شرایط را به گونه ای فراهم سازند که صحبت کردن در خصوص دوست گرفتن از



جنس مخالف، اعم از دختر و پسر بسیار ناپسند و نشانه ضعف و کوچکی شخصیت تلقی شود. آنها می باید این نکته را گوشزد کنند که جامعه و ارزشهای فرهنگی ما، چنین اقتضا دارد که حریم خانواده محافظت و سعی شود جامعه ای سالم به جهان معرفی شود. اینکه در تمامی زمینه ها، از جمله در زمینه فساد به دنبال غرب باشیم و از آنها تأثیر بپذیریم، نشانه پستی و دنائت ماست. بنابراین برای حفظ و پاسداشت ارزشهای فرهنگی و اجتماعی، می باید چنین رفتارهایی را طرد کنیم. این رفتارها نه تنها حرمت اجتماعی و فرهنگی ما را خدشه دار می سازد بلکه افرادی را به جامعه تحویل خواهد داد که با انواع آسیبهای روانی- اجتماعی و تربیتی، عهده دار ساختن کشور و نسل آینده خواهند شد. چنین افراد آسیب خورده ای، نمی توانند سازنده ایرانی آباد، آزاد و سربلند باشند. به امید ساختن جامعه ای پربار و مستقل، همه را به خدای توانا می سپاریم.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۰۲۳۵) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خود کار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان

شرکت کننده در جلسه ی) برگزارای دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضورى و مجازى) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت : ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا : ۵۳-۵۳۰۹-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰-۰۱۸۰-IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

